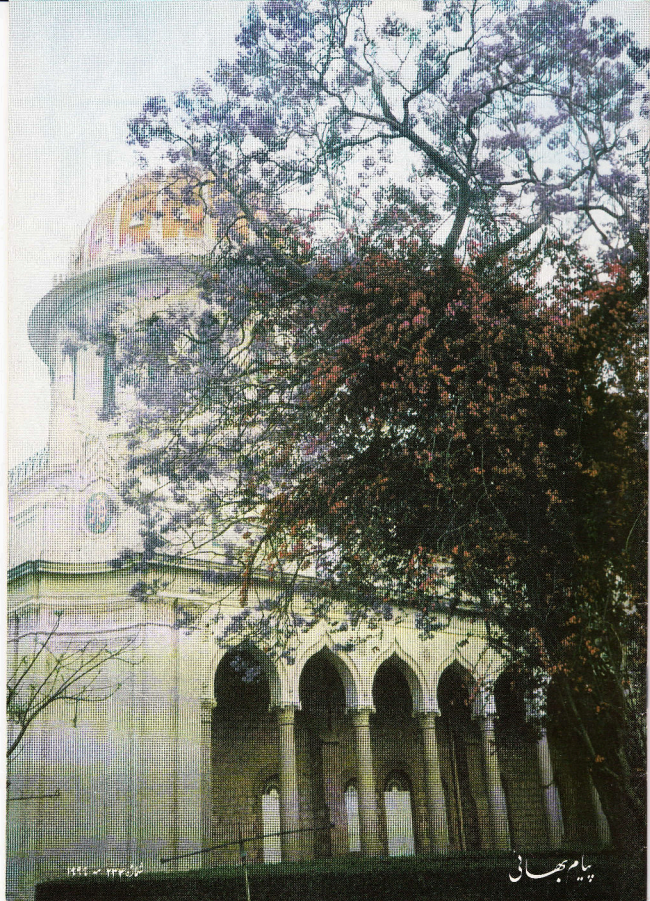




پیام جهانی

شماره ۲۲۲ - ۱۳۸۵

یادداشت ماه

در آخرین سال قرن بیستم پس از آنکه بشریت در طی چند قرن داغ دردناک صدها جنگ محلی و ناحیه‌ای و دو جنگ بین‌المللی را بر بدن مجروح خود تجربه کرد بار دیگر آتش جنگ و ویرانی - این بار در قلب اروپا - شعله‌ور شد و جهانی را به غوغا و اضطراب انداخت. صدها هزار مردم بیگناه در شرایطی جانکاه و غیر انسانی از خانه و کاشانه خود آواره شده‌اند و تاوان سنگین اختلافی را می‌دهند که خودشان در آن سهمی ندارند. خانمها ویران گشته و به آتش ظلم و تعصب سوخته، مدارس و دانشگاهها و بیمارستانها تبدیل به ویرانه گردیده، مزارع و کشتزارها رها گردیده، هزاران رؤیای خوش برای زندگانی خوشبخت و فردائی روشن اینک تبدیل به کابوسی وحشت انگیز از آینده‌ای جانگداز و دردناک گردیده، زیرا عفریت جنگ بر دیگر روی کریمه خود را نشان داده و قربانی می‌طلبد.

در یکی از اردوگاههای پناهندگان در مرز آلبانی صدها تکه کاغذ کوچک و مقوای تکه‌ای از يك قوطی سیگار بر تخته، بزرگی چسبانده شده. اینها از آن مادرانی ست که فرزندان و یا شوهران خود را گم کرده‌اند، مردانی که دنبال مادر و پدر پیر و یا همسر و بچه، خود می‌گردند یا اطفالی که از پدر و مادر به دور افتاده‌اند و بدینوسیله دنبال خبری از ایشان می‌گردند. کنار آن تخته گروهی از ایشان را می‌بینید که بر سروسینه زنان سراغ عزیزان خود را از زین و آن می‌گیرند.

از دیگر سو شهرهای یوگوسلاوی هدف بمباران هواپیماها و یا راکت‌های سازمان ناتو قرار می‌گیرد و پل‌ها و کارخانه‌ها و مناطق صنعتی که با مالیات همین مردم محروم ساخته شده، دستخوش ویرانی و آتش می‌گردد.

بقیه در ص ۱۰

فهرست مندرجات

از آثار مقدسه / ۳	صعود جمال قدم (شعر) / ۲۵
صلح در بین ملل / ۵	اصول اخلاقی برای جامعه جهانی / ۲۶
پیام بیت عدل اعظم در مورد قتل ناهید عهدیه / ۶	خاطرات کودکی من از ایام حیات حضرت ولی‌ام‌الله / ۳۰
شمه‌ای از پیام رضوان بیت عدل اعظم / ۷	روز بین المللی خانواده / ۳۵
بر سینه، گرم زمین (شعر) / ۹	در جستجوی کاروان حله / ۳۸
مناجات برای بالکان / ۱۱	عمر خیام نیشابوری / ۴۴
فخر کن که با محبوب خود مجالسی / ۱۲	مولوی در جذبه و عطار ... (شعر) / ۵۰
انتظار به ظهور قائم موعود / ۱۵	جلسات سه گانه، انجمن ادب و هنر / ۵۱
زیارت میس مارثاروت از بیت مبارک شیراز / ۱۷	از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۲
نگاهی تازه به طبقات مقام اعلی / ۲۲	نامه‌های خوانندگان / ۵۵
	اخبار و بشارات جهان بهائی / ۶۰

عکس روی جلد : مقام مقدس اعلی به مناسبت ۲۳ مه عید بعثت حضرت اعلی.
پشت جلد : عکسی قدیمی و تاریخی از جمعی از بهائیان طهران در حظیرةالقدس آن شهر.

از نصوص مبارکه حضرت بهاء

« امروز یزدان ندای نماید و کل را به مینوی عظم بشارت می دهد »

ای دوست آنچه در نام هاشم داده اند ظاهر و هوید گشت نشان هاز به شطری نمودار امروز
یزدان ندای نماید و کل را به مینوی عظم بشارت می دهد . گیتی به انوار ظهورش منور و لکن چشم کیاب
از یکتا خداوندی مانند بخواه بندگان خود را بینائی بخشد . بینائی سبب دانائی و علت نجات بوده و
دانائی خرد را بینائی بصیرت . اگر مردمان به چشم خود بنگرند امروز جهان را به روشنائی تازه روشن
بینند . بگو خورشید دانائی هویدا و آفتاب بیش پدیدار بخت یار آنکه رسیده و دید و شناخت .
امروز روز دیدار است چه که یزدان بی پرده پدیدار و آشکار به جان پاک بشتابید شاید برسید و آنچه
سزاوار است پی برید . از آب پر خیز کاری خود را از آذر و کدرهای ناشایسته پاک نمائید تا از روز
بی نیاز را بیابید . روشنی نخستین در روز پسین پدیدار به سحر خیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود .
پاکی دل و دیده و پاکی گوش از آنچه شنیده . بگو ای دوستان راهها آمد گفتارش از گفتار پدیدار و
راهش میان راه هانمودار . راه راه اوست بیابید . گفتار گفتار اوست بشنوید . امروز بختش
یزدان می بارد و خورشید دانائی روشنی می بخشد و به خود راه می نماید . جو امر دآن که راه های گمان را
گذاشت و راه خدا گرفت . ای دوستان دست توانای یزدان پرده های گمان را درید تا چشم
بینند و گوش از شنیدن باز نمایند امروز روز شنیدن است بشنوید گفتار دوست یکتا را و به آنچه سزاوار
است رفتار نمایند .

امروز آنچه دیده می شود گواهی میدهد و بندگان را به خداوند یکتا میخواند . بگو امروز آفتاب
بینائی از آسمان دانائی هویدا نیکو است کسی که دید و شناخت آنچه از پیش گفته شد در این روزگار پدیدار

- بگو ای دوستان خود را از دریای بخشش بزدانی دور نمایند چه که او بسیار نزدیک آمده آن که پنهان بود آمده و خوب آمده بر یک دستش آب زندگانی و بردست دیگر فرمان آزادی بگذارد و بگوید بگذارید آنچه در جهان دیده میشود و بگیرید آنچه را که دست بخشش می بخشد . آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده . ای دوستان بشتابید بشتابید بشنوید بشنوید .

- امروز هر کسی است که دید و آگاه شد و کمتر کسی که گفت اردن را نیافت و دوست تازه را در جامه تازه شناخت . دریای دانائی پدیدار و آفتاب بینائی نمودار . بشنوید ندای گوینده پاینده را و خود را از آنچه سزاوار نیست پاک و پاکیزه نمائید تا شبیه بارگاه آفریدگار شوید .

- امروز خداوند در انجمن سخن می فرماید نزدیک شوید و گفتارش را بیابید گفتار پیک دیدار است شمار از تاریکی رهاند و به روشنائی رساند .

- بگو ای بندگان راه نما آمد بشتابید . بیننده یکتا آمده و راه راست نموده سوار آن که کبر این نداشتنید به زبان حال بگوید : ای پروردگار - ندایت جهان را تازه نمود و زندگی بخشید رویه به سوی شست و جام در آرزوی دیدار تو .

- دارای جهان آمد راهش دون راه ها و گفتارش دون گفتارها بشنوید و بیابید . این روز پیروز را مانند نبوده و نیست این است گفتار پروردگار .

- ای بنده یزدان آفتاب جهان جاودانی از مشرق اراده رحمانی در شراق و دریای بخشش در امواج . بی بهره کسی که ندید و مرده مردی که نیافت . چشم از دنیا بر بند و به روی دوست بختا و به پیوسته ای بندگان سخن دوست شیرین است کو کسی که بیابد و کجاست گوشه که بشنود . نیکوست کسی که امروز با دوست پیوندد و از هر چه جزا است در پیش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند و به مینوی پاینده راه یابد .

تمدن
اصل و
تعالیه
است
مجز
می
بشر
دیگر
اصف
دور
شکر
حاص
ثانی
نش
است
مجهو
امر
به ق
برن
نمی
و

صلح در بین ملل عالم

اخيراً مَخبَرِ يکي از روزنامه‌های امريکا سؤالی از بهائيان در مورد سال ۲۰۰۰ و صلح بين ملت‌ها نموده و محفل ملی امريکا آن سؤال را به مرکز جهانی ارسال داشته‌اند. پاسخی که از مرکز جهانی به اين سؤال رسیده در ضیافات نوزده روزه شب نوروز در امريکا خوانده شده و اينک در زير بنظر خوانندگان عزيز می‌رسد.

بسیاری از دوستان علاقه دارند که بدانند مفهوم صلح اصغر که احباء انتظارش را دارند چیست و آیا نشانه‌هایی از صلح اصغر یا اتحاد سیاسی را در همین قرن حاضر مشاهده می‌توان کرد؟ اين پاسخ روشن می‌کند که قرائن بسیار از تحقق شرائط لازم برای حصول تدریجی صلح در جهان در دست است اما حرکت به سوی وحدت بی‌گمان با تمایلات مخالف و دشواری‌های فراوان نیز مواجه شده و می‌شود.

رابطه‌های بين آنهاست که سبب می‌شود تا بتوانند مسائل مهم بین‌المللی را از طریق مشورت و نه از راه جنگ و جدال حل و فصل نمایند و اینگونه اقدامات با ملل سبب تأسیس حکومت جهانی می‌گردد. حصول صلح در قلمرو سیاست را می‌توان به وضوح در تأثیرات جریانی ملاحظه نمود که قطعياً در قرن بیستم در بحبوحه، اغتشاش‌ها و اضطراباتی که شاخص قسمت اعظم این قرن است ایجاد می‌شود. نکته‌ای که بویژه قابل توجه است آنکه اغلب ملت‌ها در طی این قرن بوجود آمده‌اند و از طریق عضویت در سازمان ملل و شرکت در سازمان‌های منطقه‌ای که همکاری آنها را تسهیل می‌نمایند، خواستار روابط صلح‌جویانه با یکدیگر هستند. به علاوه فرایند وحدت سیاسی در پرتو بیداری حس صلح‌طلبی در بین گروه‌هایی از مردم جهان که به اقدامات سازمان ملل صحنه می‌گذارند و نیز در نتیجه، پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی که دنیا را بهم فشرده و به صورت ارگانیک پیچیده و واحدی درآورده است در حال توسعه و ازدیاد است. تجارب وحشت‌انگیز دو جنگ جهانی که ثمراتش ایجاد جامعه ملل و سپس سازمان ملل

صلح جهانی که نشانه، قاطع و بارز ظهور تمدن جهان‌شمول است در پرتو تجلی محسوس اصل وحدت عالم انسانی تحقق خواهد یافت. تعالیم حضرت بهاء‌الله ضامن حصول این مقصود است. چنین صلحی در اثر اوج گرفتن دو جریان مجزاً و هم‌زمان که متقابلاً همدیگر را تقویت می‌نمایند تحقق می‌یابد. یکی سبب وحدت نوع بشر می‌گردد که صلح اعظم نام دارد و جریان دیگر که به وحدت سیاسی عالم می‌انجامد صلح اصغر نامیده می‌شود. اولی که متوجه هدف دورتری است نیازمند به حصول تغییراتی شگرف در احوال و رفتار افراد بشر بوده و حاصل اعتقادات دینی و ایمانی است. جریان ثانی بالنسبه زودتر به نتیجه می‌رسد و نشانه‌هایی از آن هم اکنون در افق عالم نمودار است. جریان اولی مستقیماً به مساعی و مجهودات جامعه بهائی در ترویج اصول انسانی امر الهی بستگی دارد. و دیگری منوط و مربوط به اقدامات رهبران سیاسی جهان بوده و با برنامه‌ها و اقدامات جامعه بهائی مرتبط نمی‌باشد.

وحدت سیاسی ملل مستلزم بوجود آمدن

قتل دردناک ناهید عهدیه

ترجمه، پیام بیت العدل اعظم به تاریخ ۱۴
مارچ ۱۹۹۹ خطاب به محفل روحانی ملی
بهائیان جمهوری افریقای مرکزی

خبر دهشت اثر قتل وحشیانه، ناهید عهدیه در بانگی * Bangui موجب تألم و تأثر قلوب گردید. سوابق ممتد خدمات مهاجرتی ناهید عهدیه در افریقا و از خودگذشتگی و مشارکتش در جمیع میادین خدمات امری و عزم راسخ و فداکاریش که نمونه و سرمشق بود فراموش نشدنی است. حال در اثر این حادثه، دخرایش جسد عنصریش در خاک افریقا، یعنی سرزمینی که همراه با همسر عالیقدرش چندین دهه در آن به خدمت اشتغال داشت، به خاک سپرده شده است.

باشد که آن روح مجرّد در ملکوت ابهی به
اجری جزیل نائل گردد، اجری که جمال مبارک
به نفوسی که در حین خدمت در میادین
مهاجرت در راه معشوق حقیقی جان می‌بازند عط
می‌فرماید. در اعتاب مقدسه برای ارتقاء روح
پُرفتحش دعا می‌کنیم. فرزندان عزیزش را به
همدردی محبت‌آمیز این هیئت اطمینان می‌دهیم.
توصیه می‌شود محافل تذکری در سراسر
جمهوری افریقای مرکزی به یادش منعقد گردد.
بیت العدل اعظم

مخالفت‌آمیز است. بنا بر این قبل از آنکه ایجاد
صلح بین ملل به مرحله، کمال رسد و واقعیت
وجودی خود را تحقق بخشد جهان باید از مراحل
دشواری بگذرد. همانند تجاربی که ملت‌ها یکی
بعد از دیگری پس از تقویت و تحکیم اساس
داخلی ممالک خود به آن نائل آمده‌اند. باید اذعان
کرد که روند صلح پیشرفته‌تر از آن است که
بتوان انکار نمود.

گردید، کثرت دفعاتی که رهبران جهان مخصوصاً
در دهه، اخیر با یکدیگر ملاقات نموده و در حلّ
و فصل مسائل بین‌المللی به توافق رسیده‌اند، ندای
نظم جهانی که از اجتماع رهبران مزبور در
مراسم بزرگداشت پنجاهمین سال تأسیس
سازمان ملل برخاست، ازدیاد سازمان‌های
جامعه، مدنی که از طریق تشکیل شبکه،
دائم‌الاتّسع کوشش‌های خود متوجه حلّ
مشکلات گوناگون بین‌المللی هستند، مناظرات و
مباحثات دامنهداری که درباره، نیازمندی به نظام
حکومتی جهان‌شمول در جریان است و
کوشش‌های منظم و متشکل بی‌شماری که برای
صلح جهانی معمول می‌گردد، بوجود آمدن
محاکم بین‌المللی، توسعه و پیشرفت تکنولوژی
ارتباطات و مخابرات که عملاً مرزها را در جهان
از میان برداشته است جملگی از شواهد بی‌شمار
حرکتی محسوب می‌گردد که به سوی روابط
صلح‌آمیز بین‌المللی در جریان است و آشکارا غیر
قابل برگشت می‌باشد.

آثار مبارکه، امر بهائی حاکی از آنست که
صلح بین ملل در قرن بیستم روی می‌دهد و لیکن
در عین حال متضمن این نکته است که هیجان و
اضطرابی جهان‌گیر و دگرگونی‌های اجتماعی
شدیدی دنیای جنگ طلب را به دنیای صلح‌جو
تبدیل خواهد کرد؛ در این آثار اشاره‌ای به این
مطلب که در خاتمه، این قرن حادثه‌ای جهان
برانداز روی خواهد داد وجود ندارد. حرکت به
سوی وحدت عالم انسانی ناچار مواجه با تمایلات
مخالفی می‌شود که ریشه، آنها در عادات دیرپای
مبالغه، تعصب‌آمیز در وطن‌پرستی و
هواخواهی‌های تفرقه‌انگیز سیاسی است که به
انتظارات عصر جدید تسلیم نمی‌شوند. رنج و
عذاب دردآوری که بر اثر شرائط و احوال
ناگواری از قبیل فقر و جنگ، خشونت، تعصبات
دینی، بیماری‌ها و آلودگی محیط زیست بر
توده‌های مردم وارد می‌شود از عواقب این حالت

شمه‌ای از پیام رضوان ۱۵۶

چون تا هنگام بستن صفحات این شماره ترجمه، فارسی پیام رضوان بیت عدل اعظم الهی به دست ما نرسید لذا شرح مختصری از آن بر اساس متن انگلیسی تقدیم خوانندگان عزیز می‌نمائیم. متن کامل پیام در شماره آینده خواهد آمد.

خواهد آمد نمایندگان خود را برخواهد گزید و اعزام خواهد داشت. براستی چقدر تفاوت است بین جامعه، جهانی بهائی که با چنین تحرک و شوق و اطمینان به سوی سال‌های اولیه، هزاره، جدید گام بر می‌دارد و جامعه، خارج از آن که با ترس و نگرانی با سال‌های آینده، حیات بشری مواجه می‌گردد.

پیام رضوان ۱۵۶ ملامال از اخبار خوش و مسرت‌بخش است. در فاصله، چند هفته مرکز مطالعه، الواح و نصوص مبارکه و بخش جدید ساختمان محفظه، آثار هر دو آماده، اشغال خواهند شد. قسمت‌های خارجی بنای دارالتبلیغ بین‌المللی هم‌اکنون از سنگ‌های مرمر پوشیده شده و کارهای تکمیلی در داخل بنا سریع‌اً در پیشرفت است. پائین آوردن سطح خیابان هتسیونوت به نحوی که تراس‌های بالا و پائین مقام اعلیٰ بهم پیوند یابند خاتمه یافته و رفت و آمد وسائل نقلیه جریان عادی خود را گرفته است. طبقه یا تراس نوزدهم از تراس‌های مقام اعلیٰ هم‌اکنون بر عامه، مردم گشوده شده و بازدیدکنندگان مجذوب و مفتون آن مناظر به نظر می‌رسند. شهرداری حیفاً دفترچه‌ای مصور و

پیام رضوان امسال معهد اعلیٰ یکی از شورانگیزترین و دلکش‌ترین پیام‌های سالانه، آن ساحت رفیع است که بزودی ترجمه، متن کامل آن زیب این اوراق خواهد شد. این پیام چهارده بند یا پاراگراف را در بر دارد و شامل بسیاری بشارات مهیج است از جمله آنکه در آینده‌ای نزدیک تعداد زائران ارض مقصود در هر دوره از یکصد به یکصد و پنجاه فزونی خواهد یافت. از جمله آنکه در رضوان امسال تشکیل سه محفل روحانی ملی جدید، در لاتویا، لیتوانیا و مقدونیه^۱ شمار این مؤسسات ملی را به ۱۸۲ خواهد رساند، از جمله آنکه در یوم میثاق سنه، ۲۰۰۰ بعد از خاتمه، نقشه، چهار ساله در رضوان همان سنه، دوره، جدید خدمت مشاورین قاره‌ای آغاز خواهد شد و مقارن انتقال دارالتبلیغ بین‌المللی به ساختمان جدید خود که مقرر همیشگی او خواهد بود کنفرانسی از مشاورین و معاونین هر دو در ارض مقصود برپا خواهد شد و نیز مراسم رسمی افتتاح طرح‌های تکمیل شده، قوس کرم‌ل در روزهای ۲۲ و ۲۳ می سال ۲۰۰۱ برگزار خواهد شد؛ مراسمی که در آن هر جامعه، ملی بهائی به شرحی که بعداً مذکور

۱- در آخرین روزهایی که مجله را آماده می‌کردیم اطلاع یافتیم که بخاطر اوضاع غیر عادی مقدونیه و هجوم صدها هزار پناهنده و آواره، آلبانی از یوگوسلاوی به آن کشور بیت عدل اعظم مقرر فرموده‌اند که محفل ملی مقدونیه امسال تشکیل نشود.

رنگین درباره مقام اعلیٰ و مقامات کوه کرمل منتشر نموده که هم‌اکنون علاوه بر زبان عبری به پنج زبان مهم جهان در دسترس همگان است. در مورد گسترش مؤسسات پرورش نیروی انسانی (انستیتوها) همین بس که گفته شود که غیر از امریکای شمالی و ایران، حدود ۷۰ هزار نفر تاکنون لا اقل یک درس از دروس انستیتوها را به پایان رسانده‌اند به علت برقراری چنین دوره‌های آموزشی بوده که در کشور چاد هزار نفر بر اثر مساعی فردی تعلیم‌دیدگان انستیتو به امر مبارک گرویده‌اند.

از دیگر خبرهای خوش که دل‌ها را به اهتزاز می‌آورد و جان‌ها را پرواز می‌دهد خبر تأسیس یک مدرسه عالی به نام کالج وحدت توسط یک خانواده بهائی در حبشه (اتیوپی) است تنها کالج خصوصی در آن سرزمین که شمار دانشجویانش در سال پیش (۱۹۹۸) به پنج هزار نفر بالغ گردیده است. و در آن سوی اقیانوس‌ها در بوفالوی نیویورک یک خانواده بهائی ده‌ها کودک و جوان را از درون شهر گرد آورده‌اند و تعالیم روحانی و اخلاقی امر بهائی را به آنان ابلاغ می‌کنند تا این عزیزان مانند بسیاری از هم‌سالان فقیر و محروم خود به خشونت و رفتارهای زیان‌خیز روی نیاورند.

از دیگر خبرهای مهیج عزیمت فرستاده بیت العدل اعظم به جزایر اقیانوس آرام و ملاقات با رؤسای دول و حکومت‌ها به دستور آن مقام رفیع بوده. آقای جیووانی بالریو با ۲۲ رئیس دولت، پنج رئیس حکومت یا نخست‌وزیر و چهل تن افراد دیگر از صاحب منصبان عالی‌رتبه ملاقات نموده و طی سفر ۴ ماهه خود پیام معهد اعلیٰ را به بزرگان آن مناطق ابلاغ کرده است. و هم از جمله خبرهای روح‌پرور مندرج در این پیام است اقدام جوامع استرالیا، برزیل،

فنلاند و پرتغال به اینکه با تصویب مقامات عالی آموزش و پرورش آن ممالک دروسی درباره دیانت بهائی در برنامه مدارس ابتدائی و متوسطه گنجانده شود.

در زمینه کاربرد هنر برای مقاصد روحانی خبرهای دلنشین فراوان است و در این راه اروپا قدم‌های بلندی برداشته؛ در ۸ کشور اروپائی اعضای یک هیئت خوانندگان بهائی که ۶۸ فرد اروپائی و امریکائی را در بر می‌گرفته برنامه اجرا کردند و امر بهائی را به عده‌ای کثیر ابلاغ نمودند. در تالار پرچال و شکوه موسیقی لهستان در ورشو یک اپرا و باله که توسط آهنگ‌ساز بهائی نروژی لاس تورسن تحریر و تنظیم شده بود در سپتامبر گذشته با موفقیت به اجرا درآمد؛ برنامه را ملکه سوئد افتتاح نموده بود. در فستیوال موسیقی اطیش، یکی از بالاترین درجات امتیاز به موسیقی‌دان، ویلون‌نواز و رهبر ارکستر "بیژن خادم میثاق" (بهائی) اعطاء گردید. جوانان در بسیاری از ممالک جهان از موسیقی و رقص و تأثر مدد گرفتند و امر مبارک را به نظاره‌کنندگان و شنوندگان شناساندند.

بیت العدل اعظم الهی بعد از ذکر اینهمه بشارات و اخبار خوش تصریح می‌فرمایند که جامعه بهائی به عنوان یک جامعه‌ای که به صورت فعال و پویا در حال تحول است، جامعه‌ای با وحدت آرمان و هم‌آهنگی مساعی، وارد ایام فرخنده رضوان می‌شود و آخرین سال نقشه را با نشاط روحانی بیشتر و قوت تشکیلاتی فزون‌تر استقبال می‌کند. تفاوت میان این جامعه پرنشاط و امیدوار و جامعه پیرامون آن بارز و آشکار است. همین تضاد و توجه به بدینی و نومیدی و نگرانی مردمی که بر گرد ما هستند ما را بیش از پیش به اقدام در ابلاغ کلمه و تبلیغ نفوس بر

بر
سینه
گرم
زمین

گر بادبان بشکست و زورق واژگون شد
بایست در دریای توفانی شنا کرد .
گر نیست پایاب ،
باید به هر سو دست و پا کرد .
باید سوار موجها شد
باید ز نابودی رها شد .
باید دوباره بادبان را
در پهنه دریا بر افراشت .
باید رهی بر ساحلی برد .
باید طلوع تازه خورشید را دید .
بر سینه گرم زمین ،
باید گلی کاشت .

ژاله اصفهانی

می انگیزد . هدایت نفوسی که در جستجو هستند
ولی غافلند و از این طریق است که ما می توانیم
به ساختن دنیا و حیاتی پر وحدت ، آرام و
صلح آمیز و مرقه و پربرکت یاری کنیم .
آنچه در بالا به آن اشاره شد نه خلاصه ای از
پیام ژرف مایه و پر نکته ساخت رفیع است و نه
ترجمه به مضمون بخشی از آن بلکه تنها شمیمی
از آن بوستان و برگ سبزی از آن گلشن ریّان
است .

*

انستیتوی پرورش نیروی انسانی در چاد که
در پیام رضوان بیت عدل اعظم نامی از آن رفته
است در دهه هشتاد تأسیس شد و انستیتو
سمندری نام گرفت . از آغاز نقشه چهارساله
سوی جلسات و سمینارها و کلاسهای که از
قبل تشکیل می گردید طرح تبلیغ دسته جمعی
نیز به تصویب محفل روحانی ملی چاد اجرا شد
و با همکاری کشورهای همسایه مثل کامرون به
تربیت نیروی انسانی همّت گمارده شد . شرکت
کنندگان در این انستیتو نه تنها به تبلیغ در
دهات و قراء خود پرداختند بلکه با تشکیل
گروههای موسیقی و رقص و حرکت در دهات و
شهرها تعالیم الهی و ظهور جدید را به مردم
ابلاغ نمودند . از میان همین تازه تصدیقها
کسانی برخاستند و به تبلیغ همشهریان خود
پرداختند . از جمله در میان ماهیگیران و مردم
ساحلی فعالیت تبلیغی فراوان است . اعضای هیات
معاونت وظیفه تحکیم ایمان و معلومات افراد
نورسیده را بر عهده دارند و پس از آن هیاتی از
مربیان انستیتو در محل های مورد اشاره به تعلیم
و پرورش نوبهائیان اهتمام می نمایند . انستیتوی
«عازمی خواه» مواد درسی مورد نیاز را تهیه
می کند .

پیام بهائی

جنگ در بالکان

همه، اینها برای سرسختی در تعصب نژادی، پافشاری در تعصب وطنی و سلطه جوئی ارضی، و یا عوامل پنهان و پوشیده، دیگر که از کماکیف آن کسی بدرستی آگاهی ندارد.

در اینجا سر گفتگو و بحث در مورد این جنگ و علل و موجبات آن را نداریم. جراید و رسانه‌های گروهی که همه به آنها دسترسی دارند آنچنان بدین کار مشغولند که جایی برای تکرار

آن نمی‌بینیم. هکذا در

اینکه چگونه به این

فاجعه باید پایان داد

نیز چیزی نمی‌نویسیم.

مسأله به کلاف

سردرگمی تبدیل شده

است و کمتر کسی

خود را قادر به

گشودن گره، کور آن

می‌داند. همه نگرانند

و در کوشش که

زودتر به این جنون

پایان داده شود زیرا

بیم آن را دارند که

دائره، جنگ و خونریزی به سایر کشورهای بالکان نیز سرایت کند و آتشی روشن شود که جنگ بین‌الملل دوم در مقابل آن بازیچه و بی‌رنگ خواهد بود.

آنچه این واقعه به ما بهائیان می‌آموزد آنست که بدانیم ایجاد وحدت و یگانگی در بین بشر و تمکن صلح عمومی کار آسانی نیست و این امر جز با پیمانی نگسستنی با جمال ابهی مبشر صلح اعظم، جز با کوشش‌های پی‌گیر ما، جز با عشقی بی انتها به هم‌نوع و جز با صبر و تحمل و پایداری امکان پذیر نمی‌باشد. در این زمینه ما با

مثالی روشن و ساده از میادین جنگ روبرو هستیم. يك بمب آتش زا در چند دقیقه حاصل کوشش و کار صدها نفر را از بین می‌برد. بیمارستانی را به گورستان تبدیل می‌کند و از شهر آبادی ویرانه می‌سازد. به همین کیفیت کوشش‌های مردمان صلحدوست جهان، انسان دوستان، خادمین بشر - که خوشبختانه تعداد ایشان کم نیستند - با يك اختلاف نژادی، يك تعصب دینی، يك توسعه طلبی ارضی و یا يك دست اندازی اقتصادی در اندک زمانی نابود می‌گردد. آنچه این درد جانکاه را اندکی قابل تحمل می‌سازد امید به

اینست که بشر از

این خونریزی و

کشتار و خرابی درس

بگیرد و به آینده‌ای

که برای او معین شده

یعنی جهانی سرشار از

وحدت و دوستی رو

بیاورد.

جنگ جهانی دوم

با همه، ویرانی‌ها و

کشتارهایی که بیمار

آورد این نتیجه را

داشت که دولتهای

اروپای غربی که در این قرن دو بار بجان هم افتادند سرانجام گرد هم آیند و با تشکیل اتحادیه، اروپائی و وحدت اقتصادی و مالی و بزودی وحدت سیاسی برای همیشه خود را از کابوس شوم جنگ رهائی بخشند. باید امیدوار باشیم که جنگ یوگوسلاوی و فاجعه، دردناک آوارگان کوسوئی نیز در دراز مدت چنین اثری بجا گذارد.

فقط سؤال اینجاست که چرا همواره بشر

باید برای رسیدن به آنچه می‌تواند به آسانی

بدست آورد بهائی چنین گران بپردازد؟



مناجات برای بالکان

پروردگارا رحیما کریم

مشاهده می‌فرمائی که در بالکان چه آتش اعتسافی شعله می‌زند ،
 چه شعله نائره فسادى زبانه می‌کشد . این اقوام به جان همدیگر
 افتاده‌اند ولی تو صلح می‌خواهی . آنان جنگ می‌طلبند ولی تو
 محبت می‌جوئی . آنان بغض و عداوت می‌خواهند ولی تو نورانیت
 آسمانی می‌طلبی . ای پروردگار دلها در ظلمت حیوانی مستغرق
 است پس به انوار شمس حقیقت روشن فرما . خداوندا رحمت کن
 این درندگان را به صفات حسنه مزین نما و این حیوانات را از
 خونریزی بازدار . این جنگ را تغییر به صلح کن و این کلفت را
 مبدل به الفت نما و این بغض و عداوت را به محبت منقلب فرما .
 خداوندا این ظلمت را زائل کن و نورانیت رحمتت را منتشر
 فرما . در بین قلوب ارتباط آسمانی بخش و بر جمیع به نور صلح و
 صلاح جلوه کن . خداوندا این گرگان را اغنام نما و این درندگان
 را انسان کن . این نفوس را هدایت کن تا رضای تو طلبند و از
 برای خاک با یکدیگر جنگ و مخالفت ننمایند . خداوندا این خاک
 را پست ترین موجودات خلق فرمودی و قبر عموم بشر است ،
 قبرستان دائمی انسان است با وجود این این غافلان و این
 مدهوشان به جهت این قبر ابدی جنگ نمایند و خون یکدیگر
 ریزند . خائمان یکدیگر را نهب و غارت نمایند و ممالک را خراب
 کنند . خدایا بارقه هدایت بفرست و اینها را از این اخلاق و
 اطوار نجات بخش و به ملکوت خویش دلالت فرما تا استفاضه از
 ملکوت صلح و سلام نمایند . خدایا رحم کن ، خدایا هدایت نما ،
 خدایا تأیید بخش ، خدایا توفیق ده ، توئی کریم و توئی رحیم و
 توئی توانا .

* این مناجات ضمن بیانات مقدسه حضرت عبدالبهاء در کلیسای موحدین سانفرانسیسکو روز
 یکشنبه ۶ اکتبر ۱۹۱۲ نازل شده است . نقل از مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء ص ۵۵۸

فخر کن که با محبوب خود مجالسی

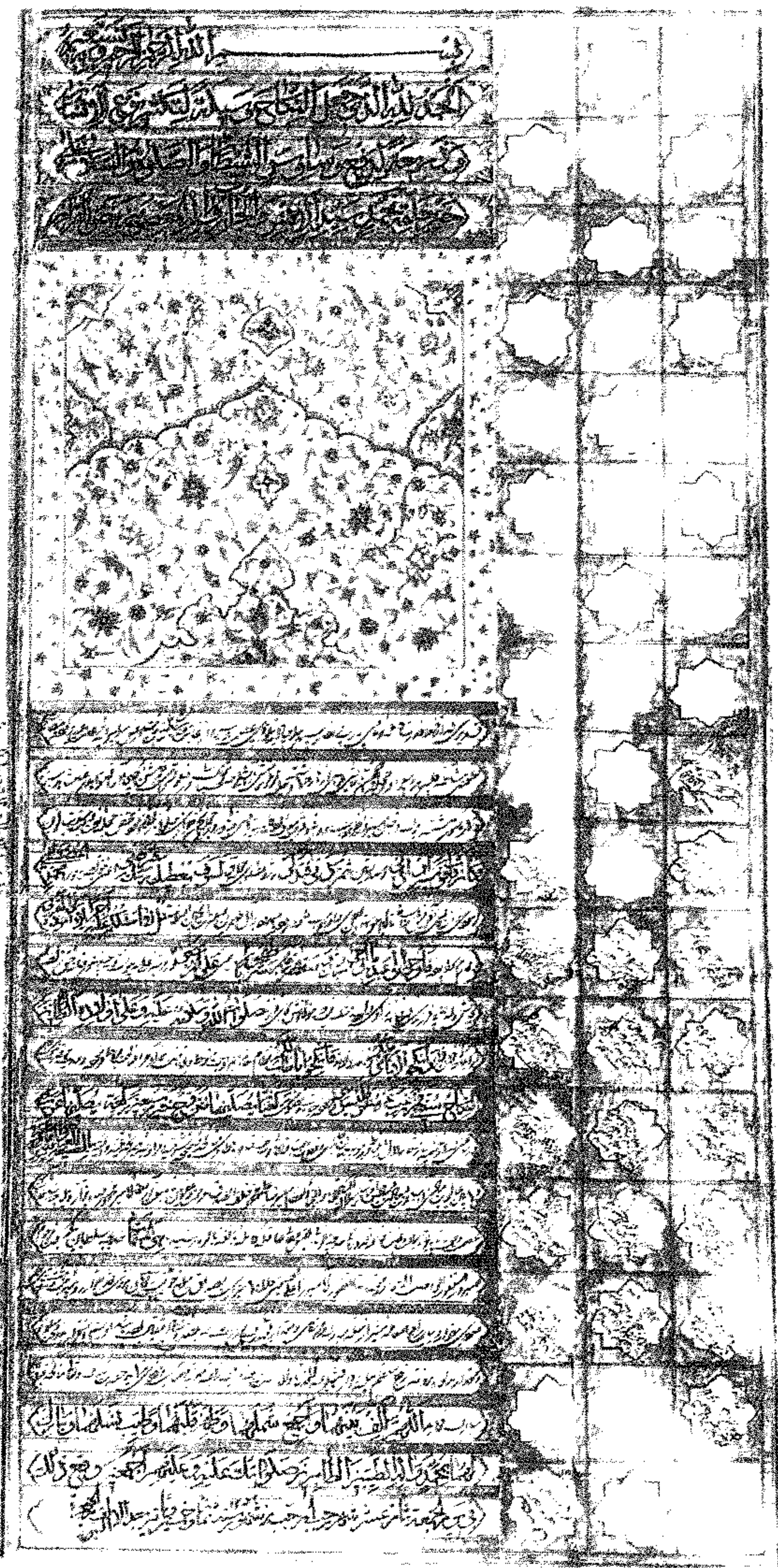
«تولد حضرت اعلیٰ، سید علی محمد باب، در ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ روی داد؛ سال بعد خدیجه بیگم پای به جهان نهاد. هر دو همسایه و خویشاوند و همبازی دوران کودکی بودند و چنانکه در این مقاله خواهد آمد در ماه اوت ۱۸۴۲ در عین جوانی باهم عقد اقتران بستند. این مقاله که به مناسبت ۲۳ مه امسال، یکصد و پنجاه و پنجمین سال مبعث حضرت باب (۱۸۴۴-۱۹۹۹) نشر می‌شود شمه‌ای از اوصاف و احوال و نقش روحانی خدیجه بیگم را در حیات محبوب خود و همسر خویش بیان می‌کند و تا حدودی ترجمان طرز نگاه ایشان درباره شخصیت یکتای حضرت ربّ اعلیٰ سلطان الرّسل و موعود شریعت محمدی است.»

از احترام به شخصیت آن حضرت وجود داشت. در خاطراتی که خدیجه بیگم برای منیره خانم حرم آینده، حضرت عبدالبهاء نقل کرده‌اند^۲ یاد از زمانی می‌کنند که حضرت اعلیٰ در بوشهر اقامت داشتند و هنوز پیوند فرخنده فی مابین در نگرفته بود، می‌گویند: «شب خواب دیدم که مجلس ازدواج ما است و من در محضر آن حضرت نشسته‌ام، حضرت باب يك لباده، سبز رنگ پوشیده بودند که بر گرد آن آية النور (قرآن، سوره ۲۴، آیه ۳۵)^۳ طلادوزی شده بود و در عین حال نور از وجود آن حضرت ساطع بود. بعد از این رؤیا مطمئن شدم که ایشان شخص عظیمی هستند و عشق شدیدی نسبت به آن حضرت قلب مرا پر کرد.»^۴

این نکته گفتنی است که حضرت اعلیٰ از شب پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ ه. ق. یا ۲۳ می ۱۸۴۴ میلادی به مقام مظهریت الهی برگزیده نشدند؛ حرم مبارك در خاطراتی که برای منیره خانم همسر عالی‌قدر حضرت عبدالبهاء نقل کرده تا حدی متوجه بودند که آن حضرت شبها دفاتر محاسبات نمی‌نویسند بلکه آثار دیگری از قلم مبارك عزّ نزول می‌یابد. فی الحقیقه آثار مبارك حضرتش با تفسیر سوره یوسف آغاز

بانوی نيك اختری که به این خطاب مبارك: «افخری بالجلوس مع الحبيب» از محبوب خود و همسر خویش یعنی حضرت ربّ اعلیٰ مخاطب شد نامش خدیجه خانم سلطان بیگم یا خدیجه بیگم بود که در سال ۱۸۴۲ میلادی یعنی دو سال قبل از بعثت آن حضرت به عقد حضرتش درآمد. مادر خدیجه بیگم حاجیه بی‌بی نام داشت و اهل جهرم بود و پدر ایشان میرزا سید علی عموی والده آن حضرت بود. ایشان بی‌گمان از نخستین نفوسی بودند که به مقام آسمانی همسر نورانی خویش پی بردند و از بلایا و مشقاتی که بر حضرتش وارد آمد سهمی بسیار گرفتند. و از آن حضرت فرزندی احمد نام نیز به دنیا آوردند که به تقدیر الهی اندکی پس از تولّد در همان روزگار شیرخوارگی درگذشت و مادر مهرپرور را برای همیشه داغدار کرد. حضرت باب در سورة القرايه از کتاب قیوم الاسماء که اول اثر نازل از یراعه، آن حضرت پس از اظهار امر است «در خصوص احمد خطاب به حرم مبارك نموده می‌فرمایند که صبور باشند و بدانند که فرزندشان در جنت قدس است.»^۱

در عشق فوق العاده، خدیجه بیگم به حضرت باب جای شبهه نیست. در این عشق مایه‌ای قوی



قباله عقد حضرت رب اعلی و خدیجه بیگم شده‌اند. عطوفت و محبت فوق العاده‌ای که حضرت اعلی نسبت به حرم خویش داشتند بطوری که ایشان را در توقیعات خصوصی به «ای جان شیرین من» خطاب می‌فرمودند نمودار دیگری از علو مرتبت و منزلت و شخصیت ایشان است. نفوسی که به زیارت محفظه آثار مبارکه در حیف نائل شده و البسه حضرت اعلی را که به ظریف‌ترین و زیباترین وجه دوخته و زیوربندی شده ملاحظه نموده‌اند بی‌گمان توجه به نقش این همسر مهربان باذوق و سلیقه حاصل کرده‌اند.

نگردید بلکه در همان اوقات که حضرتش در شیراز به کسب و کار مشغول بودند شبها پس از فراغت «اوقات خویش را صرف عبادت و نزول ادعیه و تفاسیر آیات و سور قرآنی می‌فرمودند.»^۵ و اینکه برخی آثار آن حضرت بر ملاقاتشان با ملا حسین بشروئی مقدم بوده است نیکلای فرانسوی مؤلف دانشمند و پژوهنده در کتاب "سید علی محمد معروف به باب" اذعان نموده است.

درباره رجال سیاست و علم غالباً گفته شده است که در کنار هر مرد بزرگ همواره زنی بزرگ نهفته بوده است؛ این حکم را هرچند درباره مظاهر الهی نمی‌توان کرد که «ما للتراب و رب الارباب» ولیکن لا اقل می‌توان گفت که نفوس نفیسه‌ای چون خدیجه بیگم که شرف همسری حضرت باب را داشت و حضرت آسیه خانم که به منقبت مصاحبت جمال اقدس ابهی رسید و سرکار منیره خانم که افتخار مزاجت حضرت عبدالبهاء را حاصل نمود شخصیتی استثنائی و حیاتی مقرون به مهر و وفا و فداکاری به محبوب و مولای خود و مملو از تحمل مضایق و شکیبائی داشته‌اند که سرمشق همه زنان عالم بوده‌اند و خواهند بود. در مورد خدیجه بیگم همین کافی است گفته شود که هم از ابتدای بروز بلایا در شیراز یعنی حدود ۴ سال بعد از ازدواج حضرت اعلی «حرم مبارک» را از مصائب و مشکلاتی که در آینده قرار بود بر آن حضرت وارد شود آگاه فرمودند و از ایشان خواستند که سعی نمایند که والده مبارک از این مطلب مطلع نشوند. دعای مخصوصی نیز نازل فرمودند که [حرم مبارک] هنگام افسردگی و بروز مصائب تلاوت نمایند.^۶

از امتیازات خدیجه بیگم یکی ایمان ایشان به حضرت بهاء‌الله بود. دیگر نقش مهمی که آن قدوه زنان^۷ در تحصیل جواز تعمیر بیت حضرت باب ایفا فرمود و به یک اعتبار می‌توان گفت که ایشان اول کسی هستند که تولیت بیت مبارک یعنی یکی از دو محل حج اهل بهاء را عهده‌دار

یکی از جذاب‌ترین توصیف‌هایی که از شب چهارم جمادی الاولی^۱ یعنی شب بعثت در دست است از خدیجه بیگم است که به منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: «تا شب پنجم جمادی الاولی^۲ سنه ۱۲۶۰ رسید و آن شب شبی بود که جناب [ملاً حسین] باب الباب مشرف شدند و تصدیق نمودند. آن شب شب بسیار عجیبی بود فرمودند امشب ما میهمان عزیزی داریم و بسیار حالت مبارک مشتعل و افروخته بود فانیه بسیار مشتاق استماع بیانات مبارک بودم لیکن چون به من فرمودند که شما بروید در فراش بخواهید با آنکه تمام شب بیدار بودم نخواستم ترمّد فرمایش مبارک کنم ولی تا صبح صدای مبارک را می‌شنیدم که با جناب باب الباب صحبت می‌داشتند و به خواندن آیات و بیان ادله و برهان مشغول بودند.»^۸

به نظر می‌رسد که ایمان خدیجه بیگم به مقام والای حضرت اعلی^۱ قبل از پنجم جمادی الاولی^۲ روی داده. ایشان شبی همسر خود را در اطاق بالا که مخصوص پذیرائی مهمانان بوده باز می‌یابند که دست به دعا برداشته و با آوایی موزون به مناجات مشغولند و اشک از دیدگان آن حضرت جاری است و صورتشان در کمال نورانیت است و جلال و عظمتشان چنان است که خوف خدیجه خانم را گرفت و به اشاره دست آن حضرت به اطاق خواب خود برگشتند.^۹ روز بعد وقتی خدیجه بیگم تحویل بزرگی را که در آن حضرت روی داد یادآور می‌شوند حضرت اعلی^۱ به هنگام چای صبحگاهی به مقام مظهریت خود اشاره می‌فرمایند و به روایت این بانوی عزیز ایشان فوراً سر تسلیم و تصدیق در برابر مولای خود فرود می‌آورند.

خود این تجارب روحانی و داستان رؤیائی که قبلاً آوردیم^{۱۰} گواه روشنی بر صفای باطنی و فضیلت اخلاقی در عین هشیاری درونی یعنی قدرت کشف و شهود خدیجه بیگم است.

صعود خدیجه بیگم به ملکوت الهی در دوم ذی القعدة سنه ۱۲۹۹ هـ. ق. مطابق ۱۵ سپتامبر ۱۸۸۲ واقع شد. کنیز باوفای ایشان فضه نیز دو ساعت بعد جان به جان آفرین تسلیم کرد و به سرور خویش پیوست. پیام بهائی یادداشت‌ها

۱- حضرت باب، دکتر نصرت‌الله محمد حسینی، ۱۹۹۵، ص ۱۷۰.

۲- ترجمه به مضمون از انگلیسی.
۳- سورة النور (۲۴) آیه ۳۵: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ، مِثْلُ نَوْرٍ كَمُشْكُوَةٍ فِيهَا مُصْبِحٌ، الْمُصْبِحُ فِي زَجَاجَةٍ، الزَّجَاجَةُ كَانِهَا كَوْكَبٌ دَرِيٌّ يَوْقُدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ نَفَسَهُ نَارٌ. نُورٌ عَلَى نُورٍ، يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» یعنی خداوند روشنی آسمان‌ها و زمین است و حکایت نور او چون چراغ‌دانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای که تلالؤ آن گوئی ستاره‌ای درخشان است روشن از شجره مبارکه، زیتون که با آنکه شرقی و غربی نیست ولی شرق و غرب جهان بدان فروزان است بدون اینکه آتشی زیت آن را برافروزد خود به خود جهان را روشنی بخشد روشنی بر روشنی است و خدا هر که را خواهد به نور خود می‌خواند خدا این مثال‌ها را برای مردم می‌زند و او آگاه بر همه چیز است.

۴- رجوع شود به منیره خانم، خاطرات و نامه‌ها (به انگلیسی)، کلمات پرس، ۱۹۸۶، صص ۳۲-۳۶. و نیز کتاب خدیجه بیگم به انگلیسی، ص ۲ (در موقع وقوع این رؤیا حضرت باب فقط ۱۶ سال داشتند).
۵- همان کتاب، ص ۱۷۴.

۶- همان کتاب، ص ۷۰۳.

۷- حضرت بهاء‌الله در کتاب بدیع به حرم حضرت باب عنوان "خیر النساء" را مرحمت فرموده‌اند.

۸- حضرت باب، صص ۱۸۵-۱۸۶.

۹- خدیجه بیگم، صص ۱۰-۱۲.

۱۰- رؤیای دیگر خدیجه بیگم وقتی رویداد که حضرت باب در شیراز بودند و ایشان خواب دیدند که حضرت فاطمه دختر پیغمبر آمده و از ایشان برای امام حسین خواستگاری می‌کند (خدیجه بیگم، انگلیسی، ص ۳).

انتظار به ظهور قائم موعود

در ارتباط با واقعه، فرخنده، مبعث حضرت ربّ اعلیٰ مجملی از عقاید مسلمانان درباره، مهدی موعود را چنان که پطروفسکی مستشرق روسی در کتاب «اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری» آورده در اینجا نقل می‌کنیم. این کتاب را کریم کشاورز به فارسی ترجمه نموده و در سال ۱۳۵۰ در ایران نشر شده است.

بزرگی ندارد. در نظر سنیان تصویر مهدی با شخص معینی [مثلاً امام دوازدهم] مربوط نیست مع‌هذا سنیان به موجب احادیث خویش عقیده دارند که مهدی هم‌نام پیامبر یعنی محمد است اما اهل سنت و جماعت مهدی آینده و امام دوازدهم شیعه، امامیه را که محمد بن حسن نام داشته قبول ندارند.

بر عکس اعتقاد به ظهور مهدی در نزد شیعیان بصورت یکی از اصول لایتغیر و اساسی مذهب در آمده است. شیعیان ایمان داشتند که امام مهدی پس از رجعت خویش امر پیامبر را دنبال خواهد کرد و حقوق پایمال شده خاندان خویش را که برگزیده، خداوند است احیاء خواهد نمود و اسلام را به صورت اولیه در خواهد آورد و حکومت روحانی را که خلفای سنی پایمال نموده‌اند بار دیگر برقرار خواهد ساخت. ولی در عین حال امام مهدی جهان را با حقیقت و عدالت مالا مال خواهد کرد... طبق احادیث شایعه در میان شیعیان، امام مهدی صاحب سیف است و به عبارت دیگر وی پس از ظهور بمنظور استقرار سلطنت حق و عدالت در رأس قیام شیعیان علیه ظالمان قرار می‌گیرد و بیاری خداوند ایشان را مغلوب می‌کند.

افسانه مسیح دروغین یا ضدّ مسیح یا دجال به معنی فریب‌کار را مسلمانان از مسیحیان اخذ کردند. دجال باید پیش از "آخر دنیا" ظهور کند و همچون خادم ابلیس و دشمن خدا و خداپرستان عمل نماید. ولی دوران سلطنت او بیش از چهل روز طول نمی‌کشد و از آن پس توسط "مهدی" سرنگون و مقتول خواهد شد.

مهدی که از طرف خداوند فرستاده شده تجدّی در دین پدید می‌آورد. زان پس ظهور ثانوی مسیح وقوع خواهد یافت و بعد از آن رستاخیز همه مردگان پیشین و قیامت کبری و داوری مهیب در مورد همه آدمیان اعم از زنده و مرده صورت خواهد گرفت. (ص ۸۵).

اکثر شیعیان بویژه امامیه فکر رجعت امام مستور را با فکر ظهور مهدی که در "آخر زمان" ظهور خواهد کرد تلفیق می‌کردند. سنیان نیز از این فکر بیگانه نیستند. در آغاز مهدی و عیسی را یکی می‌دانستند (که طبق معتقدات اسلامی می‌بایست نزدیکی روز قیامت را اعلام کند). ولی بعدها او را به عنوان شخصیت علیحده‌ای در نظر مجسم ساختند... مهدی در نظر سنیان فقط خبر دهنده، آخرالزمان است و سیمائی است مبهم و بی‌رنگ که در معتقدات دینی ایشان مقام

۱- در مورد معنای سلطنت مظاهر الهی به کتاب مستطاب ایقان رجوع فرمائید.

پطروفسکی شرحی درباره زندگی امام یازدهم شیعیان امامیه حسن بن علی ملقب به عسکری نوشته (صص ۲۷۲-۲۷۳) که مدتی در زندان معتمد خلیفه گذرانده ولی بعدها آزاد شده و در شهر سامره در خانه پدری خود زندگی کرده. امام حسن العسکری زن عقدی نداشت ولی روایت است که یکی از کنیزان او بنام نرجس پسر و دختری برای او آورد. سرنوشت تنها فرزند [پسر] امام حسن عسکری این بود که آخرین امام شیعه باشد. در روایات شیعه معجزات فراوان و زندگی مشحون از تقوی و پارسائی به امام حسن عسکری نسبت داده شده است. وی در سال ۲۶۰ ه. ق. در شهر سامره وفات کرد و به هنگام مرگ بیش از ۲۷ سال نداشت. در روایات شیعه او هم در شمار شهدای راه دین شمرده شده است و می‌گویند که از طرف معتمد خلیفه عباسی زهرش داده بودند.

اطلاعات و اخبار مربوط به زندگی آخرین و دوازدهمین امام شیعیان امامیه بسیار مبهم است. روایت است که محمد پسر امام حسن عسکری چهار یا پنج سال پیش از مرگ پدر و بروایات دیگر فقط دو سال پیش یا هشت ماه بعد از مرگ پدر دیده به جهان گشود. این کودک که مقام امامت داشته پس از رسیدن به سن ۶ سالگی (به روایات دیگر ۷ یا ۹ سالگی) ناپدید شد. به روایتی در سرداب خانه، خویش ناپدید شد... ظاهراً استواری ایمان به امام مستور و یا مهدی و رجعت وی بدان سبب بوده که توده‌های مردم امیدوار بودند که با رجعت وی دگرگونی اجتماعی به صورت دینی وقوع خواهد یافت.

شیعه معتقدند که امام مستور همان محمد بن حسن امام دوازدهم است که ناپدید شده و القاب گوناگونی از قبیل حجت و منتظر و مهدی و صاحب الزمان به وی می‌دهند. پس از غیبت

امام دوازدهم به مدت بیش از شصت سال (تا سال ۳۲۹ ه. ق.) جانشینانی به عنوان نائب خاص در رأس جماعت شیعه، امامیه قرار داشتند که نائب امام غائب بودند. نائب چهارم بنام علی بن محمد سامرائی به هنگام مرگ (۳۲۹ هجری قمری) جانشینی برای خویش تعیین ننمود. بنا به روایات شیعه وی معتقد بود که چون سال‌های متمادی از غیبت امام دوازدهم سپری شده و روزگار پر آشوبی آغاز گشته (قیام قرمطیان - تسخیر بغداد توسط آل بویه و تأسیس خلافت اسمعیلیه در افریقا) بنا بر این همه، علامات رجعت امام مستور، مهدی موجود است و تعیین جانشین موقتی معنی ندارد. از آن زمان شیعه، امامیه رئیس مرئی و نافذالکلمه و مقبول عامه‌ای نداشت. شیعیان دوران حکمفرمائی نواب خاص را عصر غیبت صغری می‌خوانند و زمان بعد از سال ۳۲۹ را غیبت کبری امام دوازدهم (ص ۲۷۵).

پطروفسکی معلوم می‌دارد که فکر امام مستور یا غائب فکر تازه‌ای نبود (ص ۲۸۱). یکی از شاخه‌های فرقه کیسانیه بر این اعتقاد بود که امام ایشان یعنی محمد بن الحنفیه نمرده بلکه کماکان به صورت امام مستور زندگی می‌کند. از آن پس اسمعیلیه نیز پس از مرگ امام هفتم ایشان یعنی محمد بن اسمعیل امامان مستوری پیدا کردند.^۲

پطروفسکی با طرز فکر خاص خود عقیده به امام مهدی را تجلی آرزوی نهفته، شیعیان ظلم دیده و آزار شده می‌داند و می‌نویسد: «تشیع شکل عقیدتی بیان آرزوهای عامه مردم بوده و اعتقاد به رجعت امام مهدی فکر تحول اجتماعی است که شکل مذهبی به خود گرفته.» (ص ۲۸۳). انتظار مهدی آرزوی توده، مردم است که منتظر استواری سلطنت عدل و مساوات بر روی زمین می‌باشند. (ص ۲۹۴).

۲ - این فکر ریشه در دین زردشتی دارد و از آنجا به یهودی و مسیحی و اسلام آمده است.

زیارت میسی مارثا روت

از بیت مبارک شیراز

خاطراتی از ۶۹ سال پیش

نقل از کتاب خاطرات ۹ روزه، (چاپ مرآت هند ۱۹۹۵)

بقلم: نورالدین ممتازی

اردیبهشت ماه سنه ۱۳۰۹ مطابق ۵ می ۱۹۳۰

روایح لطیف اردیبهشتی فضا را معطر نموده و در طول خیابانی که از دو طرف به مراتع سبز احاطه شده يك اتومبیل با کمال تانی راه می‌پیماید. گویا الهامات قلبیه به شوهر آن می‌رساند که دارد راه مقامات مقدسی را طی می‌کند و باید نسبت به آن مقامات به حالت ادب و وقار آهسته حرکت کرده از سرعت سیر اتومبیل خودداری نماید. هرچه اتومبیل به شهر نزدیک‌تر می‌شود ضربان قلب مسافرینش شدیدتر گشته گوئی همه می‌دانند عنقریب دلبر آمال را در آغوش گرفته و آستان مقدسی که قبله‌گاه ملأ اعلیٰ است خواهند بوسید. شدیدتر از همه عواطف خانم امریکائی حضرت میس مارثاروت است که از اقصیٰ بلاد امریک حرکت نموده پس از طی اقیانوس‌ها و راه‌های ممتد طولانی اینک از دوازده فرسخی روائح لطیف خاک مقصود را استشمام نموده و چون بلبل خوش الحان که از بوی خوش گل از چند فرسخی مست شود با نغمات ملیح خود زیاده‌تر دل همراهانش را از جا می‌کند. در این اثناء از دور گردی بلند است و پس از مرتفع شدن گرد سر و صورت چند سوار پیدا است که با سرعت غریبی رو به اتومبیل می‌آیند و عجله، آنها از برای آن است که هرچه

زودتر پیام محبت هزاران بهائی صادق متوطن کعبه، مقصود را به این خانم امریکائی و همراهانش ابلاغ نمایند. پس از چند دقیقه سواران اطراف اتومبیل را احاطه نموده تبادل اشواقات قلبیه کرده سپس دو قسمت شده يك قسمت که حامل خبر وصول خانم بودند. ثانیاً بدو فرسخی مراجعت نموده و قسمت دیگر در جلو اتومبیل در حالیکه اتومبیل در سیر و حرکت بود مشغول اسبدوانی شدند.

پس از ۱۵ دقیقه اتومبیل با هیئت سواران مواجه با يك جمعیت دوپست نفری و فریادهای الله ابهی و یا بهاء الابهی که از هر طرف به گوش می‌رسید شد. قبل از آنکه ملاقات خانم امریکائی را با این جمعیت بیان نمائیم لازم است به خوانندگان محترم این جمع را که مجتمع گشته و این محلی که در آن مجتمع شده‌اند معرفی کنیم.

این جمع نماینده هزاران بهائی فارسند که قبلاً مطلع شده و به استقبال آمده‌اند این خانم امریکائی فرستاده یگانه، غصن ممتاز دوحه، بقاء حضرت ولی امرالله و حامل پیام محبت و مهر پدرانه، آن مولای مهربان است حال به استقبال او آمده و با بی‌صبری تمام مایلند آن پیام‌های روحانی را استماع نمایند. این محل که در آن مجتمع شده‌اند در ده فرسخی شهر شیراز از ابنیه قدیم

ایران و در قدیم الایام محلّ جلال و عظمت و فرمانفرمائی جمشید پادشاه بزرگ ایران بوده و حال بواسطه طول زمان از صورت اصلی افتاده فقط ستون‌های بلند آن نمونه عظمت قدیم نیاکان ما است چون تخت جمشید در آن ایام در این بناء استوار یافته هنوز هم مخروبه آن را تخت جمشید می‌نامند.*

اشخاصی که از تفصیل تاریخ این بناء مسبوقند به خوبی می‌دانند که از دیر زمانی به این طرف صیتش به کلی خاموش گشته و نغمه دلنوازی دیگر از آن به گوش نمی‌رسید. تا آنکه این طیر خوش الحان الهی سرور مبلغین و مبلغات (خانم امریکائی) وارد این محلّ گشته با الحان ملکوتی خویش کشور مقدس ایران را تمجید نمود و نغمه بدیعی از نو در اطراف تقدس این خاک پاک سرود: هلهله و ولوله مستمعین صراحت لهجه و استحکام بیان آن طیر قدسی روح جمشید را به حرکت آورده. گویا سر از قبر برداشته چنین می‌گفت ایران ایران، روزگاری بود که آتش دانشت خاموش شد و اختر بزرگواریت در زیر روپوش دیر زمانی نام و نشانی از تو نبود و آوازه و سروش شهریارانت خاموش گشته بود بیم آن می‌رفت که نامت از صفحه روزگار محو شود و ذکر نیاکانت از دفتر جهان پاک گردد ولی ای خاک مقدس بودی که در خود جواهر گرانبهائی پروردی رفته رفته سرپوش از روی جواهر گرانبهائیت برداشته شد، شعاع او به اقصی بلاد امریک رسید نفوسی را برانگیخت که از برای زیارت این خاک با ذوق تمام عازم ایران شوند.

ای فارس تو که مهد مرا در آغوش کشیدی و هنوز خرابه تخت مرا برای نشانه عظمت و

اجلال من نگاه داشتی فخرکن که در تو بارگاه سلطنت حقیقی استقرار یافت و قصر مشید الهی مرتفع شد. نه هرگز نامت محو نشود بلکه صیت بزرگواریت سرتاسر جهان را احاطه نماید. حجاری و صنایع مستظرفه زبردست‌ترین صانعین من مدّتی سیاحان و دانشمندان غرب را به ملاقات محلّ تخت سلطنت می‌کشید. ولی بارگاه سلطنت حقیقی را که ید قدرت الهی در این خاک مرتفع نمود رفته رفته ملوک و سلاطین عالم را به بوسیدن این خاک پاک خواهد کشانید.

باری خانم ملکوتی از ملاقات جمعیت مستقبلین مسرور و هیئت مستقبلین از زیارت او مشعوفند. جمعی از ذوق اینکه عظمت امر به این پایه رسیده گریه می‌کنند و جمع دیگر سراپا چشم شده تا آنکه روح خلوص و انقطاع که این حین در خانم امریکائی جلوه می‌کند بهتر بنگرند. در این اثناء چوپانی از دور پیدا شده گله خود را واگذارده جمعیت تماشاچیان را پیش و پس نموده به نزدیک خانم رسید و هرچه زودتر دست‌های مشارالیه را با دست‌های زیر و خشن خود فشرد در موقعی که دست خانم در دستش بود با آنکه هیچ سواد نداشت و هر از بر نمی‌شناخت با زبان چوپانی در این جمعیت نطق غرائی نمود مبنی بر اینکه در ایام جوانی او همیشه مورد لطمه سایر چوپانان بوده و به جرم اینکه بابی است ریگ در گوش او گذاشته فشار می‌دادند حال آن چوپانان خوبست سر از قبر بدر آورده فرمانفرمائی سلطان حقیقی را به تخت عظمت و جلالش در تخت جمشید مشاهده نمایند.

باری پس از آنکه چند جمله ساده که حاکی از لطافت قلب چوپانی بود از او شنیده شد کلاه

* خوانندگان عزیز توجه دارند که تخت جمشید را داریوش اول پادشاه هخامنشی (۵۲۱-۴۸۶ قبل از میلاد) بنا نهاد و در زمان پادشاهی سایر پادشاهان آن سلسله تکمیل شد تا آنکه به دست اسکندر مقدونی به آتش کشیده شد (۳۳۱ ق.م). آنچه نویسنده محترم در مورد جمشید اساطیری نگاشته‌اند بر مبنای اعتقادات رایج در افواه عموم در آن زمان است.

پس از چند دقیقه خانم با همراهانش به منزل آقایان دهقان وارد می‌شود هرچند وسائل پذیرائی مشارالیه با نهایت دقت و ملوکانه تهیه گشته و اطاق شخصی او به انواع مبل‌های گرانبها و بهترین اثاثیه‌ها مزین شده بود ولی گریه خانم مهلت نمی‌داد که لا اقل از اینهمه وسائل آسایش که از برای او فراهم شده استفاده نماید. آن شب غالباً اشک از چشمانش جاری بود و انتظار صبح را می‌کشید که استحمام نموده و به عتبه بوسی آستان مقدس فائز شود.

سه شنبه ۹ اردیبهشت ساعت ۷ صبح رسید. خانم و همراهانش از برای تشریف بیت عازم بازار طبر گشتند. کوچه‌های تنگ دیوارهای بلند زمین‌های ناهموار عابری را به حیرت می‌انداخت که چگونه از این سرزمین شخصی متولد شد که اقصی بلاد عالم را به حرکت آورد. بار الها خیابان‌های وسیع امریکا از برای این خانم تنگ بود. حال چگونه کوچه‌های تنگ میلادگاه محبوبش را با نهایت سرور می‌پیماید خانم محترمی که مکرر در مکرر از بارگاه بلند قصر ملوک و سلاطین با نهایت تجلیل و احترام گذشته حال با سروری فوق العاده از دالان‌های تنگ عبور می‌کند و این دالان‌های تنگ را بدان قصور عالیه ترجیح می‌دهد.

بیت مبارک نزدیک شده در یکی از اطاق‌های حیاط مجاور آقایان افنان استدعای چند دقیقه استراحت و نوشیدن آب سردی می‌نمایند. آسایش و نوشیدن آب سرد کجا و افکار شدید روحانی این خانم کجا.

فوراً قلم به دست گرفته با سرعت و جدیتی خستگی ناپذیر مشغول تحریر تاریخ و گفته‌های معمرین این خانواده گردید از یکان یکان سوالاتی می‌نمود و تمام را یادداشت می‌کرد. پس از چند دقیقه یکی از افنان با صندوقچه آهنی که حاوی خطوط اصل و بعضی آثار حضرت اعلی بود

خود را به آسمان پرتاب نموده با صدای شعف فریاد برآورد:

یا بهاء الابهی یا بهاء الابهی

سپس فریادهای شعف او در نتیجه صدای کف زدن جمعیت قطع شد و خود او نیز بواسطه، تهاجم جمعیت از نظر محو گشت.

هیئت مستقبلین و واردین پس از رفع خستگی و صرف چای و ناهار برای حرکت به شهر سوار شدند از تخت جمشید تا شهر اتومبیل‌ها به تأنی حرکت می‌کردند چه که هر دقیقه و ساعت مواجه با يك جمعی از مستقبلین تازه می‌شدند که از شهر آمده بودند و خانم نیز مقدار زیادی عکس‌های حضرت عبداله‌ها را در کیف داشت که در راه و نیمه راه تقسیم می‌نمود. رفته رفته اتومبیل‌ها راه می‌پیمودند تا آنکه منظره شهر شیراز نمودار شد به چه منظره زیبایی و چه شهر قشنگی، گوئی دست طبیعت مهد امر رب اعلی را چنان به گل و ریاحین و مراتع سبز و باغات مشجر مزین نموده که عکس فردوس اعلی را از دور به واردین شهر ارائه دهد. گویا بلبلان خوش الحان مانند حافظ و سعدی که در اینجا از دیر زمانی به چکامه سرائی مشغول بودند از رائحه لطیفی که از خاک وطن حضرت اعلی به مشامشان رسیده مست شده و این همه اشعار زیبا سروده‌اند...

خوشا تفرج نوروز خاصه در شیراز

که بر کند دل مرد مسافر از وطنش ... باغات مشجر ابنیه و عمارات شیراز چون منسوب به آستان محبوب این خانم است رفته رفته آتش عشق درونی او را شعله‌ور نموده و گاهی با ریزش چند قطره اشک به همراهانش می‌رساند که تا چه اندازه به زیارت بیت مبارک علاقه‌مند است و چگونه منتظر است هرچه زودتر روی و مویش را به خاک آن آستان مقدس منور معطر نماید.

وارد شد این صندوقچه چون در اغلب مواقع انقلاب ایران در زیر خاک پنهان شده بود. منظره نازیبائی بخود گرفته و کاملاً زنگ زده بود به محض دیدن آن خانم ملکوت از جا جسته آن را در آغوش گرفته بوسید و بوئید و همچو می نمود که قصد دارد تمام زنگهای این صندوق را با روی لطیف خود پاک نماید.

خانم و همراهانش از این اطاق مجاور برخاسته چند قدمی راه پیموده و به اصل حیاط بیت مبارک می رسند قبل از آنکه خانم ملکوتی وارد بیت شود بهتر آن است که ساختمان بیت مبارک را از برای قارئین شرح دهیم.

بیت مبارک خانه ایست فوق العاده کوچک تمام مسافرین و اهالی شیراز که از اول الی حال به زیارت بیت آمده اند متفقند که خانه به این کوچکی و این روحانیت در هیچ کجا دیده نشده. این خانه کوچک استعداد اشجار و باغچه مفصل ندارد فقط یک درخت نارنج سبز و با طراوت تمام فضای حیاط را سایه انداخته این درخت نارنجی است که به دست مبارک حضرت اعلی در حدود صد سال پیش غرس شده. این خانه از سه طرف دارای ساختمان است در موقع ورود روبرو اطاق زندگانی وجود مبارک و بالاخانه آن اطاق نزول آیات و همان اطاقی است که ملا حسین بشرویه ای در ابتدای امر آنجا مشرف شده و ندای الهی را شنید. خانم روحانی و یا طیر حذیقه، الهی با سوز و گدازی بی نظیر وارد شده و آستانه، بیتی که جبین هزاران بهائی را معطر نموده بود بوسید و بوئید و سرشک خونین از دیده ببارید بطوری که یک انقلاب شدید روحانی در تمام همراهانش ایجاد نموده عظمت و جلال صاحب بیت را به خوبی گوشزد کرد. آری این خانم ملکوتی پس از آنکه یک قسمت بزرگ عالم را گردش کرده و در نزد هر امیر و کبیری نام شریف حضرت اعلی را به زبان آورده و تمام را خاضع دیده و پس از آنکه به رأی

العین مشاهده کرده که صیت عظمت و جلالش در قصور ملوک و سلاطین طنین انداز است حال به آستان بوسی بیت او آمده و به خوبی می داند که تا چه اندازه صاحب بیت بزرگوار بوده و یقین دارد که در آتیه، نزدیکی سلاطین و مردم دسته دسته برای زیارت این خانه خواهند آمد.

باری سرایا خلوص نیت با یک دنیا ذوق و حرارت با یک عالم عشق و محبت تمام آستانه ها و درب و دیوار بیت را می بوسید و می بوئید و تعشقات شدید، عموم خواهران و برادران روحانی غربی مخصوصاً خانواده، سلطنتی تازه تصدیق را به زیارت این بیت مبارک به زبان می آورد.

عصر همان روز در منزل آقای منجم کنفرانس بزرگی تشکیل شد سالون بزرگ میزبان و خروجی جلو آن از یار و اغیر مملو بود. خانم در آن کنفرانس شرح بزرگوری حضرت اعلی را بیان می نمود و اینکه چگونه بین کاذبهای زرد و سرخ به این کوچکی که ب دست خود اشاره می کرد (مقصود خطوط اصلی حضرت اعلی بود که آن روز زیارت کرده بود) چگونه عالم را احاطه کرده و چه انقلابی در عالم اخلاق بشر انداخته.

پس فردای آن روز در همان مکان باز کنفرانس مجللی تشکیل شد و در آن مجمع نیز روحانیت غربی حکم فرما بود و بیانات خانم در آن روز راجع به پیشرفت امر مبارک در غرب و اقبال بزرگان و زمامداران اروپا به این نهضت روحانی بود کنفرانس سوّمی در باغ محمدیه تشکیل شد این کنفرانس اخیر است و تمام احبای شیراز برای شنیدن آخرین نصائح این محترمه مجتمع شده اند جمع کثیری از اسلام نیز از برای ملاقات خانم امریکائی که در غالب کنفرانسهای خود زبان به نعت حضرت رسول اکرم گشوده شائق شده و مبلّغه دیانت مسیحی نیز به نوبت

کشیش و مبلّغه دیانت مسیحی نیز به نوبت

بیت است باز ساعت ۷ صبح خانم ملکوتی عازم بیت است و به عکاس نیز اطلاع داده شده که حضور بهم رساند و عکس از بیت بردارد هوا صاف و روحانیت بیت مبارک در قلب زائر روحانیش به نسبت مستقیم مشاهده می شود همان گریه های سوزان همان ناله ها باز شروع می شود.

عکس های متعدد از بیت الله و زائرینش برداشته شد عکاس که بهائی زاده بود و فقط اطلاعی از امر داشت مبهوت تعشقات این خانم امریکائی گردید ابهت بیت مبارک، خضوع زائرین، توجهات خانم ملکوتی او را منقلب نمود خواهش کرد از اطاق که محل تجلی حضرت اعلی بوده در آن موقعی که خانم متوجه آن مقام است عکسی بردارد.

در موقع گرفتن عکس به غیر لباس سفید ساده که در بر داشت از لوازم زندگانی بشری فقط يك ساعت به دست این خانم بسته شده بود. فوراً ساعت را باز نمود و به عکاس در ازای برداشتن عکس بیت مبارک بخشید.

این حرکت زیادتر عکاس را منقلب نمود زیرا تصور آن نمی رفت يك خانم امریکائی که باید به انواع زینتها مزین باشد از داشتن يك ساعت در بیت مبارک خودداری نماید. عکاس به مشاهده این خلوص و فناء از غربی نسبت به خانه ای که تا حال آن خانه را جز خانه های معمولی شیراز تصور نمی نمود به نوعی به لرزه درآمد که نزدیک بود از خروجی سرازیر شود جمعی از حاضرین او را نگاه داشتند. در خاتمه به یادگار زیارت روحانی خود خانم محترمه از برای (۵۰۰) نماینده که همه ساله از اطراف به کانونشن مرکزی بهائیان امریک می آیند (۵۰۰) برگ از درختی که حضرت اعلی با دست مبارک خود غرس نموده چیده با پست به امریکا فرستاد. تا آنکه آنان نیز راحه، لطیفه، حضرت باب مؤسس اولیه نهضت بهائی را از آن استشمام نمایند.

خود چون مشاهده نمودند تمام القاء شبهاتی که درباره سرور کائنات محمد مصطفی به لباس تمدن و تجدد در خفاء از دیر زمانی به این طرف در شیراز نموده بودند و حال این خانم امریکائی با همان لباس علنی در مجامع دو هزار نفری تمام آن شبهات را خنثی نموده و زبان به عظمت و جلال آن بزرگوار می گشاید برای آنکه کاملاً از قضیه آگاه شده و مسموعات را به رأی العین مشاهده نمایند آمده بودند. این باغ مشجر خوبی بود و از باغ های ممتاز شیراز بشمار می رفت. عمارت باغ به انواع تزئینات و بیرق های کوچک و قطعات یا بهاء الابهی مزین شده بود جملات کوچک بیانات مبارک از قبیل «همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار»، «زبان از برای ذکر خیر است»، «روز کردار آمد وقت گفتار نیست» و غیره و غیره قطعه مانند به درب و دیوار آویخته شده بود در قسمت فوقانی عمارت آرکستر ملیحی مترنم بود و آهنگ غزلخوانی اطفال که سرود ملیحی را به افتخار تشریف فرمائی میس مارثا روت به ایران می خواندند روح را به اهتزاز می آورد آن روز چنان روحانیت در آن باغ حکم فرما بود که گوئی نفحه مشکبار الهی به مشام ها می رسید جمعیت را بعضی دو هزار نفر بعضی کمتر تخمین زدند. بیانات خانم در آن روز مهیج تر از هر روز بود و ذکر تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء را به امریکا و روئیدن گل های متعدد روحانی از اثر اقدام مبارک در تمام سرزمینی که به قدوم مبارک مزین شده بود می نمود. و در خاتمه به جمعیت تذکر داد که این زمینی که شما در آن ساکنید زمین مقدس است و منتظر باشید همه ساله هزاران بهائی غرب بلکه ملوک و سلاطین به زیارت این خانه محقر که در آن تجلی اولیه باب شده به شیراز بیایند. صدای کف زدن های پی در پی جمعیت بیانات خانم را خاتمه داد.

روز شنبه ۱۳ اردیبهشت آخرین روز وداع از

نگاهی تازه به طبقات مقام اعلی^۱

دکتر الهام افنان

بیت العدل اعظم در پیام مورخ ۴ ژانویه، ۱۹۹۴ در مورد اهمیت ساختمان بناهای جبل کرمل چنین می‌فرمایند: «زیبائی و شکوه حدائق و طبقات مقام اعلی^۱ که حال در جریان ایجاد است رمزی از کیفیت دگرگونی و تقلیبی است که مقدر است در کنه قلوب مردم جهان و در محیط طبیعی گره، ارض بوجود آید.»^۱ این بیان بی‌سابقه ما را به تفکر درباره، اهمیت طبقات کوه کرمل و می‌دارد تا نه تنها شکوه و زیبائی این طبقات بلکه ارتباطی که بین آنها و قلوب مردم جهان بلکه بین آنها و محیط طبیعی گره، ارض وجود دارد دریابیم.

اندیشه، "مدینه، فاضله" یا "مدینه‌الله" در بسیاری مکتب‌های فکری دیده می‌شود. در مسیحیت "مدینه، الهی" اورشلیم جدید است که بنا به وعود مکاشفات یوحنا از آسمان نزول خواهد نمود و نجاح و فلاح برای اهل ارض به ارمغان خواهد آورد. در آثار نویسندگان غربی مدینه، فاضله یا Utopia نموداری است از کمال مطلوبی که بشر برای نیل به آن در تجسس است. برای شهرسازان جهان امروز شهر خوب (یا به عبارت دیگر مدینه، فاضله) محلی است که در آن جنبه‌های مختلف شهری از قبیل زیربنای شهر، سبک معماری، ارتباط بین صنایع و محیط زیست و غیره متناسب با احتیاجات انسانی و مروج سعادت و سلامت ساکنین محل باشد. آنتونیو سنت الیا (Antonio Sant'Elia) آرشیکت اوائل قرن بیستم می‌گوید که معماری

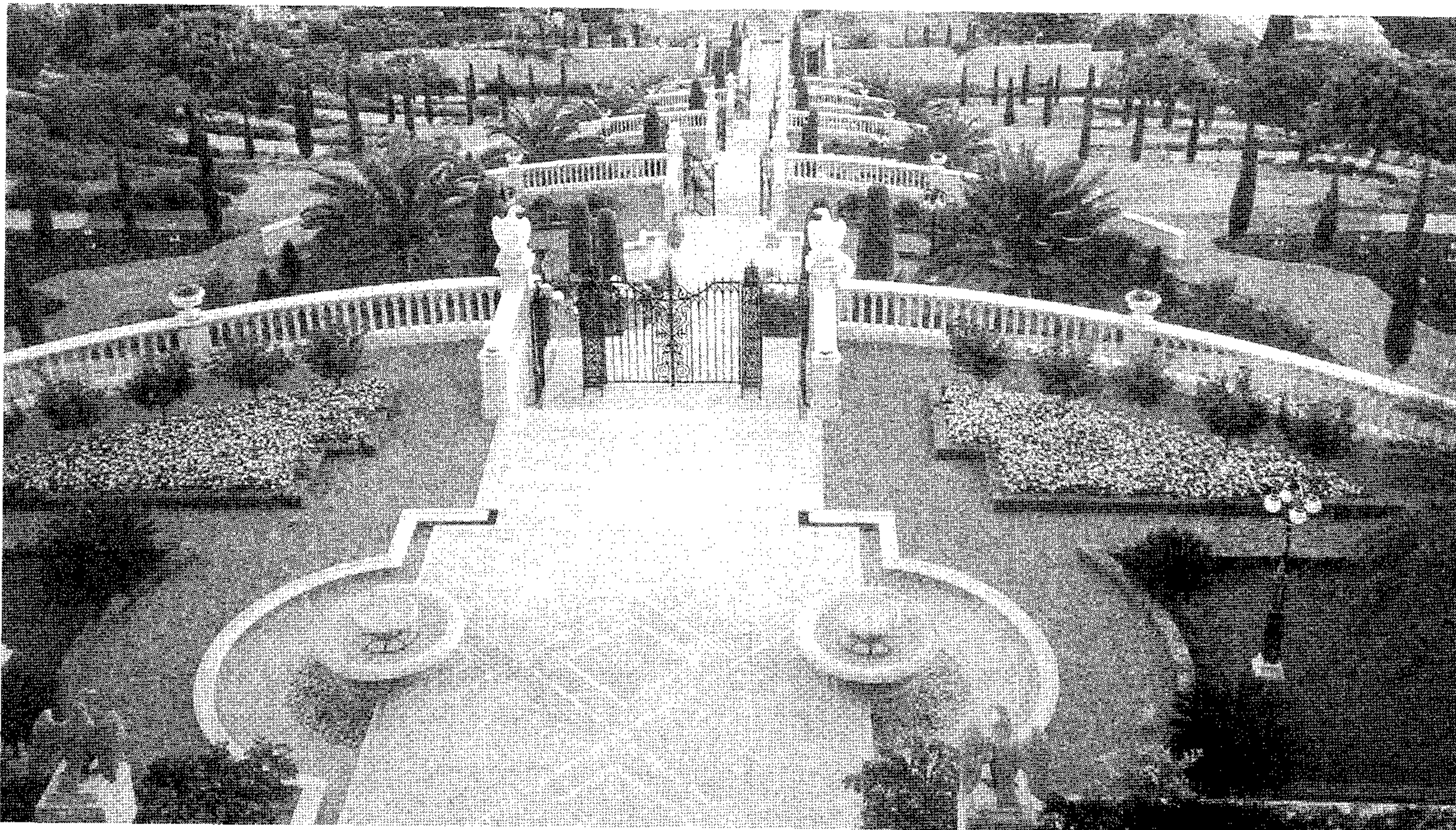
(Architecture) عبارت است از «کوششی بر آنکه جهان مادی را تصویری دقیق از عالم روحانی نمائیم.»^۲ بنا بر این ساختمان‌های یک شهر و محوطه‌های اطرافشان می‌تواند وسیله‌ای باشد برای جلوه‌گر نمودن فضائل روحانی در دنیای جسمانی یا به عبارت دیگر وسیله‌ای برای روحانی نمودن سازمان‌های اجتماعی عالم مادی. طبقات و باغ‌های کوه کرمل دقیقاً چنین نقشی را ایفا می‌کند یعنی تجلی مادی و ظاهری فضائلی مانند عشق الهی، نورانیت و وحدت در کثرت می‌باشد که قرار است در اثر ظهور جمال مبارک قلوب نوع بشر را منقلب نماید.

چشمگیرترین خصوصیت طبقات کرمل اینست که نگاه بیننده را به سوی مقام مقدس اعلی^۱ جلب می‌کنند یعنی اگرچه این طبقات به خودی خود نیز زیبا و مجللند ولی کماکان مقام اعلی^۱ است که مرکز توجه و منبع شکوه و جلال می‌باشد. مقام اعلی^۱ مانند جواهری گرانبها و طبقات حول آن مانند انگشتی است که اگرچه خود نیز باارزش است ولی هدف اصلیش جلوه بخشیدن بیش از پیش به نگین است. همچنانکه در عالم ظاهر مقام اعلی^۱ نقطه، مرکزی اراضی کوه کرمل است در عالم روح نیز جلوه‌گاه ظهور الهی است که مرکز توجه و عشق و پرستش اهل عالم است.

شاید جالب‌ترین خصوصیت طبقات کرمل ترکیب عناصر و سبک‌های مختلف به نحوی کاملاً بدیع و هم‌آهنگ باشد که در عمل اجرای اصل



وحدت
همه
درخت
می‌تواند
هنک
حرکت
می‌شود
باغچه
حاج
حل
کمی
وجود
چنین
که
می‌باشد
در عالم
به دی
کرمل
روح
طبیعی
باغی



کوه بوده به معنی گرم الهی یا تاکستان خداوند است. چگونه می‌توان جهان را به یک تاکستان یا باغ تبدیل نمود؟ ویلیام موریس (William Morris) نویسنده انگلیسی قرن نوزدهم میلادی در کتاب معروف خود به نام (ris News from No-where) (خبری از ناکجاآباد) کشور خود را در عصری طلایی در آینده تصور می‌کند و درباره آن چنین می‌نویسد: «این کشور زمانی فقط چند آبادی پراکنده در میان جنگل و زمین‌های بایر بود... سپس تبدیل به توده‌ای کارخانه‌های بزرگ و متعفن گردید... اینک باغی است که در آن هیچ چیز به هدر می‌رود و نه فاسد می‌شود.»^۳ به نظر موریس و بسیاری دیگر اندیشمندان باغ نمودار دنیائی است کاملاً متضاد با دنیای ماشینی و آلوده امروز که در عین حال با یک زمین هرزه که در آن هر نوع ترقی و استفاده از تکنولوژی مردود شمرده می‌شود نیز در تضاد است.

باغ جایگاه موجودات زنده و در حال رشد است. محلی است که در آن علم و صنعت و هنر هم برای پرورش و توسعه، عالم طبیعت است و هم برای برآورده کردن احتیاجات جسمانی و

وحدت در کثرت است. در پلکان مرکزی طبقات همه چیز از پله و فواره گرفته تا باغچه و گل و درخت طبق نقشه‌ای منظم و قرین‌دار و حتی می‌توان گفت هندسی طرح‌ریزی شده است. ولی هنگامی که از این شاهراه میانی به دو طرف حرکت کنیم می‌بینیم که راه‌ها کم‌کم پیچ در پیچ می‌شود گل‌های وحشی و درختان جوراجور جای باغچه‌های مرتب را می‌گیرند و منظره بطور کلی حالتی آزادتر و طبیعی‌تر پیدا می‌کند. در عین حال با وجود اینکه همه طبقات تابع یک طرح کلی هستند ولی بین‌شان تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد و هر طبقه منحصر به فرد است. این چنین کیفیت نمودار اصل وحدت در کثرت است که هدف دیانت بهائی برای عالم انسانی می‌باشد. اگر انسان موفق به مشاهده آثار الهی در عالم طبیعت شود آنوقت محیط طبیعی خود را به دید جدیدی خواهد نگریست. طبقات جبل کرم‌ل نمونه این ارتباط بین عالم جسم و عالم روحند و بنا بر این شیوه دگرگون ساختن محیط طبیعی کره ارض را به ناظرین نشان می‌دهند. نکته مهم اینست که این طبقات قسمتی از باغی وسیع‌اند. لفظ کرم‌ل که هزاران سال نام این

روحانی بشر. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند
روشنائی عالم طبیعت به اینست که:

«زمینی که به اقتضای طبیعت خار بیرون
آورده علف‌های بیهوده انبات نموده، آن را
شخم کنیم و تربیت نمائیم تا گل‌های معطر
بروید و دانه‌های با برکت که رزق انسانی
است بروید.»^۴

حدائق زیبای حول مقام اعلیٰ بیان مبارک را به
نحو احسن به مرحله عمل می‌گذارند چه که
وجود آنها نتیجه آخرین پیشرفت‌های علمی
است که توانسته است کوهی سنگلاخ را تبدیل
به باغی سبز و بارور نماید.

در این باغ‌ها انواع گل‌ها و درختان محلی و
خارجی در کنار هم نقش‌هایی زیبا و موزون
بوجود می‌آورند که هم برای چشم و شامه
انسان خوشایند و مطبوع است و هم روح او را
آرامش و صفا بخشیده حالت تفکر و مناجات در
او ایجاد می‌کند. انسان طبیعتاً از مشاهده
زیبائی و کمال لذت می‌برد.

باغ‌های کرمل این احساس لذت را به خدمت
نیایش و پرستش پروردگار می‌گمارند. مقام
اعلیٰ و حدائق و طبقات حول آن الگوئی جدید
برای تبدیل گره زمین به محیطی سالم و
هم‌آهنگ عرضه می‌نماید ولی علاوه بر این مرکزی
روحانی و اداری نه تنها برای دیانت بهائی بلکه
برای تمام جهان نیز می‌باشد. آرشیو معاصر
توماس بیبی (Thomas Beeby) می‌گوید که در
یونان باستان شهرها «گرداگرد مکان مقدس
شهر توسعه می‌یافتند و در محیطی روحانی بنا
می‌شدند»^۵ دنیائی که بواسطه امر جمال مبارک
تقلیب شده باشد گرد مقام اعلیٰ می‌گردد، مکان
مقدس که نه تنها به محیط اطراف خود بلکه به
همه عالم کیفیتی روحانی می‌بخشد. جا دارد که
قسمتی از توفیق منیع ۱۰۸ بدیع حضرت ولی
عزیز امرالله را به این مناسبت نقل کنیم؛ صحبت
از مقام حضرت ربّ اعلیٰ است:

«همچنانکه در عوالم غیبیه به فرموده
حضرت ربّ البریه [حضرت اعلیٰ] مطاف
ارواح مرسلین است در عالم کون نیز
مرکزیت مقام اعلایش ثابت و محقق و رمس
معطرش به ظاهر مرکز دوائر تسعه، ناسوتیه
واقع. دائره، اولیٰ گره، ارض عالم ادنیٰ و در
قلب این گره ارض اقدس قلب العالم و قبله
الام لانّه و آشیانه انبیاء و در قلب این ارض
کرم الله کوه خدا جبل الرب مقام حضرت
ایلیا و در قلب این جبل حرم اقدس اراضی
متسعه، موقوفه آن مقام مقدس و در قلب
این حرم فردوس ابهی و جنة علیا حدائق
وسیعه، متعدده، تابعه آن مقرّاسنی و در
قلب این فردوس بنیان بدیع رفیع البناء مقام
اعلیٰ و در قلب این مقام که به منزله صدف
است لؤلؤ لا لا قدس الاقدس ضریح مطهر که
حجرات آن در یوم میثاق تشبیه گشته و در
قلب این ضریح و گوهر گرانبها مقرّاعز
اسنی و در قلب این مقرّ تابوت مقدس که به
فرموده حضرت عبدالبهاء در قرآن مصرح و
کتاب الله به آن بشارت داده و در قلب این
تابوت سکینه الله رمس معبر منور معطر ربّ
اعلیٰ و نقطه، اولیٰ تعالیٰ تعالیٰ اسمه العلیٰ
العالیٰ الاعلیٰ.»^۶

یادداشت‌ها

- ۱- پیام بهائی، شماره ۱۷۲، ص ۹.
- 2- "Antonio Sant'Elias, Manifesto 1914" in from Futurism to rationalism, 51.1/2, 1981, pp.20-23.
- 3- William Morris, News from Nowhere, 1890, London, Routledge, 1970, p.61.
- ۴- خطابات حضرت عبدالبهاء، ج ۲، صص ۲۸۴-۲۸۸.
- 5- Thomas Beeby, "The Cultural Implications of Urban Form-1984", in Cross-Currents of American Architecture- A. D., 55.1/2, 1985, pp.86-87.
- ۶- توفیق ۱۰۸ بدیع.

به مناسبت هفتادم نوروز ۲۹ ماه مه

صعود جمال قدم

دکتر پرویز روحانی، نقل از کتاب قطره

چرا عالم امروز ماتمکده است؟
جهان را چرا جامه سوداستی؟
چرا غصن اعظم غمین است و زار؟
چرا قبله، جان دگرگون شده؟
چرا چشم اهل بهاء شد پر آب؟
جهان گوئی امروز ماتم سراسر است
دلا گوش کن ناله، نای ما
شده بلبل قدس معنی 'خموش
به عشاق گو: «غیض بحر الوصال
مرا دیده دیگر نیاید به کار
دگر گوش هشیاریم بهر چیست؟
لبی کو به آیات حق باز بود
دو چشمی که از پشت دیوار تن
به امر خداوند خود بسته شد
زبانی که در طیّ یوم القیام
ز گفتار ماند و خموشی گرفت
خدا یا مگر من ز در رانده‌ام
من از گوش و از دست و از دیدگان

چرا قصر بهجی چنین غمزده است
چرا خاک ماتم به سرهاستی؟
چرا روضه النور گشته است تار؟
دل اهل فردوس پر خون شده؟
چرا قلب لاهوتیان شد کباب؟
همه انس و جان در سکوت عزاست
که دانی که از چیست این وای ما
نیاید دگر نغمه، حق به گوش
کتاب البدایه قضی 'فی المال'
که پنهان شد از دیدگان روی یار
چو در باغ عالم سراینده نیست
نخواهد دگر باره از هم گشود
همی دید کینونت ما و من
تو گوئی ز کون و مکان خسته شد
به شاهان فرستاد یکسر پیام
جهان جملگی مانده اندر شگفت
که بعد از بهاء در جهان مانده‌ام
شنیدستم این نغمه را هر زمان:

که محبوب دل‌های پاکان بهاست
شه لامکان، نور یزدان بهاست

اصول اخلاقی برای جامعه‌ای جهانی (۲)

نوشته، اُدو شفر Udo Schaefer

ترجمه، دکتر کیومرث مظلوم

دنباله از شماره، پیش

است نمی‌تواند در جامعه‌ای به اصطلاح "پیشرفته" که درباره، همه چیز تردید دارد شکوفا شود. هنگامی که این عشق کاستی پذیرد، انگیزه، توجه به مسائل اخلاقی و کوشش برای عمل به وظایف عالی نیز کاهش می‌پذیرند... در چنین جوّ روحی، خودخواهی و بدبینی و به دنبال آنها تباهی‌گری رشد و انتشار پیدا می‌کند و فرد در برابر آسایش دیگران بی‌تفاوت شده و تنها در پی آن است که "گلیم خود را از آب بیرون بکشد".^{۲۲}

طرح جدا کردن اخلاق از دیانت که در ابتدای عصر جدید ریخته شد منجر به جدا شدن انسان از مسائل اخلاقی گردید. هنگامی که سیستم ارزش‌ها جنبه، الهی خود را از دست بدهد از هم می‌پاشد زیرا اخلاقیات بدون خدا، فاقد پشتیبان، بدون تکیه‌گاه و بی‌اساس است. با توجه به چنین نتیجه‌ای بود که داستایوسکی از زبان ایوان کارامازوف Ivan Karamazof می‌گوید: «اگر خدا وجود نداشته باشد همه چیز جایز است. هرگاه خدائی نباشد، بر هیچ عملی ایراد وارد نیست».^{۲۳}

این طرز اندیشه که فقط برای مطالب منطقی و عقلانی ارزش قائل است خود به خود هرگونه وظیفه، غیر مشروط و دستور الزامی را ردّ می‌نماید. در نتیجه هر فرد انسانی، خود بزرگترین قاضی اعمال و رفتار خویش و نظام اجتماع خود می‌شود. اینست معنی آرمان نو "خود سالاری" و "رشد" که در آن اعتقاد به مرجعی بی‌چون و چرا و اجرای اوامر او توهین به مقام و شخصیت انسان و نشانه، "عدم رشد و ناپختگی" وی است.

«این تصوّر نادرست پای گرفته است که هرکس به کمک عقل خود می‌تواند دریابد که چه باید بکند و می‌تواند آزادانه برای آنچه که باید بشود یا نشود تصمیم بگیرد... به این ترتیب به فرد با خواسته‌های ذهنی، تجربیات تصادفی، دانش اندک و فهم محدود حق داده شده که خود را معیار همه چیز بداند».^{۲۱}

در نتیجه:

«حسابگری و هر روز به رنگی در آمدن جایگزین اعتقاد به وظایف قطعی شده‌اند. عشق به آرمان‌ها که لازمه، آن غلبه بر هواهای نفسانی

اختیار فرد، سازش حاصل کنند، نیروئی که اینگونه دستورات اخلاقی را با استانداردهائی که بوسیله خود وی خلق شده‌اند می‌سجد و می‌پرسد: «چرا انسان باید از موانعی که او یا امثال او بوجود آورده‌اند دوری کند؟»^{۲۶}

با گذشت زمان روز به روز روشن‌تر می‌گردد که بقای نوع انسان وابسته به تکنولوژی و علوم تجربی و عملی نیست بلکه وابسته است به سیستمی از ارزش‌های جدید الزامی و هدف‌هایی برای فرد و نیز اقداماتی سیاسی برای اجتماع، بر اساس یک رشته از ارزش‌های پذیرفته شده، عمومی که مناسب با شرایط یک جامعه جهانی باشد. تجربه‌های تاریخی، بطلان شعار "اول خوراک بعد اخلاق"^{۲۷} برتولت برشت را ثابت کرده‌اند. با کمال تأسف، جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق نشان دادند که بدون اخلاق ممکن است از خوراک هم خبری نباشد. در این جمهوری‌ها، کمک‌های کشورهای غربی به مردم سالمند و کودکان نیازمند یا به سرقت رفت و یا به دست مأموران فاسد در بازارهای سیاه به فروش رسید.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که برای مشکل اخلاق چه باید کرد؟ چگونه اصول اخلاقی را که در حال نزاع می‌توان دوباره زنده نمود؟ چگونه می‌توان مردم را تشویق نمود که در برابر مقررات و قوانین اخلاقی سر تسلیم فرود آورند؟ با چه روشی از انسان‌ها باید خواست تا به خوبی روی آورند و از بدی دوری جویند؟ چگونه می‌توان آنان را واداشت تا زبان خود را به دروغ نیالایند، تقلب نکنند و دست به دزدی نزنند؟ چه چیزی می‌تواند باعث شود تا انسان‌ها بر آز، حسادت و نفرت و غرایز حیوانی غالب آیند، در برابر فساد مالی تسلیم و سوسه‌های

*

با همه اینها، امروزه نیاز به اخلاقیات روز به روز بیشتر نمایان می‌شود. پس از چندین دهه سکوت واقعی درباره این موضوع، اکنون می‌توان گفت، که با توجه به افزایش تعداد رسالات و مقالات فلسفی درباره اخلاق، بار دیگر توجه فیلسوفان به آن جلب شده است. تمام کوشش‌های فلاسفه اخلاق برای بنای سیستمی اخلاقی بر مبنای عقل که هم عملی باشد و بطور عموم اجباری، با شکست روبرو شده است. علت این شکست، که فیلسوف بریتانیائی السدر مک اینتایر Alasdair MacIntyre آن را عامل بحران تمدن غرب می‌داند.^{۲۸} برای آنست که از مفهوم انتزاعی انسان و از "بزرگی مقام" انسان نمی‌توان هیچگونه دستور اخلاقی قطعی استنتاج کرد. منطق نمی‌تواند دستوراتی مانند «تو باید چنین یا چنان کنی» که روشن و مورد قبول همگان باشد صادر نماید. مسئله "بزرگی مقام" انسان را نمی‌توان بدون توجه به مفهومی روشن از انسان حل کرد. طبیعت انسان مسئله‌ای است ماورای دانش‌های منطقی، علمی و تجربی. عقایدی که در این مورد بوسیله فلاسفه کلاسیک ارائه گردیده فقط در حول و حوش طبیعت بیولوژیکی انسان دور می‌زند و انسان را تنها از جنبه علمی مانند بیولوژی، شیمی و تشریح اعضاء (آناتومی) بررسی می‌نماید و منکر آزادی و بزرگی او است. اسکینر B. F. Skinner در اثر مشهور خود Beyond Freedom and Dignity^{۲۹} به وضوح از عدم خطا و مسئولیت و وجود ارزش‌های عینی در انسان سخن می‌راند، علاوه بر این، الزامات اخلاقی که تنها بر مبنای دلایل عقلانی بوجود آیند، حتی اگر بتوان اثر آنها را به روشنی نشان داد، نمی‌توانند با نیروی درونی

نفسانی نگردند، از خود به خاطر دیگران بگذرند و در دنیائی که در آن "انسانیت به پستی گرائیده" بتوان "آدم خوبی" ^{۲۸} شد؟

منشأ دستورات اخلاقی همیشه ادیان بوده‌اند که بر اساس ارزش‌ها و آرمان‌هایی از ماوراء دنیای مادی این دستورات اخلاقی را تنظیم و به انسان‌ها عرضه کرده‌اند و از طریق تربیت آنها را به کودکان و جوانان منتقل و در وجدان اجتماع زنده نگاه داشته‌اند. حضرت عبدالبهاء در رساله، مدنیّه به این پرسش که آیا انسان فطرتاً دارای نیروئی است که بتواند از پس تشخیص خوب از بد برآید پاسخی منفی می‌دهند و نیاز آدمی را به دستورات اخلاقی و الهی تأکید می‌فرمایند. بیان مبارك چنین است:

«بعضی نفوس چنان گمان کنند که ناموس طبیعی انسان مانع ارتکاب اعمال قبیحه و ضابط کمالات معنویه و صوریه است یعنی شخصی که متصف به خرد طبیعی و غیرت فطریّه و حمیت ذاتیه است بدون ملاحظه، عقوبات شدیدّه، مرتبه بر اعمال شرّیه و مشوبات عظیمه افعال خیریه بری از اضرار عباد و حریص بر اعمال خیریه است. اولاً آنکه در تواریخ عمومیه دقت نمائیم واضح و مبرهن شود که ناموس طبیعی از فیوضات انبیای الهی است و همچنین ملاحظه می‌نمائیم که از اطفال در صغر سن آثار تعدی و تجاوز ظاهر و اگر از تربیت محروم ماند آنّا فأنّا شمیم غیر مرضیه‌اش تزايد یابد. پس معلوم شد که ظهور ناموس طبیعی نیز از نتایج تعلیم است. و ثانیاً آنکه بر فرض تصوّر اینکه خرد طبیعی و ناموس فطری مانع شرّ و مدّل بر خیر است، این معلوم و واضح است که همچو نفوس چون اکسیر اعظمست...

خلاصه فوائد کلیّه از فیوضات ادیان الهیه حاصل زیرا متدینین حقیقی را بر صدق طویت و حسن نیت و عفت و عصمت کبری و رأفت و رحمت عظمی و وفای به عهد و میثاق و حرّیت حقوق و انفاق و عدالت در جمیع شئون و مروت و سخاوت و شجاعت و سعی و اقدام در نفع جمهور بندگان الهی باری به جمیع شمیم مرضیه، انسانیه که شمع روشن جهان مدنیّت است دلالت می‌نماید...» ^{۲۹}

تجدید بنای کاخ قوانین اخلاقی تنها بوسیله، دیانت زنده امکان پذیر است. زیرا ارزش‌ها هنگامی می‌توانند بطور مطلق معتبر باشند که نیازی به توجیه منطقی نداشته و نیز در عین حال که مصون از انتقاد و ایراد هستند مخالف عقل نیز نباشند. ارزش‌هایی این‌چنین تنها از جانب خدا به بشر داده می‌شود. به هیچ چیز غیر از اینگونه مقررات اخلاقی نمی‌توان امید داشت که بتواند بر پلورالیسم حاکم و نسبی بودن عقاید اخلاقی فائق آید و مردم را تشویق به پذیرش و اطاعت از آنها کند.

در روزگار ما، جامعه، جهانی انسانی نیازمند مقرراتی اخلاقی در سطح جهانی است. هانس کونگ Hans Kung، یکی از علمای مشهور کاتولیک اذعان دارد که دنیای ما تنها در صورتی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که دارنده، ارزش‌ها، آرمان‌ها و هدف‌هایی عمومی و جهانی گردد. وی در کتاب ارزنده، خود به نام "مسئولیت جهانی" (Global Responsibility) اظهار می‌دارد که وصول به چنین آرمان‌های اخلاقی تنها می‌تواند بر اساس ارزش‌هایی که بین ادیان بزرگ مشترک است بوجود آید زیرا تنها دیانت است که می‌تواند مقرراتی مطلق، قاطع و

پیام بهائی شماره ۲۳۴

نفسه المهیمن القیوم»^{۲۳}.

یادداشتها

- ۲۱- W. Brezinka در کتاب یاد شده در یادداشت شماره ۱۸.
- ۲۲- همانجا.
- ۲۳- برادران کارامازوف.
- 24 - After Virtue, A Study in Moral Theory (Indiana: Notre Dame Press, 1984).
- 25 - Harmondsworth: Pinguin, 1977.
- 26- August Messer and Max Pribilla, Katholisches und Modernes Denken. Ein Gedankenaustausch über Gotteserkenntnis und Sittlichkeit zwischen August Messer und Max Pribilla SJ (Stuttgart, 1924), 95.
- ۲۷- نقل از اثر معرفی شده در یادداشت شماره ۱۲، اصل این جمله به آلمانی که بیشتر گویا است چنین است:
- "Erst kommt das Fressen, dann die Moral!"
- ۲۸- همانجا.
- ۲۹- اسرار الغیبیه لاسباب المدنیّه، لجنه، ملى نشر آثار امری، طهران، ۱۰۶ ب، صص ۷۸-۷۹.
- 30- Global Responsibility: In Search of a New World Ethic (London: SCM, 1993).
- ۳۱- نگاه شود به: Hans Kung and Karl Josef Kuschel, A Global Ethic; The Declaration of the Parliament of the World's Religions (London: SCM, 1993).
- ۳۲- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۹۹، ص ۱۳۱.
- ۳۳- حضرت شوقی افندی ربّانی: دور بهائی، مؤسسه مطبوعات بهائی، دهلی نو، ۱۱۴ بدیع، ص ۲۱.
- ترجمه، تقریبی بیان مبارک با توجه به ترجمه انگلیسی حضرت شوقی افندی چنین است: «[روزی فرا می‌رسد که] خداوند به اراده خود خلقی را برخواند انگیخت که از ماهیت آنها هیچکس جز خدای مهیمن پاینده آگاه نه.»

بدیهی و در عین حال عملی وضع نماید.^{۳۰} پارلمان جهانی ادیان اخیراً در اجلاسیه دوم خود در شیکاگو در سال ۱۹۹۳ (که صد سال پس از اجلاسیه اول در سال ۱۸۹۳ تشکیل شد) بیانیهای به نام "به سوی اخلاق جهانی" را به تصویب رساند. هفت هزار تن نماینده از طرف ادیان مختلف این بیانیه را که شامل حد اقل اصول اخلاقی مورد موافقت همگان بود با تشریفات خاص امضاء و تأیید کردند.^{۳۱}

در حقیقت، طرح "اصول جهانی اخلاق" در ۱۲۰ سال پیش هنگامی که حضرت بهاءالله کتاب اقدس، منشور احکام الهی، را نازل فرمودند ریخته شده است. دیانت بهائی سیستم جدیدی از اخلاق و ارزش‌هایی را که مبداء آن الهی است و جامعه انسانی را در سطح جهانی برای قبول یک خط‌مشی جدید اخلاقی به حرکت در می‌آورد، در اختیار می‌گذارد. برای تولّد جدید روحانی انسان، این اصول، مانند دوره‌های گذشته، تاریخ، با کلمات الهی به بشر عرضه گردیده و کلمه الهی، به موجب بیان مبارک حضرت بهاءالله تنها نیروئی است که قادر به تقلیب قلوب انسان‌ها است. چنانکه می‌فرمایند:

«قوه و بنیه ایمان در اقطار عالم ضعیف شده. دریاق اعظم لازم... اکسیر اعظم باید... اگرچه تبدیل آن... مشکل به نظر آید ولیکن تبدیل قوه ناسوتی به قوه ملکوتی ممکن... آنچه این قوه را تبدیل نماید اعظم از اکسیر است. این مقام و این قدرت مخصوص است به کلمه الله...»^{۳۲}

و در بیانی دیگر اثر نیروی خلاقه، ظهور خود را در آفرینش و زایش آدم و عالمی دیگر چنین پیش‌بینی می‌فرمایند:

«و یبعث بارادته خلقاً ما اطلع علیهم الا»

خاطرات کودکی من از ایام حیات

حضرت ولیّ امرالله *

علی نخجوانی

در پاسپورت من نوشته شده است که محلّ تولّد بنده در حیفا است ولیّ واقعیت آن است که در بادکوبه در کشور آذربایجان بوده است. ما در بادکوبه بودیم که پدرم صعود کرد و والده حضور حضرت عبدالبهاء عرض کرد که تکلیف ما چیست؟ فرمودند تو و بچه‌ها به ارض اقدس بیائید. بنده دو ساله بودم که با اخوی جلال و والده به ارض اقدس آمدم و وقتی به ارض اقدس رسیدیم صعود حضرت عبدالبهاء واقع شده بود و حضرت ولیّ عزیز امرالله در سنّ بیست و چهار سالگی زمام امور را به دست گرفته بودند. در سال ۱۹۳۹ که بنده در حدود نوزده سال داشتم دستور مبارک صادر شد که من به ایران بروم و در ماه جون ۱۹۳۹ به اتفاق دائی خود که او هم مقیم ارض اقدس بود به ایران رسیدیم. بنا بر این عرایض مربوط به خاطرات سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۹ است.

در ارض اقدس در اوائل دوره، ولایت در حدود ۲۵۰ نفر بهائی جمعاً در حیفا و عکا اقامت داشتند و مجالس تشکیل می‌شد. آن ایام کلمه، احتفال و جلسه مرسوم نبود، کلمه، مجلس به کار می‌رفت و مجلس در حضور حضرت ولیّ عزیز امرالله بود و مجالس خانم‌ها و آقایان جدا بود. اطفال تا سنّ معینی با خانم‌ها به

جلسات می‌رفتند و اجازه، اینکه در محضر مبارک حضرت ولیّ امرالله باشند نداشتند. جلسات خانم‌ها تا ۱۹۳۲ که صعود حضرت ورقه، علیا واقع شد تحت اداره، ایشان بود و بعد از حضرت ورقه، علیا منیره خانم اداره می‌فرمودند و بعد از منیره خانم ضیائیّه خانم والده، حضرت ولیّ امرالله و بعداً حضرت امة البهاء روحیه خانم. مجالس رجال به قدوم مبارک حضرت ولیّ عزیز امرالله مزین بود و هم در حیفا تشکیل می‌شد و هم در بهجی. در ایامی که مجالس مربوط به حیات حضرت بهاءالله بود مثلاً اوّل رضوان و روز مولود جمال مبارک و لیله، صعود، مجالس در بهجی بود و مابقی جلسات در مسافرخانه، حیفا تشکیل می‌شد. دو محفل روحانی محلی هم وجود داشت یک محفل در حیفا و یک محفل در عکا. محفل حیفا و عکا هر دو در نهم عید رضوان انتخاب می‌شدند و خانم‌ها در ابدای رأی شرکت نمی‌کردند، فقط رجال رأی می‌دادند و عضویت محفل منحصر بود به رجال. یک رسمی در اینجا به امر مبارک حضرت ولیّ امرالله وجود داشت و آن عضو علی البدل بود یعنی اگر یک نفر نمی‌توانست عضو محفل باشد یا مسافر بود یا مریض بود یا صعود می‌کرد انتخاب مجدد در طیّ سال واقع نمی‌شد بلکه شخص دهم و در موارد

* متن بیانات جناب علی نخجوانی در احتفال احبای ایرانی در ارض اقدس، ۱۸ می ۱۹۹۴

خاطرات کودکی من از ایّام حیات

حضرت ولیّ امرالله *

علی نخجوانی

جلسات می‌رفتند و اجازه، اینکه در محضر مبارک حضرت ولیّ امرالله باشند نداشتند. جلسات خانم‌ها تا ۱۹۳۲ که صعود حضرت ورقه، علیا واقع شد تحت اداره، ایشان بود و بعد از حضرت ورقه، علیا منیره خانم اداره می‌فرمودند و بعد از منیره خانم ضیائیّه خانم والده، حضرت ولیّ امرالله و بعداً حضرت امّ البهاء روحیه خانم. مجالس رجال به قدوم مبارک حضرت ولیّ عزیز امرالله مزین بود و هم در حیفّا تشکیل می‌شد و هم در بهجی. در ایّامی که مجالس مربوط به حیات حضرت بهاءالله بود مثلاً اوّل رضوان و روز مولود جمال مبارک و لیلّه، صعود، مجالس در بهجی بود و مابقی جلسات در مسافرخانه، حیفّا تشکیل می‌شد. دو محفل روحانی محلی هم وجود داشت یک محفل در حیفّا و یک محفل در عکّا. محفل حیفّا و عکّا هر دو در نهم عید رضوان انتخاب می‌شدند و خانم‌ها در ابدای رأی شرکت نمی‌کردند، فقط رجال رأی می‌دادند و عضویت محفل منحصر بود به رجال. یک رسمی در اینجا به امر مبارک حضرت ولیّ امرالله وجود داشت و آن عضو علی البدل بود یعنی اگر یک نفر نمی‌توانست عضو محفل باشد یا مسافر بود یا مریض بود یا صعود می‌کرد انتخاب مجدّد در طیّ سال واقع نمی‌شد بلکه شخص دهم و در موارد

در پاسپورت من نوشته شده است که محلّ تولّد بنده در حیفّا است ولیّ واقعیت آن است که در بادکوبه در کشور آذربایجان بوده است. ما در بادکوبه بودیم که پدرم صعود کرد و والده حضور حضرت عبدالبهاء عرض کرد که تکلیف ما چیست؟ فرمودند تو و بچه‌ها به ارض اقدس بیایید. بنده دو ساله بودم که با اخوی جلال و والده به ارض اقدس آمدم و وقتی به ارض اقدس رسیدیم صعود حضرت عبدالبهاء واقع شده بود و حضرت ولیّ عزیز امرالله در سنّ بیست و چهار سالگی زمام امور را به دست گرفته بودند. در سال ۱۹۳۹ که بنده در حدود نوزده سال داشتم دستور مبارک صادر شد که من به ایران بروم و در ماه جون ۱۹۳۹ به اتفاق دائی خود که او هم مقیم ارض اقدس بود به ایران رسیدیم. بنا بر این عرایض مربوط به خاطرات سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۹ است.

در ارض اقدس در اوائل دوره، ولایت در حدود ۲۵۰ نفر بهائی جمعاً در حیفّا و عکّا اقامت داشتند و مجالس تشکیل می‌شد. آن ایّام کلمه، احتفال و جلسه مرسوم نبود، کلمه، مجلس به کار می‌رفت و مجلس در حضور حضرت ولیّ عزیز امرالله بود و مجالس خانم‌ها و آقایان جدا بود. اطفال تا سنّ معینی با خانم‌ها به

* متن بیانات جناب علی نخجوانی در احتفال احبای ایرانی در ارض اقدس، ۱۸ می ۱۹۹۴

در هر دو مقام خودشان زیارت نامه را تلاوت می فرمودند. در اینجا مرسوم اینطور بود که اول حضرت ولی امرالله تشریف می بردند کفشهایشان را می کردند دم در مقام حضرت اعلیٰ و بدون کفش می ایستادند و گلابپاش دست مبارک بود و یکی یکی احبّاء و زائرین می آمدند و از دست مبارک گلاب می گرفتند و داخل مقام می شدند. بعد از اینکه همه داخل می شدند حضرت ولی امرالله در آخر داخل می شدند. البته همه ایستاده بودیم سجده ای که بنا بود بکنیم کرده بودیم و منتظر ورود حضرت ولی امرالله بودیم که تشریف می آورند و زیارت نامه را تلاوت می فرمودند. بعد از اینکه سجده می فرمودند عتبه را می بوسیدند و تشریف می بردند. بعد خود اول وارد مقام حضرت عبدالهّاء شده منتظر می شدند تا همه به تدریج داخل مقام حضرت عبدالهّاء بیایند. بعد با آن صوت بدیع ملکوتی زیارت نامه، حضرت عبدالهّاء را تلاوت می فرمودند.

در دوره، ولایت در واقع از ۱۹۲۱ تا حدود ۱۹۵۰ یعنی در این مدت ۳۰ سال تحولاتی در اینجا واقع شد که فوق العاده اهمیت دارد و حضرت امة البهّاء در کتاب گوهر یکتا تمام این مسائل را از لحاظ جامعه و افراد توضیح کامل داده اند ولی نه از لحاظ اتّسع باغها و ابنیه و تأسیسات. در حدود ۲۵۰ نفری که در اوائل دوره، ولایت در ارض اقدس بودند در نتیجه، تحولاتی که شد این جمعیت محدود شد به حدود سه چهار عائله. همه را هیکل مبارک به تدریج به ایران، اردن، مصر، لبنان و سوریه فرستادند و به این ترتیب جامعه، محلی از بین رفت و ماند هیکل مبارک با چند نفر معاون و البته حضرت امة البهّاء. در داخله، بیت مبارک هم چون نقض سرایت کرده بود همه از هم پاشیده شده بودند و رفته بودند یا مطرود شده بودند. حضرت امة البهّاء ماندند و چند نفر از احبّای محلی که

ضرورت نفر بعد از او به ترتیب آراء بالطبع عضو می شد.

خاتمهای زائرین می آمدند حضور حضرت ورقه، علیا در بیت مبارک و آنجا گاهگاهی حضور حضرت ولی امرالله مشرف می شدند. بعد از اینکه حضرت ولی امرالله با آقایان در مسافرخانه ملاقات می فرمودند بعد به زیارت مقام اعلیٰ تشریف می آوردند و بعد به بیت مبارک و با خاتمها ملاقات می فرمودند. برای خاتمها روز چهارشنبه بعد از ظهر جلسات مخصوص اماء الرحمن در بیت مبارک تشکیل می شد و حضرت ولی امرالله هم گاهی تشریف می بردند و بیاناتی برای حضرات اماء الرحمن بیان می فرمودند. در آن ایام زائرین از غرب و شرق می آمدند ولی تعداد زائرین از شرق به مراتب بیشتر بود. رسم این بود که روزهایی که حضرت ولی امرالله تشریف می بردند برای ملاقات احبّای مقیم ارض اقدس، زائرین در بیرونی پائین بیت مبارک جمع می شدند بعد حضرت ولی امرالله تشریف می آوردند و با زائرین شرقی پیاده از بیت مبارک تشریف می آوردند به مسافرخانه و در طی این راه بیاناتی هم می فرمودند. البته باید در نظر داشته باشید که رفت و آمد اتومبیلها که امروز متداول است در آن روزها به این کثرت نبود و قسمت اعظم این جاده مملوّ از درختهای زیتون و بادام بود و جاده به همین خطی که الان هست موجود بود و خط سیر اتومبیلها در ایام حضرت عبدالهّاء هم عیناً همینطور بود. این راه را طی می فرمودند در حدود بیست دقیقه الی نیم ساعت طول می کشید گاهی هم اگر بارندگی بود حضرت ولی امرالله قدری زیر یکی از درختها توقف می فرمودند تا قدری باران تخفیف پیدا کند بعد تشریف می آوردند به مسافرخانه و بیانات می فرمودند، الواح تلاوت می شد و آنوقت تشریف می بردند به مقام حضرت اعلیٰ و بعد به مقام حضرت عبدالهّاء و

خدمات آنها در آن ایام به نظر مبارك لازم بود. بعد به تدریج هیکل مبارك در مرحله هفت سال آخر دوره ولایت شروع کردند به تعیین شورای بین‌المللی که خود اعضایش را معین فرمودند. بعد تعیین حضرات ایادی امرالله شد و چند نفر از ایادی برای خدمت در ارض اقدس هم به عنوان اعضای شورای بین‌المللی و هم به عنوان هیئت حضرات ایادی در ارض اقدس دعوت شدند. این هفت سال آخر داستان جداگانه‌ای دارد که ما وارد آن مبحث نخواهیم شد.

حالا ببینیم در این مدت سی سال چه تحولاتی واقع شد. یکی از انقلابات ارض اقدس منازعات بین اعراب و اسرائیل است که باید در نظر داشته باشیم. ارض اقدس در آن موقع در تحت قیمومت دولت انگلیس بود و بساط حکومت عثمانی و نفوذ اسلامی به تدریج سال به سال کمتر می‌شد و اختلافات بین اعراب و یهودیان روز به روز بیشتر اوج می‌گرفت. علاوه بر انقلابات سیاسی و منازعات قومی در این منطقه، قضیه نقض را هم در نظر بگیرید که در بیت مبارك اختلاف بود، عصیان بود، عدم توجه به حضرت ولی‌عزیز امرالله بود به حدی که اشخاص خارج از بیت نیز متوجه می‌شدند. با ازدواج نیر افنان که پسر سید علی افنان است با همشیره، حضرت ولی‌عزیز امرالله اساس نقض محکم شد. حضرت ولی‌عزیز امرالله در موقعی که نیر افنان از این عالم رفت در تلگرافی که به عالم بهائی مخابره فرمودند می‌فرمایند که این نیر (به انگلیسی می‌فرمایند Virus) ویروسی بود که در عائله مبارك حضرت عبدالبهاء تزریق شد. ازدواج نیر با روح‌انگیز در دوره حضرت ورقه، علیا بود و انسان می‌دید که در بیت مبارك چه خبر است و این قضایا البته انعکاساتی در جامعه داشت و اسباب تزلزل بعضی از احباء شده بود. همه اینها مشکلات فوق‌العاده‌ای برای حضرت ولی‌عزیز امرالله بوجود آورده بود. اینها را من

عرض می‌کنم تا محیط ارض اقدس را کاملاً درک بکنید. البته در خارج امر سعی می‌شد که این مسائل منعکس نشود و این خبرها به خارج نرود. در مقابل این قضایای داخلی در توقیعات مبارك در نهایت عظمت از قلم مبارك به شرق و غرب بشارات را ابلاغ می‌فرمودند. زائرین می‌آمدند و با ذوق و شوق فوق‌العاده حضور مبارك مشرف می‌شدند، بیانات مبارك را می‌شنیدند، خلق جدید می‌شدند و با حرارت دیگری بر می‌گشتند. يك روز مادر بنده فرمودند برویم بیت مبارك. دست بنده را گرفتند و آمدیم به بیت مبارك، تابستان بود، بنده در حدود پنج یا شش سال داشتم و رسیدیم به بیت مبارك، آن ایام در آهنی که در خیابان است همیشه باز بود. ما داخل بیت شدیم و از پله‌ها آمدیم بالا دیدیم که در داخلی بیت هم باز است و مادر من وارد شد، بنده هم در خدمت ایشان و دیدیم که در کنار میز گرد بزرگی که الآن هم در سالن بیت است حضرت ورقه، علیا جالس بودند و يك سماور کوچکی پهلوی ایشان بود و منیره خانم و سایر صباها هم نشسته بودند و حضرت خانم پیدا بود که دارند چای میل می‌فرمایند و نان و پنیر هم پهلوی بشقاب ایشان بود. وقتی که ما وارد شدیم مادرم تعظیم کرد بنده هم تعظیم کردم حضرت ورقه، علیا چشمشان به بنده افتاد مرا صدا زدند بنده رفتم در خدمت ایشان، فرمودند چشم‌هایت را ببند، بستم، فرمودند دهن را باز کن، دهن را باز کردم همان لقمه‌ای که دست خانم بود (که عبارت از نان عربی تازه و پنیر سفید و نعناع تازه بود) این لقمه را دهن بنده گذاشتند. باور بفرمائید بنده هر دفعه که این داستان را تعریف می‌کنم و یا حتی به یاد این داستان می‌افتم لذت آن نان و پنیر و آن نعناع در مذاق من تجدید می‌شود.

حضرت ورقه، علیا خیلی به اطفال عنایت داشتند. محبت ایشان به اطفال طوری بود که

نداشتند و وقتی که ایشان کسالت داشتند مادر ما برای پرستاری به بیت مبارک می آمدند. این البته از قدیم رسم بود و از زمانی که در بیت عبدالله پاشا تشریف داشتند این فضل و عنایت شامل ایشان بود. باری مادر به ما دستور داده بودند که وقتی که زیارت تمام شد شماها بیایید بیت مبارک من آنجا خواهم بود. ولی مادر به ما نفرمودند که در رکاب حضرت ولی امرالله با سایر زائرین بیایید. اما اخوی و من بین خودمان مشورت کردیم که چه مانعی دارد که ما هم جزو زائرین به بیت برویم. بیانات مبارک در آن روز البته خطاب به زائرین بود. بنده در عوالم طفولیت خود فکر می کردم که چه افتخار عظیمی است که ببینم پای مبارک در چه نقطه ای است و وقتی که به آن نقطه می رسم پای خود را در همان نقطه بگذارم. سر خیابان هپارسیم از بالا پهلوی مدرسه تا هگفن این یک تکه راه خیلی خاکی داشت بطوری که خیلی کار آسان شده بود برای اینکه کاملاً جای پای هیکل مبارک توی خاک نرم خیابان کاملاً مشخص بود و بنده به کمال سهولت جای پای مبارک را در نظر می گرفتم و پای خود را در همان نقطه می گذاشتم، یک مرتبه دیدم که بنده و جناب علی اصغر قزوینی عیناً نشانمان به یک نقطه بود بعداً متوجه شدم که ایشان هم همین کار را می کنند. دوسه دفعه تصادمی با هم داشتیم تا اینکه به همین حالت به بیت مبارک رسیدیم و در آستانه، در آهنی حضرت ولی امرالله به زائرین فرمودند "فی امان الله" این اصطلاح مبارک بود. دست را بلند می کردند و می فرمودند فی امان الله. بعد همه زائرین تعظیم می کردند و بر می گشتند به مسافرخانه. ما چون مأموریت مادر را می خواستیم اجرا بکنیم وقتی که حضرت ولی امرالله داخل شدند ما هم در رکاب هیکل مبارک داخل بیت شدیم. در اینجا نکته ای باید عرض کنم و آن اینکه من و اخوی کلاه سیاه داشتیم و این کلاه سیاه

همه اطفال بی اختیار به سوی حضرت ورقه، علیا می دویدند. ایشان هم همیشه در اطاق خود مقداری آجیل و شیرینی که احبای ایران می آوردند در قفسه های معین نگه می داشتند، ما نمی دانستیم کجاست ولی می دانستیم یک خبری هست و اخوی و بنده همیشه که می رفتیم حضور حضرت ورقه، علیا در عوالم بچگی حواسمان واقعاً توی این شیرینی ها بود. اظهار ملاطفت می فرمودند بعد می فرمودند مثلاً آن صندوق دست راست را باز کن توی آن یک جعبه ای است. فوراً آن جعبه، چوبی یا فلزی را باز می کردیم و بعد می فرمودند یکی تو بردار و به اخوی هم بده، ما هم با جان و دل اطاعت می کردیم. بعد می فرمودند جعبه باید در سر جای خود قرار بگیرد. یک روز اخوی تنها مشرف شد و بعد از شیرینی یک شلینگ به او عنایت فرمودند و فرمودند نصف این شلینگ برای تو نصف آنهم برای علی الله (به بنده می فرمودند علی الله). بعد جلال خوش انصاف گفت حضرت خانم چطور می توانم این را بشکنم، خیلی تبسم فرمودند و فرمودند بسیار خوب این یک شلینگ هم برای علی الله.

یک روز ما در حضور مبارک حضرت ولی امرالله مشرف بودیم، بعد از بیانات مبارک و زیارت مقامات از راه طبقات به بیت مبارک تشریف می بردند. مطلبی را باید در اینجا عرض کنم و آن اینکه در موقع رفتن به مقام از راه بلند خیابان اتومبیل رو پیاده می آمدند ولی در موقع رجوع از راه طبقات به بیت مبارک بر می گشتند. یعنی از مقام اعلی پائین می آمدند تا به خیابان عباس می رسیدند بعد از آنجا تشریف می آوردند تا خیابان هپارسیم Haparsim و سرازیری از مدرسه، بچه ها رو به پائین تشریف می بردند و از خیابان هگفن Hagefen رد می شدند و به بیت تشریف می بردند. باری در آن روز مادر ما برای زیارت نیامد زیرا حضرت ورقه، علیا حال

همان کلاه سیاه ایرانی‌ها بود که حضرت ولی‌امرالله هم می‌پوشیدند. احبای ایران یا هندوستان این کلاه‌ها را می‌فرستادند اما نمی‌دانستند اندازه سر مبارک دقیقاً چه هست لذا اندازه‌های مختلف می‌فرستادند و حضرت ولی‌امرالله روی لطف و عنایتی که داشتند کلاه‌های کوچک را به مادر ما عنایت می‌فرمودند که اینها را برای بچه‌ها بگیر. ما هم چون عنایتی مبارک بود باید این کلاه سیاه را می‌پوشیدیم.

خلاصه با این کلاه‌های سیاه من و اخوی از پله‌های بیت بالا رفتیم. داخل بیت شدند ما هم دنبال هیکل مبارک رفتیم بعد در اول سالن دست راست به اطاق حضرت ورقه، علیا تشریف بردند، ما که حقاً باید در آنجا توقف می‌کردیم راه را به دنبال هیکل مبارک ادامه دادیم. از دالان رد شدند و در اطاق حضرت ورقه، علیا را که بسته بود باز کردند. حال من و اخوی که کاملاً به پشت هیکل مبارک نزدیک شده بودیم می‌دیدیم که حضرت ورقه، علیا در رختخواب هستند و به محض اینکه حضرت ولی‌امرالله چفت در را فشار دادند و باز کردند حضرت ورقه، علیا متوجه شدند و خواستند که بنشینند اما حضرت ولی‌امرالله با سرعت به تخت حضرت ورقه، علیا رسیدند و فرمودند جایز نیست جایز نیست شما استراحت کنید. ایشان هم آرام استراحت فرمودند و خودشان روی یک صندلی راحتی که در آنجا بود جلوس فرمودند (حضرت روحیه خانم بعدها این صندلی را در محفظه آثار گذاشتند).

بعد از اینکه جالس شدند بنده و اخوی روی مندرهائی که در اطاق حضرت ورقه، علیا بود نشستیم و فکر می‌کردیم که حضرت ورقه، علیا شاید ما را به یک شیرینی برسانند. در این اثناء دیدیم که در باز شد و خادمه‌ای که در بیت مبارک بود با دستش به اخوی و بنده اشاره کرد

که بیایید بیرون. اخوی با رعایت آداب صحیح ایرانی ایستاد و تعظیم کرد و به طرف در آمد و بیرون آمد. اما بنده در عوالم بچگی خود فکر کردم این کار درست نبود زیرا جلال دست نداد، خیلی بد شد. هیکل مبارک در صندلی راحتی خیلی آرام نشسته و در حال استراحت بودند، بنده رفتم به سوی هیکل مبارک و دست ناقابل خود را تقدیم کردم. حضرت ولی‌عزیز امرالله در نهایت محبت و ملاطفت دو دسته، صندلی راحتی را فشار دادند و قائم نشستند و دست بنده را گرفتند و فشار دادند و گفتند خدا حافظ خدا حافظ.

وقتی که آمدم بیرون دیدم که وای وای مادر ایستاده در دالان و خیلی خشمناک هستند و گفتند چکار می‌کردی؟ چرا دیر آمدی؟ گفتم واللّه اخوی جلال اینطور و اینطور کرد و این درست نبود اما من رفتم دست دادم. باری از دالان آمدم بیرون و حالا می‌خواهیم از بیت مبارک خارج بشویم. دست راست بنده را ایشان گرفتند و محکم بر روی دستم زدند و گفتند علی‌یادت باشد که تو حق نداری به حضرت ولی‌امرالله دست بدهی، همان کاری که برادرت کرد آن درست بود، تعظیم باید بکنی نه اینکه دست بدهی. من خیلی متأثر شدم و دیدم که خبط کرده‌ام و باید این درس را بگیرم. آمدم توی خیابان و مادر به من گفت که خوب تو دست دادی؟ با همین دست راست؟ گفتم بله، گفتند این دست را بده به من. دست بنده را گرفتند و بوسیدند و گفتند این دست به دست مبارک خورده، پیش من خیلی عزیز است، اما در آینده این کار را نکن. برای بنده مشکلی پیش آمده بود که اگر واقعاً این کار خیلی بد بود دیگر آن بوسیدن چه معنی داشت. باری اینها عوالم بچگی بنده بود.

دنباله دارد

پانزدهم ماه می:

روز بین‌المللی خانواده

پژوهنده

متخصصان جُرم‌شناسی و روان‌پزشکان نشان داده‌اند که گسیختگی روابط خانوادگی، یا ناهنجاری این روابط، چه تأثیر عمیقی در بروز رفتارهای نامتعادل و اختلالات عاطفی و روانی دارد. و به عکس، استواری و قوت روابط عاطفی درون خانواده بهترین زمینه را برای پرورش انسانی متعادل بوجود می‌آورد. در اینکه طفل هم به پدر نیاز دارد هم به مادر شبیه‌ای نیست، و زنانی که حاضر به زندگی زناشوئی نشده و بزرگ کردن فرزند خود را به تنهایی متعهد شده‌اند با دشواری این کار آشنائی کامل دارند. بعضی از محققان می‌گویند مادر مظهر عظوفت انسانی، و پدر نماینده نظم و انضباط و قانون اجتماعی است. طفل باید هم از مهر مادری بهره برد و هم از طریق پدر با جهان مسئولیت‌ها و تکالیف آشنا شود. جز در موارد اضطراری، که پدر فوت کند، یا ادامه زندگی زناشوئی ناممکن شود، ایجاد شرایط رضایت‌بخش تربیتی در فضای تک‌والدینی (Mono-Parental)، یعنی در کنار مادر تنها یا پدر تنها، مشکل بلکه گاه ممتنع است.

تقویت خانواده زن و شوهری باید از هنگام انتخاب همسر آغاز شود و در تمام طول حیات زناشوئی ادامه یابد. از آثار حضرت عبدالبهاء می‌توان قواعد اصلی سعادت در زندگی مشترک را به شرح زیر استخراج کرد:

۱- ازدواج اهل بهاء باید منحصر به علاقه، جسمی و ارتباط صوری نباشد، بلکه با تجانس و

خانواده (پدر، مادر و فرزند یا فرزندان) بی‌گمان بنیادی‌ترین تأسیس یا نهاد اجتماعی است که در عین حال در طی قرون تحولات مهمی داشته است، از جمله: انتقال از خانواده، گسترده به خانواده، زن و شوهری، از خانواده، متکی بر پدر سالاری به خانواده، تساوی نسبی بین دو همسر.

در عصر حاضر نه فقط خانواده مانند دیگر نهادهای اجتماعی دستخوش دگرگونی‌های بی‌سابقه و حتی بحرانی ژرف گردیده بلکه تنوعی پیدا کرده که در اعصار گذشته شناخته نبود، چون همزیستی مرد و زن بدون زناشوئی، همزیستی دو مرد یا دو زن، خانواده، متکی بر یکی از والدین بخصوص مادران غیر مزدوج دارای فرزند و در مواردی هم زندگی عده‌ای مرد و زن بدون قیدی از نظر تعلق یکی به دیگری، و تجربه‌هایی از اینگونه که قلم از شرح آنها پرهیز دارد.

اختصاص روزی از روزهای سال به موضوع خانواده، آنهم در سطح بین‌المللی، ابتکاری درخور ستایش است زیرا فرصت تأمل و تفکر در مورد این نهاد اساسی جامعه را می‌دهد و ناچار مسئله، چگونگی خروج از بحران حاضر و آینده، محتمل خانواده هم مطمح بحث و نظر می‌شود.

با اینکه مکاتب متعدد فکری آزادی بی‌قید و شرط روابط جنسی مرد و زن را توصیه کردند، معذک نهاد خانواده هنوز پا برجاست و

محبت و ارتباط معنوی و روحی و اخلاقی توأم شود.

۲- قبل از ازدواج باید زن و شوهر تا حد ممکن به خصوصیات فکری و رفتاری یکدیگر آشنا شوند، و در زندگی زناشویی بکوشند که مکمل و متمم یکدیگر باشند.

۳- زن و شوهر باید در اهداف زندگی با هم توافق کنند و برای نیل به آن اهداف دست همکاری به یکدیگر دهند.

۴- خطاها یا نارسائی‌های کوچک همدیگر را نادیده گیرند و اگر قرار بر ذکر آنها باشد، از طریق مشورت محبت‌آمیز، سعی در رفع نقار و کدورت و رنجش فی مابین کنند و به هر حال، مشکلات گذرای میان خویش را به در و همسایه نقل نکنند، که مردم آماده‌اند از کاه کوهی بسازند.

۵- هم حسد و هم دروغ زندگی زناشویی را تباه می‌کنند، از آنها شدیداً پرهیز باید کرد. میان زن و شوهر رازی نباید باشد و البته نیازی به دروغ هم نخواهد بود.

۶- اگر زن و شوهر همدیگر را بخاطر خدا و از طریق خدا دوست بدارند، این محبت ابدی خواهد بود و با گذشت زمان، در ضعف، بیماری و پیری زوال نخواهد یافت.

۷- زن و مرد باید هر فرصتی را برای ابراز محبت به یکدیگر مغتنم شمرند. درخت محبت هرچه بیشتر سقایه شود، شکوفه‌ها و گل‌های بیشتر و خوش‌تری بر می‌آورد. خداوند در عالم ناسوت مهر و محبتی کامل‌تر و جامع‌تر از علاقه، دو همسر صمیمی به یکدیگر نیافریده است.

۸- خانه و زندگی خانگی پاک و منظم و آراسته، فضای مناسب‌تری برای مهر و محبت زناشویی بوجود می‌آورد.

۹- هر يك از اعضای خانواده حقوقی دارد که باید سایرین آن را محترم شمرند. فی المثل شوهر

نباید به بهانه، خانداری و بچه‌داری و مانند آن، پیشرفت علمی و خدمات اجتماعی و روحانی همسر خود را مانع شود، اما در اینگونه موارد، مشورت و تفاهم و تصمیم مشترک، جلوی بسیاری از مشکلات بعدی را می‌گیرد. البته خشونت چه روانی باشد و چه لفظی و یا به فعل، در میان زن و شوهر بهائی قابل تصور نیست.

۱۰- هر وقت یگانگی و وحدت در خانواده‌ای باشد، امور آن خانواده خوب پیشرفت می‌کند و موفقیت در دسترس آن خانواده است. مشارکت همگان در اوقات دعا و مشورت روزانه یا هفتگی، بسیار سبب تقویت این وحدت خواهد بود.

۱۱- احترام و رعایت پدر بزرگ و مادر بزرگ از هر دو جانب ضرورت دارد ولی البته پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها نیز باید استقلال واحد کوچک زن و شوهری فرزندان خود را محترم شمارند. در امر بهائی هرچند باید اصاغر احترام اکابر کنند، اما اکابر، یعنی بزرگ‌تران، هم باید رعایت و شفقت نسبت به اصاغر، یعنی کوچک‌ترها، نشان دهند.

۱۲- آرزوی حضرت عبدالبهاء این است که خانه، بهائی مرکز انتشار انوار هدایت الهی باشد. تشکیل بیت تبلیغی و مجالس ضیافت و دعا، اثری مثبت در تربیت روحانی اطفال نیز خواهد داشت.

۱۳- فضای خانه را باید با شادی و سرور مملو کرد تا این شادی و سرور در قلب هر مهمانی نیز اثر کند و موجب اهتزاز و نشاط شود (رجوع شود به مجموعه آثار مبارکه به انگلیسی زیر عنوان: Family Life و نیز گلزار تعالیم بهائی، فصل: حیات عائله بهائی).

نگاهی به تحقیقات جدید درباره، خانواده در این شبهه نیست که جامعه‌شناسان مانند

همه محققان دیگر علوم انسانی شدیداً تحت تأثیر فرهنگ و جامعه‌ای که در آن پرورش یافته‌اند قرار دارند و فی‌المثل اگر در جامعه امروز هم‌زیستی بدون ازدواج و صور دیگر خانواده‌های غیرسنتی رواج پیدا کرده جامعه‌شناس آن را جریانی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر و غیر قابل اصلاح می‌انگارد نمونه‌اش جامعه‌شناس فرانسوی استاد دانشگاه سوربن فرانسوا دوسینگلی de Singly است که مرکز تحقیقات در جامعه‌شناسی خانواده را مدیریت می‌کند. به اعتقاد او هدف عمده خانواده امروز بجای انتقال يك میراث فرهنگی جمعی تحقق شکوفائی فرد عضو خانواده است و این جریان "فردگرایی" در قرن بیست و یکم ادامه خواهد یافت. اصل در خانواده استقلال و آزادی خواهد بود. آغاز این حرکت به سوی فردیت را در فرانسه از دهه شصت به بعد می‌توان دید از جمله در سال ۱۹۷۵ که اجازه داده شد طلاق با تراضی طرفین بدون تشریفات و به سهولت انجام‌پذیر گردد.

به اعتقاد این جامعه‌شناس محتمل است که در دنیای فردا مثل امروز در بعضی قشرهای جامعه، هر فرد دارای شرکای زندگی متعدد به صورت متوازی و هم‌زمان باشد. در برابر جریان "جهانی شدن امور" يك جریان مهم دیگر را هم به عقیده او باید متذکر بود: علاقه شدید افراد انسانی به تحقق هویت فردی و شکوفائی شخصی در زندگی خصوصی خویش. انقلاب دهه شصت در این بود که افراد منبعده خود را به اعتبار هویت شخصی و نه به اعتبار فرزند کسی یا پدر و مادر کسی بودن تعریف می‌کرده و می‌کنند و این گرایش در قرن بعد هم ادامه خواهد یافت و حتی خودکامگی قوت‌فزون‌تر خواهد گرفت. حمایت‌های اجتماعی و برنامه‌های تأمین اجتماعی در ممالك راقیه به اندازه‌ای است که در مواردی تشکیل عائله را غیرضروری کرده است دیگر چه

پیام بهائی شماره ۲۳۴

ضرورتی برای خانواده سنتی که معاش و حمایت افراد خانواده وابسته به رئیس خانواده بود باقی می‌ماند؟ عقیده دوسینگلی این است که ازدواج لزوماً از میان نخواهد رفت ولی فقط یکی از درهای ورود به زندگی مشترک خواهد بود.

دوسینگلی مؤلف چند اثر است از جمله "فرد، زوج و خانواده". به عقیده او بجای خانواده سنتی، بیش از پیش به سوی خانواده "ارتباط بین افراد" خواهیم رفت یعنی خانواده‌ای که اصل در آن فردیت هریک از اعضاست و در مرتبه بعد روابطی که آنها را بهم می‌پیوند

*

پیش از این گفته آمد که در خانواده بهائی که بر ازدواج صحیح متکی است فردیت و حقوق هریک از اعضا محترم است اما خانواده هدف جمعی نیز دارد و قابل تبدیل و تحویل به يك خوابگاه مشترک نمی‌تواند باشد.

اما این نظریه دوسینگلی قابل تأیید ماست که خانواده باید محاط به تعدادی مؤسسات اجتماعی باشد که بخشی از مسئولیت‌ها و تکالیف و مشغله‌های خانه و خانواده را بجای زن خانه عهده‌دار شود و کار همسران و مادران را تسهیل کند و گرنه تمایل به فرزندآوری محدود خواهد شد کما آنکه نفس وجود مطبخ و غذاخوری در مدرسه تأثیر مهمی در زندگی مادران اطفال داشته است. تنها تأمین کمک معاش به خانواده اقدام کافی نیست مددکاری اجتماعی به خانواده هم ضرور است.

*

این چند کلمه به مناسبت روز بین‌المللی خانواده تحریر شد، اما بحث در این زمینه مفصل است و خوانندگان عزیز می‌توانند به کتاب "دیانت بهائی و خانواده" نوشته دکتر نادر سعیدی و کتاب "خانواده بهائی" نوشته دکتر ماشاءالله مشرف‌زاده نیز مراجعه کنند.

در جستجوی کاروان حله^۲

سفری به تاشکند، سمرقند و بخارا

با کاروان حله برافتم ز سیستان
با حله تنیده ز دل بافته زجان

بهمن نیک اندیش

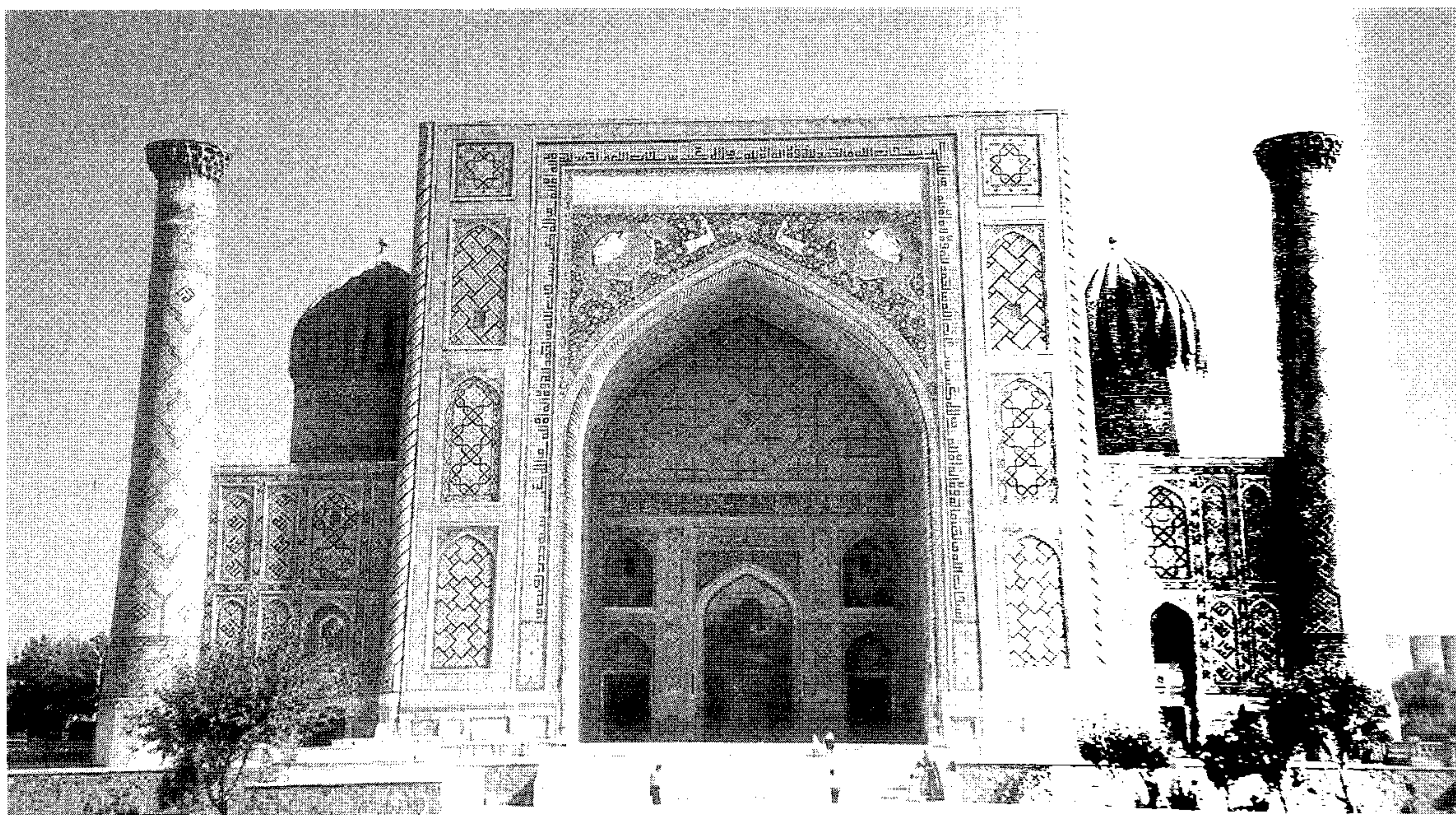
بقیه از شماره پیش

کشیده ساخته شد که نوازشگر چشم و هر یک نمونه‌هایی از هنر و ذوق و زیبایی است. یکی از آنها بنام «مدرسه الغ بیگ» است. الغ بیگ فرزند شاهرخ تیموری و نوه تیمور لنگ که مردی دانشمند بود در زمان سلطنت خود این مدرسه را بنا ساخت (۲۰-۱۴۱۷) و در همین جا ستاره‌شناسی و نجوم تدریس می‌کرد. شکل ستارگان و صور فلکی بر روی موزائیک‌های آبی، همراه با تزیینات دیگری از گل و سبزه و خطوط کوفی، آیاتی از کلام‌الله، و اشکال هندسی به شیواترین منظر داخل و خارج این ساختمان زیبا را پوشانده و به آن زیبایی خیره‌کننده‌ای می‌دهد. دو مناره بسیار بلند دارد هرگز برای گفتن اذان بکار نرفته است بلکه می‌گویند برای نگاه داشتن سقف آسمان است. یکی از این دو قدری مورب است. سبب آن را کسی بدرستی نمی‌داند زلزله، یا استادی معمار و نیز سنگینی وزن آسمان دلالی است که می‌شنوید. مهندسين شوروی بسیار کوشیدند که این مناره را راست کنند اما موفق نشدند.

دو قرن طول کشید تا دوباره حکمرانی، این بار از سلسله شیبانیان، همت بر ساختن مدرسه دیگری گذاشت که روبروی مدرسه الغ بیگ قرار دارد و موسوم به «مدرسه شیر در» است (۳۵-۱۶۱۹). در پیشانی مدرسه بر

صبح که از خواب برخاستم نخستین کارم تماس با یکی از بهائیان سمرقند بود. به او تلفن کردم و برای دیدن سایر دوستان ابراز تمایل نمودم. گفت بخت با تو یار است امشب بیا به عروسی. پرسیدم عروسی چه کسی؟ گفت دختر و پسری از بستگان یکی از احباء ازدواج می‌کنند، نه دختر بهائی است و نه پسر اما بیشتر احباء این شهر امشب آنجا هستند تو هم بیا ایشان را یکجا خواهی دید. وقتی تردیدم را در قبول این دعوت دید گفت اینجا که مثل اروپا نیست، هرکس بیاید قدمش روی چشم می‌زبان است. قرار شد شب به هتل بیاید که با هم به عروسی برویم.

وقتی خیالم از این کار آسوده شد روانه «ریگستان» شدم. اگر شما روزگاری گذارتان به سمرقند افتاد حتی اگر یک روز آنجا اقامت داشتید «ریگستان» و «شاه زنده» را باید حتماً ببینید. ریگستان که از زمان مغولان مرکز سمرقند بوده است در اصل میدان وسیعی بوده پوشیده از ریگ و خاک. در این میدان از سالیان بسیار دور تا اوایل این قرن میرغضببان سرخطاکاران را از تن جدا می‌کرده‌اند و خون‌ها جذب ریگ‌ها می‌شده است. در قرون پانزده و هفده در این میدان سه مدرسه بصورت سه بنای بسیار زیبا با گنبد‌های آبی و مناره‌های سربه فلک



مدرسه، شیر در، سمرقند

از افسانه‌ها و داستان‌هایی که در مورد هر يك از این بناها رایج است می‌گذرم. در سرگذشت ملت‌های کهن اساطیر و افسانه و داستان نقش عمده‌ای دارد و فرهنگ ایران از این امر مستثنی نیست. اسم «شاه زنده» مکان دیدنی دیگری، کمی بیرون سمرقند، خود زائیده، یکی از این حوادث غریب تاریخ است. می‌گویند پسر عموی حضرت محمد بنام قاسم بن عباس در سال ۶۷۶ برای فتح این حدود و اشاعه اسلام به سمرقند رسید. در این مکان هنگام اقامه، نماز مورد حمله، «کافران آتش پرست» قرار گرفت که سر او را از تن جدا کردند. حضرت قاسم بدون توجه به این کار نماز خود را به پایان رساند و سپس سر بریده، خویش را برداشته در داخل چاهی پرید و در آن ناپدید شد. برخی می‌گویند که وارد شکاف کوهی شد و شکاف دوباره به هم برآمد. حضرت در این چاه خواهد ماند و هر وقت لازم شد برای دفاع از اسلام ظاهر خواهد گردید. محل این چاه یا شکاف کوه نامعلوم است اما مقبره، بسیار زیبایی که برای او ساخته شده با تزیینات آن یکی از بناهای دیدنی آن منطقه بشمار می‌رود. این محل از قرن‌ها پیش زیارتگاه

کشی‌های زیبایی دو شیر بطور قرینه که هر يك خورشیدی بر پشت دارند و در حال حمله به آهویی هستند دیده می‌شوند که ظاهراً باید همان شیروخورشید پرچه ایران باشند. شیرها، شیر شیر نیستند بکه پشم و یالشان از همان زمان ریخته و بیشتر شبیه ببر می‌باشند اما به شیر معروفند.

سومین بنا «مدرسه، طلاکاری» است که از دو مدرسه، دیگر بزرگ‌تر، مجلل‌تر و چشم‌گیرتر است و در سال‌های ۵۹-۱۶۴۶ ساخته شده است. منظور که از اسمش بر می‌آید در ساختمان و رنگ‌آمیزی آن رنگ طلائی بسیار بکار رفته است.

امروزه هر سه این بنا و نیز بنای بسیار زیبای مسجد بی‌بی خانم که در کنار بازار واقع شده در کمال زیبایی و جلال می‌درخشند. از نقاشی‌های قدیمی از ابتدای این قرن که در موزه‌های شهر نصب است می‌توان دید که این مدرسه‌ها دوران نیمه ویرانی و خرابی را دیده‌اند و فقط همت هنرمندان محلی و مهندسين روسی و کمک مالی یونسکو موجب گردیده که شکوه و جلال واقعی خود را باز یابند.

مؤمنان و محل نذر و قربانی گوسفند بوده و بتدریج دور و بر آن مقبره، افراد نامدار و صوفیان و مرشدان و رهبران دینی ساخته شده است. در سفر اولم به سمرقند که زمان کمونیستها بود زنان و مردان مسن ازبك را می دیدم که در حدود این مقبره ها راه می رفتند و دزدانه - از بیم مأموران پلیس - دست به در و دیوار می مالیدند، به سرو روی خود می کشیدند و به اطراف فوت می کردند. انتظار داشتم در این سفر گروه های بزرگ مردم را مشغول زیارت ببینم. اما زیاد کسی این کار را نمی کرد. عجا که مذهب هم مثل عادات دیگر است، هرگاه کسی را از آن منع کنند به آن مشتاق تر می شود. چون می دانستم چند تن از قدمای احباء در آنجا مدفونند با آنکه راه به مقبره شان نمی بردم مع هذا به یاد روح همگی مناجاتی خواندم و آنجا را ترک گفتم.

اگر نتوان همه دیدنی های سمرقند را در این مختصر بیان کرد از شرح مختصری از «گور امیر» نمی توان چشم پوشید. شرح زندگانی و مرگ قدرتمندان و کسانی که روزی از نامشان لرزه بر اندام ها می افتاده همواره عبرت انگیز است. تیمور لنگ فاتح نیمی از جهان، که با يك سپاه دویست هزار نفری در فوریه سال ۱۴۰۵ در راه تسخیر چین وفات یافت. جسدش را با مشک و کافور و عطر شستند و در تابوتی مزین به سنگ های گرانبها گذاردند و در دل شب برای آنکه سربازانش خبر نشوند آن را به سفری به مسافت ۴۰۰ مایل روانه ساختند تا به سمرقند پایتخت محبوبش برسد. تیمور را در مقبره ای که برای نوه اش محمد سلطان ساخته بود دفن کردند، اما چون آن بنا برای شخصیتی مثل تیمور کوچک بود در سال های بعد گنبد بزرگتری بر روی گنبد قبلی قرار دادند. تیمور هنگام مرگ بسختی در گوش یکی از اطرافیانش گفته بود که بر قبر من جز يك سنگ چیز دیگری

نگذارید. همین وصیت او را برآوردند اما هر سنگی را بر قبر کسی مثل تیمور نمی توان گذارد. هفت سال بعد از مرگش (۱۴۱۱) بزرگترین سنگ یشم جهان را از کوه های چین به سمرقند حمل نمودند و بر آن قرار دادند. وقتی نادر شاه در سال ۱۷۴۰ سمرقند را فتح کرد آتش از تسلی ناپذیرش با دیدن آن سنگ شعله ور شد و دستور داد سنگ را از روی قبر تیمور بردارند تا به ایران ببرد. اما سنگ به آن عظمت به دو نیم شد. ناچار همانجا رهایش کردند. بعدها سمرقندیان آن را به هم چسبانند و بر سر جایش گذاردند. این سنگ با نوری که از چندین لایه بنا به داخل ساختمان می تابد سیاه بنظر می رسد. فقط در ساعات مخصوصی در صبحگاه که نور مستقیماً از يك پنجره، شرقی به داخل می تابد رنگ سبز زیبای سنگ یشم نمایان میگردد.

می گویند تیمور در قبرش ناآرام بود. هانس شیلترگر Hans Schiltberger آلمانی که در دربار او خدمت می کرده در خاطراتش نوشته است که پس از خاکسپاری تیمور خادمان آرامگاه هر شب صدای ناله ها و فریادهای او را می شنیدند. پس از یکسال که صداها قطع نشد نزد فرزند و جانشین تیمور رفتند و از او خواستند که برای آرامش پدرش زندانیان مخصوصاً هنرمندانی را که او از دیگر ممالک آورده بود آزاد کند تا بلکه روح تیمور آرام بگیرد. همین کار را کردند و از آن پس صدای ناله های او شنیده نشد. ایکاش روح همه حکام و مستبدان جهان این چنین وجدانی داشتند.

همچنین می گویند بر گوشه ای از سنگ قبرش این جمله حک شده بود که: «اگر مرا از قبر در آورند زمین به لرزه خواهد افتاد.» پنج قرن و نیم تیمور به آسودگی در قبر خود خوابید و کسی مزاحم او نشد. تا آنکه يك دانشمند روسی اجازه استالین را برای آزمایش استخوان های



زندگانی جدید این عروس و داماد پر از شادی و تندرستی باد
با آهنگ موسیقی بین ردیف میزها می‌رقصیدند پول جمع
می‌کردند. معلوم شد این پول‌ها مال موسیقی‌دان‌هاست که
بجای گرفتن دستمزد از صاحب عروسی خود مدعوین هنگام
رقص برایشان پول جمع می‌کنند. اینهم قابل توجه آن‌ها که
امر خیر در پیش دارند زیرا موسیقی‌دان‌ها مجبورند برای
درآمد بیشتر سنگ تمام بگذارند، نه آنکه با خیال آسوده از
دستمزد کلانی که خواهند گرفت دیر بیایند زود بروند، در
خواندن و نواختن ناز کنند و مدعوین مشتاق را در خماری
باقی گذارند.

دیدن آن همه بهائی در عروسی که الله‌بهی گویان ما را
در آغوش می‌کشیدند برای من شوق آور بود. آنجا بود که
نعمت آزادی را دانستم و در میان نوای موسیقی و آمد و
رفت میهمانان و رقص دختران و پسران بیاد نخستین ملاقاتم
با یک بهائی در زمان حکومت کمونیستی در باکو افتادم که
پر از دلهره و ترس بود.

شانزده سال پیش در آذربایجان شوروی بطور تصادف با
شخصی بنام محمد اف آشنا شدم. آن هنگام با جمعی از
دانشجویان دانشگاه به سفر قفقاز و آسیای میانه رفته

تیمور دریافت کرد. برای آنکه موجب
رنجش اهالی نشوند نیمه شب ۲۲
ژوئن ۱۹۴۱ قبر را شکافتند و همان
موقع یکی از دستیاران آن
دانشمند سراسیمه وارد مقبره شد و
خبر داد که قوای آلمان نازی به روسیه
حمله کرده و شهرهای کیف و
میسک را بمباران نموده است. آزمایشی
که سرانجام معلوم کرد تیمور بخاطر
زخمی در پی راستش واقعاً لنگ بوده
است دو سال بطول انجامید. وقتی پس
از دو سال استخوان‌ها را به قبر
بازگرداندند جنگ روسیه نیز که به
بهای نابودی شهرها و قتل میلیون‌ها
مردم بیگناه تمام شد پایان یافت.

*

دوستی که برای بردن من به
عروسی به هتل آمد فارغ التحصیل
رشته فیزیک است و در لابراتوار
دانشگاه سمرقند کار می‌کند. بسان
عروسی‌های ایران از چند کوچه
نرسیده به محل عروسی صدای
موسیقی شد و آواز بلند بود. جلوی
خانه جمعیت از بزرگ و کوچک در
رفت و آمد بودند. حیاطی را آذین
بسته بودند و سه ردیف میز سراسر
آن چیده بودند و روی میزها انواع
خوراکی و نوشیدنی دیده می‌شد.
عروس و داماد در تمام مدت جشن
بالای صحنه‌ی که به قالی آراسته
بودند نشسته بودند، بدون آنکه با
یکدیگر حرفی بزنند، و بیشتر شب
سر عروس پائین بود. گفتند رسم
دختران ما اینست. اما صدای شادی و
طرب مدعوین به اوج آسمان
می‌رسید. دختران و زنان در حالی که

بودیم، برخی ایران شناسی می خواندند، چندتائی از رشته هنر و معماری بودند و عده ای هم زبان و ادبیات روسی تحصیل می کردند. جمعاً بیست نفر بودند. يك استاد نیز از هر رشته آنان را همراهی می کردیم. در میان ایشان، با موهای بور و چشم های زاغشان، قیافه شرقی من وصله، ناجوری بود، زود به چشم می خورد، و موجب کنکجاوی مردم می گشت. از جمله همین محمداف در هتل بزرگ آذربایجان جلوی من آمد، ابتدا به روسی بعد به ترکی پرسید که کیستم و از کجا می آیم. وقتی فهمید ایرانی هستم خیلی خوشحال شد و با فارسی نسبتاً خوبی شروع به صحبت کرد. معلوم شد که از ده سالگی با پدر و مادرش به آذربایجان آمده اند، او در آذربایجان شوروی تحصیل کرده بود، زن گرفته بود، خانواده تشکیل داده بود اما هنوز گذرنامه ایرانی خود را حفظ کرده بود. مهندس برق بود و مثل اغلب مردم آنجا عاشق ایران و فرهنگ ایرانی. اصرار کرد که فردا شب با تمام شاگردان برای صرف شام به منزلش برویم. من که پس از سالها اقامت در غرب با چنین میهمان نوازی بیگانه شده بودم دعوتش را با احترام رد کردم. اما او از اصرار دست بردار نبود. پس از مقداری تعارفات قرار شد از شاگردان رشته ایران شناسی اگر کسانی مایل باشند همراه من به منزل او بیایند. غروب روز بعد به هتل ما آمد و مرا همراه با دوتا از شاگردانم با يك تاکسی به منزلش در یکی از خیابان های شرق باکو برد. از محقری آپارتمان او، از پذیرائی گرم و صمیمانه او و لطفی که همسرش، فرزندانش و دامادش در حق ما کردند، و هدایائی که به زور و اصرار به این میهمان های ناشناس دادند چیزی نمی نویسم. این چنین گرمی و صفا را باید دید تا بدرستی احساس کرد. آخرهای شب بود و می خواستیم به هتل برگردیم، سرانجام سؤالی را که از ابتدا

می خواستم بپرسم بر زبان آوردم و گفتم شما آدمی می شناسید که بهائی باشد؟ چند بار زیر لب گفت بهائی ... بهائی ... و بعد ناگهان گفت بله. کسی را می شناسم. آقا نجف را می شناسم که پدرش از افراد سرشناس باکو بوده و تمام مردم شهر او را به نیکنامی و حسن خلق می شناختند.

پرسیدم آقا نجف حالا کجاست؟ گفت آقا نجف همکار من در کارخانه برق است. پرسیدم می شود او را دید آیا امکان دارد تلفن کنید و قراری برای فردا بگذارید؟ گفت نه من تلفن دارم و نه او. اما من حدود منزل او را می دانم کجاست. بلند شو با هم برویم بلکه بتوانیم خانه اش را پیدا کنیم.

اگر فردا بعد از ظهر عازم آسیای میانه نبودیم ملاقات با آقا نجف را به روز دیگر موکول می کردم. اما وقت تنگ بود و شوق زیارت يك بهائی آنچنان وجودم را گرفته بود که بدون توجه به خطراتی که چنین کاری در يك مملکت کمونیستی داشت پیشنهادش را پذیرفتم. در رژیمی که دریافت يك نامه از خارج و یا ملاقات با يك خارجی جرم و جاسوسی محسوب می شد و نه فقط تبعه شوروی بلکه فرد خارجی نیز روانه زندان های سیبری می شدند چنین کاری خطرات بسیار در بر داشت.

همراه دامادش به راه افتادیم. ساعت از ده شب گذشته بود، خیابان های باکو تاریک بود و باد سرد و سختی می وزید. به من گفت که اگر پلیس جلو ما را گرفت و پرسید کجا می رویم به آنها خواهد گفت که برای عوض کردن نوبت کار خود با آقا نجف روانه خانه اوست و من نیز همین را بگویم. سرانجام پس از نیم ساعت راه پیمائی و سرگردانی به محله ای رسیدیم و محمد اوف با تردید آپارتمانی را نشان داد و گفت گمان می کنم آن خانه اوست، شما همین جا در تاریکی بمانید من می روم او را خبر می کنم

پیام بهائی شماره ۲۳۴

در کودکی کمی ترکی از همسالان و همسایه‌ها آموخته بودم. از آقا نجف خواهرش کردم حرف بزند، از دهانش حرف بیرون می‌آمد و من جز اندکی آن هم جسته و گریخته هیچ نمی‌فهمیدم. آنقدر فهمیدم که گفت ضیافت وار، یعنی ضیافت داریم، عکس حضرت عبداله‌اء وار. چیزهایی هم از خانی به اسم طاهره خانم می‌گفت که هیچ سر در نیاوردم جز آنکه ظاهراً چند سال پیش آنجا بوده و احباء باکو را دیده است. بسیار میل داشتم از محمدآف برای ترجمه کمک بگیرم اما از بیم آنکه گرفتاری تازه‌ای برایش ایجاد کنم نخواستم او را در مذاکراتمان شریک سازم. شاید آقا نجف هم نمی‌خواست غریبه‌ای از مذاکرات ما آگاه شود. بهر حال در آن محیط احتیاط شرط بود.

آن شب تا چند ساعت از نیمه شب گذشته در خدمت آقا نجف از میهمان نوازی و محبت محمدآف و خانواده‌اش بهره‌مند شدیم و این خاطره فراموش نشدنی به یادگار باقی‌ماند. اخیراً شنیدم که آقا نجف عضو محفل ملی آذربایجان شده است اما هنوز تماسی با ایشان نگرفته‌ام.

کی آن شب می‌توانستم باور کنم که شانزده سال بعد در همان کشور در مجلسی آزادانه با بهائیان حرف می‌زنم و از تشکیلاتشان و وضع پیشرفت کارشان می‌پرسم.

احباً این مناطق تشنه دیدار بهائیان دیگر کشورها هستند مخصوصاً کسانی که بتوانند یکی دو هفته در یک شهر بمانند و کلاسهای اداره کنند. چند تن از ایشان با خاطراتی خوش از سفر آقای دکتر هوشنگ رافت به سمرقند یاد می‌کردند. دکتر رافت خاطرات آن سفر را به شیواترین وجه در این مجله نگاشته (خاطرات سفر ماوراءالنهر، پیام بهائی شماره ۱۴۷ سال ۱۹۹۲) و شرحی دقیق از سابقه، تاریخی امر در آن مناطق آورده است. دنباله دارد

چه که اگر در این ساعت سه نفر ما را با هم ببیند ممکن است وحشت کند. رفت و پنج دقیقه بعد برگشت و گفت آقا نجف خانه نیست. امشب در کارخانه کشیک دارد ولی خانمش گفت ده دقیقه دیگر می‌آید. ما اینجا می‌مانیم تا اتوبوس کارخانه بیاید.

ده دقیقه‌ی در بیم و امید گذشت و من هنوز نمی‌دانستم کار درستی کرده‌ام یا نه. آیا میزبان من خود کرمند ک.گ. ب بود و با این کار در دسر بزرگی برای آقا نجف آفریده بودم. آقا نجفی که هرگز ندیده و نمی‌شناختم از کجا که شخصیتی واقعی بود؟ با کتابچه، مناجاتی که در اطاق هتر روی میز داشتم برای دستگاه امنیتی شوروی تشخیص اینکه من بهائی بودم کار آسانی بود. می‌دانستم که دستگاه قهار جاسوسی و ضد جاسوسی شوروی که به همه چیز با سوء ظن می‌نگرد ده‌های بسیار برای خارجی‌ان می‌چیند. ما دیگر کار از کار گذشته بود.

در همین فکر بودم که اتوبوسی سر خیابان ایستاد. چند نفری از آن پیاده شدند و میزبان من از همان تریکی که ایستاده بودیم یک نفر را نشان داد و گفت او آقا نجف است، اما تو اینجا بمان تا من بروم ماجر را به او بگویم و آماده‌اش نمایم. بسوی و رفت. کمی با هم صحبت کردند، آقا نجف با صورت متعجب به طرف من آمد و همسکری را به گفتن الله ابهی در آغوش گرفتیم. اصرار کرد که به منزلش برویم. اما میزبانم گفت که بهتر است و ب ما بیاید. اجازه گرفت برود لباس عوض کند و به همسرش ماجر را بگوید.

آقا نجف نه فارسی بلد بود و نه انگلیسی. من نیز نه ترکی می‌دانستم و نه روسی. در راه منزل، محمدآف ما را جلو انداخت و گفت با هم باشید و هر چه می‌خواهید بگوئید. خودش و دامادش با فاصله از عقب ما می‌آمدند که ما آزادانه حرف بزنیم. هیچگاه در زندگانیم از ندانستن زبان آنهمه مثل آن شب رنج نکشیده‌ام.

عمر خیام نیشابوری

فیلسوف، ریاضی دان، ستاره شناس و شاعر بلند آوازه، ایرانی

سیمین شبیانی (شکوهی)

سازمان یونسکو در چارچوب برنامه‌ای برای شناسائی سهم و نقش و تأثیر علوم اسلامی در پیشرفت تمدن بشری در سال جاری تجلیلی از عمر خیام به عمل خواهد آورد. مقاله زیر را در مورد خیام خانم دکتر شبیانی به تقاضای پیام بهائی تهیه نموده‌اند. از همکاری ایشان در این مورد سپاسگزاریم.

داشته‌اند که سایه، دنباله، شهرت آنان به دوزندگی خیمه لقب خیام یا (خیامی) را برای این دانشمند بلند آوازه به ارمغان آورده است. "این طرز بیان خاص بعضی از اهل خراسان بود که در گفت و شنید روزانه، خویش عطار را عطار می‌خواندند، خیام را خیامی و غزال را غزالی.

تحصیلات خیام در زمینه، تحصیلات مقدماتی خیام يك داستان تاریخی در مورد "سه یار دبستانی" یعنی خواجه نظام الملک طوسی (وزیر سلجوقیان) حسن صباح (رهبر فرقه، اسماعیلیه در سده ششم ه. ق) و عمر خیام وجود دارد که آنان شاگردان امام موفق نیشابوری بودند و در مکتب آن امام با یکدیگر عهد بستند که هرکس از ایشان در آینده به مقام والائی برسد دو یار دیگر خود را فراموش نکند. محمد علی فروغی در مجموعه، رباعیات خیام می‌نویسد: از قضا حسن طوسی به وزارت رسید و او خواجه نظام الملک وزیر مشهور سلجوقیان است و به عهد خود وفا کرد و حسن صباح را بخدمت

خیام را در حکمت تالی ابوعلی سینا می‌خوانند و در ریاضیات او را سرآمد دانشمندان. او از بزرگترین دانشمندان ایرانی و از مفاخر علمی جهانست و به همه، فنون و معلومات معمول زمان خود محیط بوده و در فلسفه و ریاضیات و هیئت و نجوم تخصص داشته است. با این شهرت والا ما ایرانیان او را بیشتر به خاطر رباعیاتش می‌شناسیم که خود گه‌گاه از سرتفتن و برای رفع خستگی می‌سروده است.

با همه، افسانه‌ها و روایاتی که درباره، زندگانی این دانشمند بلند آوازه، ایرانی وجود دارد باز از سرگذشت حیاتش اطلاع دقیقی در دست نیست و پژوهش‌هایی که در صدسال اخیر در مورد زندگی خیام صورت گرفته اطلاعات تازه‌ای بدست نداده است.

نام و تبار خیام: خیام نامش عمر و کنیه‌اش ابوالفتح و لقبش غیاث الدین و نام پدرش ابراهیم بوده است. محتملاً در میان نیاکان این فیلسوف نامدار و حکیم ستاره شناس، تنی یا تنی چند دوزنده، خیمه و خرگاه هم وجود

القضات آن سرزمین به خدمت مشغول می‌بینیم. اندک زمانی بعد خیام بر اثر دریافت دعوتنامه‌ای از سوی خواجه نظام الملک وزیر اعظم ملک‌شاه سلجوقی، مبنی بر اشتغال به کار در رصدخانه، تازه تأسیس شده، اصفهان راه پایتخت آن زمان ایران را در پیش می‌گیرد. مدت اقامت خیام در اصفهان نزدیک به هجده سال طول کشید وی در این مدت از طریق ابراز لیاقت و ارائه ابعاد دانش و مهارت‌های خویش چند شغل حساس و بسیار مهم را در قبضه، کفایت خود گرفت: پزشک ویژه دربار، ستاره شناس درگاه، سرپرست رصدخانه، اصفهان و عضو مقدم در تنظیم تقویم جلالی.^۴ اداره امور و سرپرستی گروه ستاره شناسان و ریاضی دانان تنظیم کننده، گاه شماری جلالی نیز برعهده، حکیم عمر خیام بوده است.

آنچه در باره، خیام مورد قبول همه، مورخین و محققین است این است که او نزد دانشمندان فرزندگان، امرا و سلاطین، مقام و منزلتی بلند و والاداشته است. در حکمت او را تالی ابوعلی سینا می‌خواندند. در ریاضیات او را سرآمد فضلا می‌دانستند و در احکام نجوم نظر او را مسلم می‌شمردند.

خیام نه تنها در فلسفه و رشته‌های ریاضی، ستاره شناسی، علوم طبیعی و ادبیات توانا بوده، بلکه در علم پزشکی هم نظری صائب و دستی شفا بخش داشته است و به این همه نبوغ فوق‌العاده باید استعداد شگرف او را در سخنسرایی نیز اضافه کرد که پس از کار مداوم برای رفع خستگی به سرودن ترانه‌هایی می‌پرداخته که باکمال بی‌اعتنائی آنها را روی پاره کاغذی یاد داشت می‌کرده است. به هر تقدیر خیام در عصر خود از دانشمندان معروف بود و با عالمان درجه اول مانند غزالی و با پادشاهان و رجال دربار سلجوقی مانند ملک‌شاه و خواجه نظام الملک مراوده داشت و در محافل علمی و ادبی

سلطان برد و داستان او دراز است اما خیام اهل علم بود و خدمت سلطان را خوش نداشت. بنابراین از خواجه تقاضا نمود معاش مختصری برای او مقرر دارد و به همین اندازه اکتفا کرد و از علم بکار دیگر نپرداخت. این داستان دلکش معروف است ولیکن سند معتبر ندارد و اهل تحقیق آن را باور نمی‌دارند.^۲

تحصیلات عالی خیام: در مورد تحصیلات عالی خیام در رشته‌های پزشکی، ریاضیات، ستاره شناسی، ادبیات و دیگر رشته‌ها اطلاع قطعی و روشنی در دست نیست. به نظر می‌رسد که خیام را والدینش "به دارالعلوم معروف نیشابور" سپرده باشند.^۳ مراد از دارالعلوم نیشابور به اغلب احتمال همان مدرسه مشهور نظامیه آن شهر است. خواجه نظام الملک وزیر بی‌نظیر یزن ز بدو صدارت خود یک رشته مدارس عالی در شهرهای بزرگ کشور به نام نظامیه تأسیس کرد که در میان آنها نظامیه بغداد از شهرتی بی‌مانند برخوردار است. در تمام مدارس نظامیه بزرگترین علمای عصر تدریس می‌کردند و شاگردان برجسته‌ای در مکتب آنان پرورش می‌یافتند. انوری و دانشمند معروفی مانند ظهیر فربهی در نظامیه نیشابور تحصیل می‌نمودند و کر عمر خیام نیز همه، دانش‌های سطح بالای خود را در زمینه، ریاضیات، ستاره شناسی و فلسفه منحصراً در نظامیه نیشابور کسب کرده باشد باید در برابر آن جایگاه منبع علوم و استعداد اعجاز آفرینش سرتکریم فرود آورد.

خیام در عرصه، هنر نمائی

خیام در سن هفده سالگی در همه، زمینه‌های فلسفی و مباحث مربوط به حکمت توانا و چیره دست بوده است.

"اطلاع بعدی ما در مورد خیام با سال ۱۰۷۰ میلادی پیوند دارد. در آن زمان وی را در شهر سمرقند و در دستگاه ابوطاهر قاضی



پیام بهائی شماره، ۲۳۴

دارای مقام و مورد توجه و احترام بود. قدیمی‌ترین سندی که در آن نشانی از خیام به چشم می‌خورد نامه‌ای است که از سنائی شاعر و عارف نامی باقی مانده که از هرات به او نوشته است، در این نامه سنائی عمر خیام را در حفظ و رعایت علم با مقام عمر خلیفه اسلامی در حفظ و رعایت اسلام مقایسه می‌کند. سنائی مذهب سنی داشت در باره خیام می‌نویسد: "که چون شرف جوهر نبوت از حراست عمر مستغنی نبود، پس صدف در حکمت را از رعایت عمری نیز استغنا نباشد، که کتاب و حکمت دوجوهرند در یک طویله، چون کتاب را به چنان عمری حاجت بود حکمت را نیز به چون تو عمری حاجت باشد."^۵

در چهار مقاله نظامی عروضی که میان سال‌های ۵۵۱ - ۵۵۲ هجری قمری تألیف شده است در مورد مقام والای خیام در هواشناسی می‌خوانیم: "در زمستانی به شهر مرو سلطان رسولی به سوی عمر فرستاد تا چند روزی را معین کند که برف و باران نیاید تا سلطان به شکار رود. خیام وقتی را معین کرد. در آن هنگام و در آغاز رفتن به شکار ابردرکشید و باد برخاست، اطرافیان خنده‌ها کردند. سلطان خواست که باز گردد، خواجه امام عمر گفت: پادشاه دل فارغ دارد که همین ساعت ابرباز شود و در این پنج روز هیچ نم نباشد. سلطان براند و ابر باز شد و آن پنج روز هیچ نم نبود و کس ابر ندید."^۶ از این روایت تسلط خیام بر امر هواشناسی معلوم می‌شود. در حالی که امروزه با تمام وسایل پیشرفته، مدرن علمی پیش بینی هوای پنج روز به دشواری میسر است.

ابو نصر عبدالرحیم قنوی از قضات عالی‌رتبه فارس که به خیام ارادت و عقیده داشت به سال ۴۷۲ ه. ق. نامه‌ای به او می‌نویسد و می‌پرسد "حکمت خداوند در خلقت عالم چیست...؟" و نامه، خود را با ابیاتی آغاز می‌کند که درجه،

احترام وی را به خیام نشان می‌دهد ترجمه، چند بیت آن نامه چنین است: "ای باد صبا اگر رعایت کنی، به هنگام وزیدن سلام مرا به خیامی برسان و خاضعانه خاک درش را ببوس، با خضوعی که سزاوار چنان حکیمی است از وی بپرس..."^۷ از نامداران دیگری مانند ابوالحسن بیهقی - خاقانی و حمدالله مستوفی و دیگران نیز اشارات و مطالبی که دائر بر احاطه عمر خیام بر علم و حکمت و نجوم باشد در دست است.

یکی از مسائل بنیادی ریاضیات معمای Bi-momial است، یعنی تعیین ضرایب گسترش توان‌های مجموع دو عدد x و y ، $(x+y)^n$ ، هر عدد مثبت دلخواهی می‌تواند باشد. این مسئله بنیادی که دست کم هزار سال اندیشه و ذهن دانشمندان و محققین را مشغول کرده و آنان را به بن بست کشانده بود برای اولین بار به دست عمر خیام گشایش یافت. و چهار صدسال بعد از خیام به دست پاسکال و نیوتن حل کامل پذیرفت.

شرف الدین طوسی دانشمند نامی ایران که در کتابهای تاریخ ریاضی از او نام برده‌اند و حدود یک قرن پس از خیام می‌زیسته بیشتر یافته‌های خود را از کشفیات خیام برگرفته است و خود هیچ ادعائی در کشف فرمول‌های تعیین ضرایب دو جمله‌ای ندارد. نه تنها حل معمای

«خرده گیری برهه‌دسه، اقلیدس» این ارزش و اهمیت مخصوص را داشت که مقام علمی خیام را واضح نماید و می‌بینیم که خیام يك عالم شرقی با نهایت تهور دست در يك شاهکار علم و متد یونانی می‌برد و اشاره به بعضی از نواقص آن می‌کند. گرچه تمام ایرادهای خیام وارد نیست و گاه او در این مورد اشتباهاتی کرده است ولی در بعضی موارد حق با او است. دکتر ارانی می‌نویسد: «درعین حال باید تذکر داد که توجه خیام هم به این موضوع بنفسه مهم بوده، ارزش علمی او را به ما ثابت می‌کند.»^۹

۲- رساله در باره تقسیم ربع دایره:

یازده صفحه دست نویس که عنوانی ندارد و در کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران محفوظ است از آنجا که موضوع این یازده صفحه در باره تقسیم ربع دایره و تحلیل آن به معادله درجه سوم و حل آن بوسیله قطوع مخروطی است آن را «رساله در تقسیم ربع دایره» و «رساله در تحلیل يك مسأله» نامیده‌اند. با اینکه موضوع این رساله ریاضی است، باز از پاره‌ای مسائل تاریخی و حکمتی خالی نیست. به علاوه، از این رساله معلوم می‌شود که از ۲۱ قسم معادله جبری که معروف مسلمین بوده، فقط یازده قسم آنرا ریاضیون قبل از خیام می‌شناخته‌اند، ده عدد دیگر را خیام وضع و حل کرده و غالب این معادلات اخیر را حکیم بوسیله قطوع مخروطات به جواب رسانده است. در مجلد هشتم فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران در باره این مجموعه آمده است: «این مجموعه را عباس اقبال، در ذیحجه ۱۳۳۵ [هجری قمری] در بازار حلبی سازهای [طهران] به بهای سه قران خریده است.»

۳- رساله در جبر و مقابله. قدیمی‌ترین نسخه شناخته شده از رساله جبر و مقابله خیام نسخه‌ای است که در مجموعه کتب شرقی کتابخانه سلطنتی پاریس (اکنون کتابخانه ملی پاریس) نگهداری می‌شود. این اثر ارزنده خیام در دومتن

تعیین ضرایب دوجمله‌ای به دست عمر خیام صورت گرفت بلکه گره‌های بنیادی مهم دیگری هم نظیر معادلات درجه سوم و چهارم و تربیع دایره و تعیین عیار ترکیب آلیاژی از طلا و نقره به دست او گشوده شده است.

خیام با همه پرمایگی کم می‌گفت و کم می‌نوشت و بدین جهت آثار زیادی جز در باب ریاضیات که صرفاً جنبه فنی دارند از او باقی نمانده است. «دانشنامه خیامی» از چهارده رساله و مجموعه نام می‌برد و یاد آور می‌شود که از این رسائل، «برخی تمام و کمال، حتی یکی از آنها (جبر و مقابله) با تکمله آن، و برخی بخشی از آن باقی مانده است. سه تا از این رسائل به تحقیق تاریخ‌دار است. در برخی اشارتی هست که نشان می‌دهد آن رساله در چه حدود زمانی سامان یافته، و در برخی ارجاعاتی هست که نشان می‌دهد کدام رساله قبل یا بعد از کدام رساله تدوین شده است، و برخی را هیچ راه تحقیق سال و تدوین و یا تقدّم و تأخر زمانی تألیف نسبت به سایر تألیفات، نیست.»^۸

تقسیم بندی تألیفات مختلف خیام در زیر چند عنوان خاص امکان پذیر نیست. ولی برای درك روشن‌تری از کارهای گوناگون او آنها را تا اندازه ممکن طبقه بندی می‌کنیم.

الف - در ریاضیات

۱- خرده گیری خیام برهه‌دسه، اقلیدس: که آن را خیامی به خط خود به سال (۴۷۰ ه. ق.) نوشته است. و در (۱۹۱۲ م.) به آلمانی ترجمه شد. به سال ۱۹۶۱ در مصر انتشار یافت و به سال ۱۹۶۲ در مسکو. در سال ۱۳۴۶ خورشیدی به اهتمام جلال همایونی در ایران انتشار یافت. هندسه اقلیدس یکی از شاهکارهای علمی جهان است که خیام و خواجه نصیرالدین به تکامل آن توجه نموده‌اند. در این رساله عمر خیام به هشت قضیه اقلیدس تعرض داشته و برای رفع اشکال آن راههائی را پیشنهاد کرده است. انتشار رساله

مشتراك عربی و فرانسه در سال ۱۸۵۱ م. توسط ویکه دانشمند فرانسوی در پاریس به چاپ رسیده است. برگردان فارسی اثر مزبور در سال ۱۳۳۶ خورشیدی توسط غلامحسین مصاحب همراه با پیشگفتار و حواشی در طهران چاپ شده است. این رساله در سال ۱۷۵۸ میلادی در جلد اول کتاب «تاریخ ریاضیات» به دنیا معرفی شد.

خیام در رساله جبر و مقابله، ۲۵ معادله جبری درجه اول و درجه دوم و درجه سوم را به شیوه‌ای سخت علمی طبقه بندی می‌کند. در مورد ارزش تاریخی و علمی "رساله جبر و مقابله" بد نیست گفته صاحب‌نظری را بخوانیم: «جرج سارتن (Georges Sarton) در کتاب «مقدمه بر تاریخ علم» Introduction to the history of science می‌نویسد: "... در تاریخ ریاضیات، خیام اول کسی است که به تحقیق منظم علمی در معادلات جبری درجات اول و دوم و سوم پرداخته، و طبقه بندی تحسین آوری از این معادلات آورده است، و در حل تمام صور معادلات درجه سوم منظمأ تحقیق کرده و به حل (در اغلب موارد ناقص) هندسی آنها توفیق یافته، و رساله وی در علم جبر، که مشتمل بر این تحقیقات است، معرف يك فكر منظم علمی است، و این رساله یکی از برجسته‌ترین آثار قرون وسطائی و احتمالاً برجسته‌ترین آنها در این علم است»^{۱۰}

۴- شرح مشکل از کتاب موسیقی

۵- رساله پیرامون مشکلات حساب.

ب- در علوم شیمی و طبیعی

۱- رساله در تعیین نسبت طلا و نقره در آلیاژ آنها.

این اثر به نام «میزان الحکمه» نیز شهرت دارد. موضوع این رساله در بیان ترازویی است که مقدار طلا و نقره جسم مرکب از آن دو، یا جواهر اشیاء مرصع را بدون دست زدن به

ترکیب جسم یا شیء معین می‌کرده است. سبب اندیشه حکما در ساختن ترازوی آب و تصرف در آن نامه‌ای بود که یکی از حکیمان یونان که نام وی مانالاوس بود به دوماطیانوس نوشت که پادشاه وقت بود، و در آن نامه خاطرنشان ساخت تاجی را که در زیبایی صنعت آن چشم حیران می‌ماند از زر خالص نیست بلکه از زر و سیم به هم ترکیب کرده‌اند. "ملك را هوس آن گرفت که بداند که چند زر است و چند نقره و نمی‌خواست که تاج را بشکند، از بس که نیکو ساخته بودند. پس بفرستاد و حکما را جمع کرد و از ایشان درخواست که تا حيله‌ای اندیشند که بدان طریق معلوم شود که در آن تاج چه قدر زر و چه قدر سیم [موجود است]. و جمله حکیمان آن روزگار فروماندند و هیچ حکیم طریق آن نتوانست اندیشیدن، الا حکیم ارشمیدس مهندس که طریقی ساخت که بی‌آنکه تاج را بشکست، ملك را معلوم گردانید که در آن چه قدر زر است و چه قدر نقره.^{۱۱}

در روزگار سامانیان، محمد زکریای طبیب در این باره رساله‌ای نوشت و آن را «میزان طبیعی» نام نهاد، بوعلی سینا نیز به این موضوع توجه داشت اما در این مورد کتاب یا رساله‌ای ننوشت. ولی ابوریحان بیرونی در این مسأله تحقیق کرده و رساله‌ای ساخته است و سپس حکیم عمر خیام با نگرشی محققانه در آن، بر درستی آن برهان آورد و رساله مورد بحث نتیجه کار پرارزش اوست.

۲- رساله پیرامون جهت تفاوت فصول سال و علت اختلاف میان هوای کُشورها و سرزمین‌های گوناگون.

۳- رساله در طبیعیات

ج- در ستاره شناسی

۱- زیج ملکشاهی که خیام جزء مؤلفان آنست

۲- مجمع القوانين نجوم

پیام بهائی شماره ۲۳۴

دوستانش در اصفهان انجام داده است و مؤید احترامی است که خیام برای نابغه خاور زمین ابن سینا قایل بوده است.

۳- شماری اشعار عربی

۴- رباعیات خیام: هرچه زمان بیشتر گذشته، تعداد رباعیات منسوب به خیام فزونی یافته است، که بیشك همه اینها از خیام نیست، ترانه‌های خیام در اواسط سده نوزدهم میلادی با

نبوغ شاعری

انگلیسی به نام

ادوارد فیتزجرالد به

زبان انگلیسی

ترجمه شد و این

همان اثری است که

امروزه تقریباً به

همه زبان‌های زنده

جهان ترجمه شده

است. گرچه آشنائی

مردم اروپا و باختر

زمین در آغاز به

واسطه آثار ریاضی

خیام بود اما امروز

رباعیات او شهرتش

را عالمگیر کرده

است. و به گفته

مولانا هرکسی از

ظن خود یار این

رباعیات می‌باشد.

آنان که محیط فضل

و آداب شدند

در جمع وجود شمع

اصحاب شدند

ره زین شب تاریک نبردند برون

گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

خیام محیط فضل و آداب بود و در جمع

وجود شمع اصحاب لیک افسانه‌ای که گفت واقعی

د- درمسایل فلسفی

۱- رساله در وجود

۲- رساله در کون و تکلیف (تحقیقی در مسئله خیر و شر)

۳- رساله نور عقلی در موضوع علم کلی

۴- رساله در علم کلیات وجود

ه- در ادبیات

۱- نوروز نامه: کتابی است به فارسی بسیار

شیرین، ستور و

خوش سبک که

منسوب است به

خیام. نوروزنامه

رساله‌ای است در

بیان سبب وضع

جشن نوروز و

کشف حقیقت آن.

۲- ترجمه

خطبه انفر. ابن

سینا: بن سینا

خطبه‌ای دارد که

در مذبح مختلف از

آن به «خطبه بن

سینا در توحید».

«خطبه انفر» و

خطبه تجیه بن

سینا یاد شده

است. خطبه بن

سینا در توحید را

عمر بن خیام در

سال ۴۷۲ ه. ق.

به فارسی

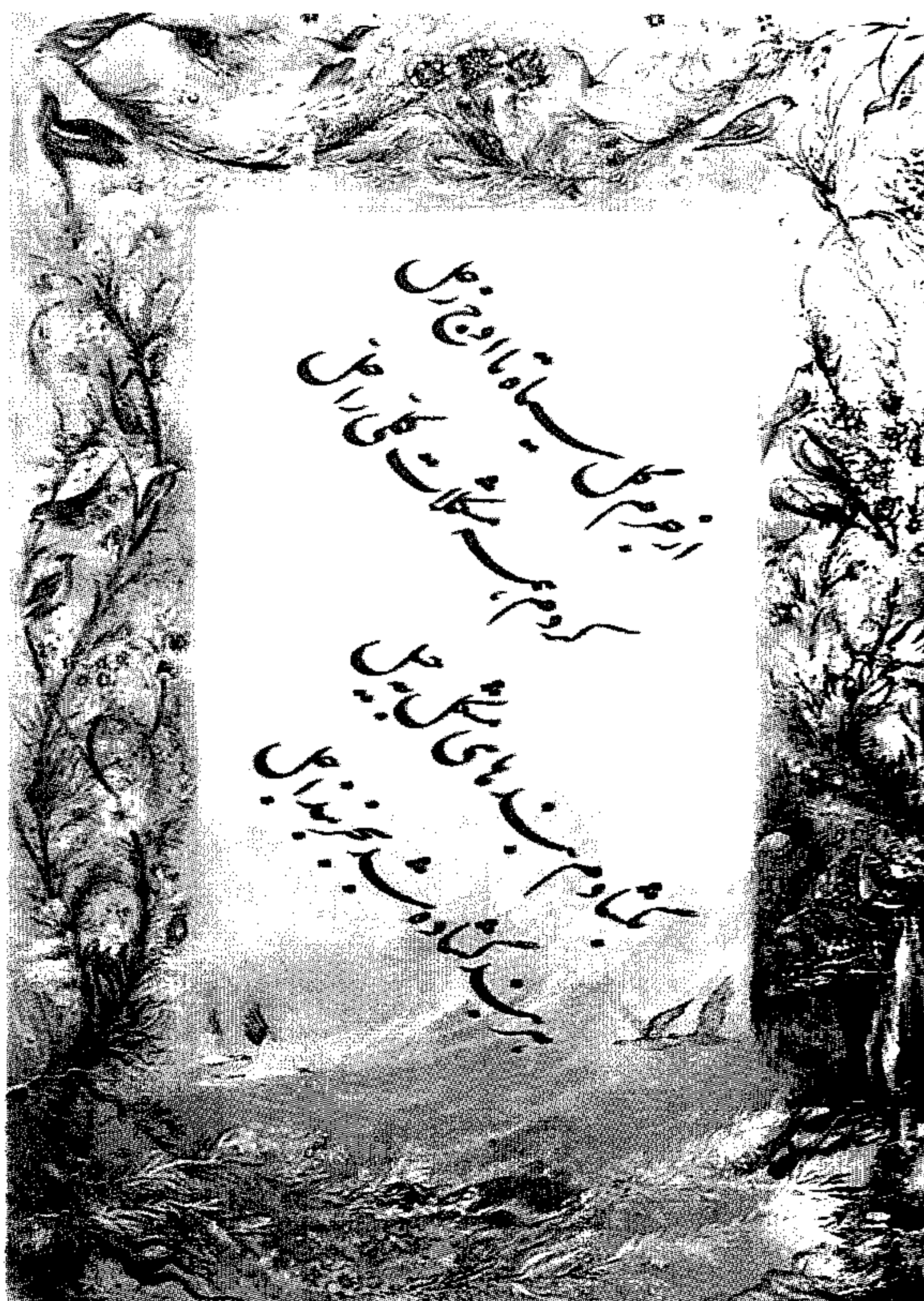
برگردانده است. ترجمه خیام تنها برگردان متن

عربی آن به فارسی نیست بلکه، به دنبال هر یک

از بندها، شرحی مختصر نیز افزوده شده است.

این ترجمه یکی از نمونه‌های شیوا و دل انگیز نثر

فارسی است که بنا بر درخواست گروهی از



بود و در پیشرفت دانش بشری گامی ارزنده و بنیادی.

مدفن او در جوار امامزاده محروق در نیم فرسنگی نیشابور واقع است. آن گونه که نظامی عروضی شاگرد وفادار خیام در مقالت سوم از چهارمقاله، خود می نویسد: "در شهر بلخ در میان مجلس عشرت از حجت الحق عمر شنیدم که او گفت: گور من در موضعی باشد که هربهاری شمال برمن گل افشان کند" و چون چند سال پس از درگذشت او به نیشابور و به دیدار آرامگاه خیام می رود در باغی گور او را زیر شکوفه هائی که از درختان باغ برخاک ریخته بود پنهان می بیند و به تلخی می گوید:

بنگر زصبا دامن گل چاك شده است

بلبل ز جمال گل طربناك شده است

در سایه گل نشین که بسیار این گل

از خاك برآمده است و برخاك شده است

منابع

- ۱- دکتر زرین کوب، عبدالحسین، فرار از مدرسه، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، طهران، ۱۳۷۳، ص ۱
- ۲- رباعیات حکیم خیام نیشابوری، به اهتمام محمد علی فروغی و دکتر غنی، انتشارات هیرمند، اراک، چاپ دوم، ۱۳۳۷، ص ۲.
- ۳- فرزاد، محسن، مردی از نیشابور، چاپ اول طهران، ص ۲۲.
- ۴- خیام نامه، انجمن پاسداری از زبان پارسی و فرهنگ ایرانی، ۱۹۸۹ کالیفرنیا، مقاله، دکتر فتح الله دولتشاهی ص ۱۸.
- ۵- دانشنامه، خیامی مجموعه، رسائل علمی و فلسفی و ادبی خیام به اهتمام رحیم ملک زاده، ملک، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه. ش. طهران، ص ۱۴.
- ۶- چهارمقاله، تألیف نظامی عروضی سمرقندی، ص ۱۰۱.
- ۷- دشتی، علی، دمی با خیام، انتشارات اساطیر، طهران، چاپ دوم ۱۳۷۷، ص ۷۸.
- ۸- دانشنامه، خیامی همان ص ۲۵.
- ۹- خیام نامه ...، مقاله، دکتر تقی ارانی، ص ۸۹.
- ۱۰- همان کتاب ص ۱۹۲.
- ۱۱- دانشنامه، خیامی ... ص ۲۹۱.

مولوی در جذبه و

عطّار گشته نغمه خوان

بهاء الدّین محمد عبّدی



همچو نی از ناله، مستانهام در آسمان
مولوی در جذبه و عطّار گشته نغمه خوان
رقص شورانگیز من بعد از مناجات و نماز
شور و غوغا افکند در محفل افلاکیان
پای کوبان در سماع آیم چو با آهنگ تار
روح من گیرد به سوی عرش اعلی نردبان
چونکه از دل نعره، الله الابهی' برکشم
شهبه، طاووس علیین رسد بر گوش جان
ور کشم از سینه، بانگ یا بهاء الله را
انبیا صلوات گویند از پی کروبیان
روز و شب از حاصل تکبیر ما اهل بهاست
چرخش ذرات نا پیدای این کون و مکان
ما اگر آلوده چون زاغان خاکی نیستیم
طیر افلاکی ندارد نسبتی با خاکدان
عبّدی از میدان جانبازی شهیدی برنگشت
تا بگوید چیست در نفس فدا سر نهان

جلسات سه‌گانه، انجمن ادب و هنر ایران در سال جاری

پورت هلند. لطفاً تشکیل این کنفرانس را به جوانان خانواده و شهر خود که این مجله را نمی‌خوانند و احتمالاً فارسی نمی‌دانند خبر دهید. برای ثبت نام باید مستقیماً با مؤسسه، دویپورت به نشانی زیر تماس حاصل گردد:

de Poort
Biesseltsebaane 34
6561 KC Groesbeek, Holland.
Tel. 31+ 24 3071204
Fax: 31 + 24 3971745
e-mail: Depoort@signet.nl

۳ - برنامه شعبه، انگلستان که در آخر ماه دسامبر بین تعطیلات کریسمس و سال نو در لندن تشکیل می‌گردد، موضوع: حیات و آثار دانشمند گرانقدر و نامدار بهائی اسدالله فاضل مازندرانی. برنامه به زبان فارسی است. برای ثبت نام و کسب اطلاعات بیشتر با تلفن‌های زیر تماس حاصل فرمائید: 44+ 171 60 275 69 و 44+ 181 993 4042

*

سخنرانی‌های جلسات سال‌های پیش که در سوئیس (لندگ) تشکیل شده تاکنون در نه مجلد آماده گردیده و زیر عنوان «خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر» بفروش می‌رسد. از این مجموعه، گرانبها که حاصل مطالعات تحقیقی جمعی از دانشمندان جامعه است هنوز مجلداتی برای فروش موجود می‌باشد.

مجموعه، سخنرانی‌های نخستین اجتماع لندن که به یاد ایادی‌ام‌الله جناب حسن موقر بالیوزی در دسامبر ۱۹۹۷ تشکیل شد تحت عنوان «دانش و بینش» آماده، چاپ است و بزودی منتشر خواهد شد.

جلسات سالانه، انجمن ادب و هنر که اکنون ده سال از تأسیس آن می‌گذرد مورد استقبال فراوان دوستان قرار گرفته و تعداد شرکت کنندگان در این جلسات همه ساله افزایش می‌یابد. سوای موضوع اصلی برنامه و شب‌های شعر و موسیقی ایرانی سخنرانی‌هایی نیز درباره، ادبیات، هنر، فرهنگ و تاریخ ایران ایراد می‌گردد و کده برنامه، نمایش یا فیلم فارسی نیز اجرا می‌شود. این انجمن امسال سه اجتماع به شرح زیر برگزار می‌نماید:

۱- اجتماع لندگ سوئیس، که موضوع آن حیات و آثار مقدسه، حضرت ولی‌ام‌الله است. سخنرانی‌ها عموماً به زبان فارسی است. تاریخ تشکیل ۱۷ تا ۲۲ ماه اگست می‌باشد و برای نام‌نویسی و کسب اطلاعات باید مستقیماً با آکادمی لندگ تماس حاصل نمود:

Tel: 41+ 71 898 05 05
Fax: 41+ 71 898 05 00
e-mail: info@landegg.edu

۲- برنامه جوانان بهائی ایرانی تبار در دویپورت هلند که امسال برای نخستین بار تشکیل می‌گردد. این برنامه مخصوص جوانان ۱۸ تا ۳۵ ساله است و مسائل زیر را دربر دارد: معرفی جنبه‌های گوناگون فرهنگ و هنر ایران؛ آشنا ساختن جوانان با میراث غنی ادبیات بهائی؛ مساله هویت و دو فرهنگی بودن؛ عرفان ایران، موسیقی و فیلم فارسی. برنامه‌های این جلسات به دو زبان فارسی و انگلیسی است.

تاریخ تشکیل: ۲۶ تا ۳۰ اگست. بهای شرکت شامل اقامت و همه، غذاها: ۱۵۰ دلار معادل ۲۰۰ گیلدر هلندی، محل تشکیل: دو

نامه‌های خوانندگان

* اخیراً اطلاع یافتیم که دانشگاه عبری اورشلیم یک کرسی مطالعات بهائی تأسیس نموده و پس از مذکرتی که سه سال قبل با مرکز جهانی آغاز شده بود خیراً اسناد آن امضاء و مبادله شده است. دانشگاه اورشلیم در مقدمه پیشنهاد رسمی تأسیس این کرسی نوشته است که از سه سال قبل پروفیسور موشه شرون بطور منظم تاریخ و آثار مقدسه بهائی را در مؤسسه مطالعات آسیائی و آفریقائی دانشکده علوم انسانی دانشگاه عبری اورشلیم بر عهده داشته و دانشگاه ینک به اهمیت این رشته و ایجاد سازمانی برای دامه و توسعه آن مطمئن گردیده است.

* عده زیادی از خوانندگان با ارسال کارت تبریک بدست عید نوروز خادمان این مجله را مورد محبت قرار داده‌اند. از لطف همه آن عزیزان سپاسگزار می‌کنیم.

* جناب ضیاء شمسی از تکراس امریکا جزوه‌ای به نگیزی تحت عنوان "شرح مختصری از ادیان جهان" و دو تقویم مصور رنگین زیبای بین‌الادیان برای پیام بهائی فرستاده‌اند که در هر دو تقویم عکس و شرح کافی درباره مر مبارک بهائی آمده و در مورد هر دین تاریخ‌های مهم تقویم نیز ذکر گردیده است. از لطف جناب شمسی سپاسگزاریم.

* خواننده‌ی ز لوزان سویس می‌نویسند: در این شهر از ۴ سال قبل شخصی سویسی آپارتمان خود را برای جلسات دوستی و گفت و شنود و آشتی و محبت بین ادیان اختصاص داده و بهائیان لوزان توانسته‌اند جلسات باارزشی در آنجا برپا دارند از جمله شب ۲۵ مارچ برنامه هنر از دیدگاه بهائی اجرا شد که مورد توجه حاضران از بهائی و غیر بهائی قرار

گرفت.

پیام بهائی: چه بجاست که سایر یاران نیز با همین نام و نیت چنین جلساتی در منازل خود برپاسازند و صلا‌ی عام دوستی در دهند.

* آقای ع صادقیان جزوه فهرست اعلام کتاب گوهر یکتا را که محقق فقید جناب شهاب زهرائی سال‌ها پیش تهیه کرده و در همان شهر محل اقامتش نشر نموده بود برای ما فرستاده‌اند. این فهرست جامع و مفید وسعت دامنه و تنوع مطالب کتاب گوهر یکتا (به فارسی) تالیف ایادیان امرالله حضرت ام‌البها روحیه خانم و جناب ابوالقاسم فیضی را نشان می‌دهد و امید است اگر این کتاب تجدید نشر شود همراه آن بیاید.

* اخیراً انستیتوی آموزشی بنام انستیتوی ویلمت شیکاگو برای تدریس مکاتبه‌ای تشکیل شده که هدف آن دادن اطلاعات و معلومات عمیق و اساسی درباره امر مبارک و مسائل مربوط به آن است. از جمله از مارچ تا آخر آوریل دین یهود، از ۱ مه تا ۳۰ ژوئن آئین بودائی، از ۱ مه تا ۳۰ سپتامبر کتاب مستطاب ایقان و به همین نحو ادیان دیگر از جمله دین زردشتی و مطالب مختلف تا سال ۲۰۰۰ تدریس خواهد گردید. از کامپیوتر و اینترنت نیز برای این دوره کمک گرفته می‌شود. برای اطلاع بیشتر می‌توان با نشانی زیر مکاتبه کرد:

Wilmette Institute,
536 Sheridan Road, Wilmette, Ill.
60091, USA.

* بنا به گزارش یکی از خوانندگان ما انجمن فرهنگ ایران در پاریس که از جمله اعضای فعال هیات مدیره‌اش آقای مهندس عبدالحمید اشراق هستند

مراسمی در روز ۱۰ آوریل در دانشگاه سوربون پاریس برای تجلیل از خدمات فرهنگی استاد احسان یارشاطر ترتیب داده بود که عده زیادی از فرهنگیان ایرانی و اروپائی در آن شرکت جستند. آقای دکتر یارشاطر بنیان گذار و سردبیر دانشنامه ایران (انسیکلوپدی ایرانیکا) و مؤلف ۱۶ جلد کتاب و ۱۲۱ مقاله و ۵۱ نقد کتاب درباره ادبیات فارسی - تاریخ ایران - مذاهب و آئینها - هنر - اساطیر و مسائل زبان شناسی است. به مناسبت این بزرگداشت جمعی از ایران شناسان کتابی در تجلیل از آقای دکتر یارشاطر منتشر نموده اند. در مقاله آقای دکتر فریدون وهمن آمده است که استاد مذکور «منبع ابتکار و نوآوری است. برنامه ها و آرزوها و افکاری که برای ترقی فرهنگ ایران و رشد و بالندگی آن دارد تمام ناشدنی است...» نمونه خدمات آقای دکتر یارشاطر علاوه بر دانشنامه ایرانیکا تأسیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب در ایران، تأسیس مجله راهنمای کتاب، و سردبیری و نشر مجموعه های گوناگون به زبان انگلیسی برای معرفی فرهنگ و تاریخ ایران است مثل مجلداتی از مجموعه تاریخ ایران (نشر دانشگاه کمبریج)، ترجمه تاریخ طبری، و مجموعه ادبیات فارسی در ترجمه انگلیسی است. به تحقیق می توان گفت هیچ فرد ایرانی تاکنون به مانند استاد یارشاطر در معرفی فرهنگ و تاریخ و هنر اصیل ایران به غربیان موفق و مؤثر نبوده است.

نکته ای که نمی توان ناگفته از آن گذشت اینکه تاکنون در هیچ يك از دائره المعارف های جهان به اندازه انسیکلوپدیا ایرانیکا مقالات با ارزش درباره امر مبارك نوشته نشده است که نویسندگان آنها محققان بهائی، مثل دکتر وحید رافتی و مؤژان مؤمن، و یا غیر بهائی می باشند. پیام بهائی ادامه خدمت و توفیق دانشنامه مذکور را صمیمانه آرزومند است و خوانندگان را به خرید مجلدات بسیار گرانقدر و با ارزش دانشنامه که باید در خانه هر ایرانی یافت شود دعوت می کند، و این بیان جمال اقدس ابهی را

بیاد می آورد که فرموده اند: «اهل بهاء باید اجر احدی را انکار ننمایند و ارباب هنر را محترم شمارند.»
* خانم گلوریا شکیب از امریکا ضمن تقدیر از گردانندگان پیام بهائی و اشاره به اینکه در امریکا علاقه مردم به افکار عرفانی ازدیاد یافته می پرسند: «حال با علم به اینکه حضرت بهاء الله در آثارشان از مولوی و آثارش به کرات یاد کرده اند آیا هیئت تحریریه صلاح نمی داند یکی از محققان بهائی در این رابطه مقاله ای بنویسد؟»

- پیام بهائی امیدواریم که این درخواست مورد اجابت محققان ارجمند بهائی قرار گیرد.

* آقای دکتر علی راسخ (کانادا) طی نامه مورخ ۴ مارچ ۹۹ مرقوم داشته اند:

«همانطور که در شماره فوریه پیام بهائی با درج مقاله آقای داریوش معانی راجع به شرح حال و شهادت برادر گرامیش هدایت الله معانی، من و هزاران خواننده پیام بهائی را از جان فشانی های او برای پیشرفت تعالیم الهی و تبلیغ اهالی بومی نیوزیلند و استرالیا مطلع کردید چه نیکو است در هر شماره صفحاتی از مجله را اختصاص به درج فداکاری های احباء در اکناف دنیا برای تبلیغ این آئین عزیز بدهید تا راه گشا و مشوقی برای جوانان که قادر به مسافرت هستند شود. شب گذشته در برنامه تلویزیونی نیم ساعته بهائی که ماهی يك بار در تمام کانادا پخش می شود شاهد مهاجرت آقای دکتر جمشید ایدون در گیانا (امریکای جنوبی) بودیم که با يك وانت مستعمل برای معالجه بیماران اعم از بهائی و غیربهائی در جاده های ناهموار مسافرت می نمود تا به مداوای آنان بشتابد و یا در مطب خود که در کلبه خشتی تهیه نموده بود از ده ها بیمار هر روز معاینه و مداوا نماید و در ضمن کلاس های آموزشی برای اهالی بومی ترتیب داده بود که آنان را از لحاظ صحی و بهداشتی راهنمایی نماید و همچنین در برنامه با آقای دکتر فائزی میلانی که در اطراف شهر سالواد (برزیل) که خیلی شبیه حصیرآباد حومه کرج است و در آن اهالی در نهایت فقر زندگی می کنند به مداوا و

نیز دایر کردن کلاس‌های آموزش بهداشت به جوانان اقدام کرده بود. درج اینگونه اخبار و زندگی‌نامه مهاجران فداکار مشوقی برای همه احباء خواهد بود.»

* آقای مهدی مهتدی از انگلستان طی نامه مورخ ۱۳ اسفند ۷۷ مرقوم داشته‌اند: «در مجله پیام بهائی شماره ۲۲۷ اکتبر ۱۹۹۸ سرکار خانم شکوه رضائی در مورد معرفی متصاعد الی الله حشمت خانم مهتدی مطالبی از قول پیروین خانم مهتدی درباره پدر و عمه حشمت خانم مرقوم داشته‌اند که احتیاج به اصلاح دارد: ۱- ملا جعفر پدر حشمت خانم که با شقاوت ایشان را از منبر پائین کشیدند همانجا به قتل رساندند بلکه نامبرده پس از این وقعه ناگوار به سکنه مغزی مبتلا می‌گردد و پس از این وقعه در شهر کاشان و طهران بستری می‌گردد و سرانجام در طهران صعود می‌نماید. ۲- نکته دیگر عمه حشمت خانم به نام خدیجه سلطان به حضور هیکل مبارک حضرت بهاء الله روحی لعظمه اند متصرف نگردیده فقط یک بار به زیارت مولای محبوب حضرت عبداله‌بهاء مشرف گردیده و مورد عنایت خاص حضرتش قرار گرفتند.»

* آقای رجبعی یحیائی از استرالیا همراه نامه مورخ ۱۹ فوریه ۹۹ خود اشعاری فرستاده‌اند که توصیه می‌کنیم به هر ادب در آن سرزمین در میان گذراند چه حضور و چه کتباً. خود این مبادله شعر و سخن حسرت‌ناهنائی را می‌کاهد. ضمناً برای پیام بهائی متأسفانه مقدور نیست که یک دو ورق اضافه در دخر مجله بری مکالمه فی مابین احباء قرار دهد. چون جمع کثیری از احبای فارسی‌زبان ساکن استرالی هستند امکان تشکیل انجمن‌های ادبی و فرهنگی به زبان فارسی در آن سرزمین وسیع هست همانطور که رویا انجمن هنر و ادب (لندگ و لندن) و امریکا انجمن دوستداران فرهنگ ایران را دارد.

* جناب موهبت سبحانی (امریکا) نمونه‌ای از اشعار مندرج در "کتاب قرآن مجید ترجمه منظوم" اثر مهندس امید مجد را که در سال گذشته در ایران

پیام بهائی شماره ۲۳۴

طبع ثانوی شده برای پیام بهائی فرستاده‌اند که بسیار درخور توجه است. امید مجد اصلاً خراسانی است و ۹ سال قبل مهندسی پتروشیمی را در ایران احراز کرده است. از سال ۱۳۷۴ به ترجمه قرآن به شعر روی آورده و کمتر از یک سال بعد کار را به انجام رسانده. سوره حمد یا فاتحه قرآن (مکی - ۷ آیه) را چنین به نظم در آورده:

سرآغاز گفتار نام خداست

که رحمت‌گر و مهربان خلق راست

ستایش بود ویژه کردگار

که بر عالمین است پروردگار

که بخشنده و مهربانست نیز

بود صاحب عرصه راستخیز^۱

تو را می‌پرستیم تنها و بس

نداریم باور به غیر از تو کس

بشو هادی ما به راه درست^۲

ره آن که منعم نعمات تست

نه آنان که حشمت بر ایشان رواست

نه آنها که هستند گمراه راست

برای اهل بهاء که گاه به سوره سجده (سوره

۲۱) قرآن و آیه ۵ «یدبر الامر من السماء الی الارض

ثم یرجع الیه فی یوم کان مقداره الف سنة مما تعدون» برای سنه ظهور حضرت اعلیٰ (۱۲۶۰) استناد

می‌کنند ترجمه این آیه می‌تواند جالب نظر باشد:

چو تدبیر راند به کار جهان

خود از ارض بگرفته تا آسمان

بیاید یکی روز که اندر شمار

به چشم شما هست سالی هزار

که ارواح را سوی خود می‌برد

همه چیز را سوی خود آورد

تصدیق باید کرد که نظم آوردن ۶۶۰۰ آیه قرآن

ظرف یک سال کار سهلی نیست و بسیار شهامت

می‌بایست که در یک صفحه آیات قرآنی نقل شود و

در صفحه مقابل گوینده ترجمه منظوم آنها را

بیاورد.

* خانم بهجت ناطق (مخلص) از ترکیه نوشته‌اند



ابوالحسن ابتهاج

مالك آن بود به دست جنگلی‌ها کشته شد.
مرحوم ابوالحسن ابتهاج از افراد برگزیده،
خاندان ابتهاج بود اما بظاهر بهائی نبود. در سال
۱۳۷۱ کتاب خاطرات خود را منتشر نمود و در آن از
دوران تحصیل خود اینطور نوشت:
«در سال ۱۲۹۵ (۱۹۱۶) پدرم مرحوم ابراهیم
ابتهاج الملك مرا تنها به طهران فرستاد. در طهران در
منزل دو خانم امریکائی که یکی از آنها طبیب بود و
دیگری در مدرسه تربیت درس می‌داد پانسیون شدم.
این خانه نزدیک میدان توپخانه در خیابان فردوسی که
در آن زمان خیابان علاءالدوله نامیده می‌شد قرار
داشت و مطابق معماری ایران شامل حیاطی بود که
دور تا دور آن را اطاق ساخته بودند. در اطاق‌های
سمت شمالی خانم دکتر کلارک Dr. Clark و خانم
کیس زندگی می‌کردند و من يك اطاق مجزا در
قسمت جنوبی حیاط داشتم. غذا را با این دو خانم
می‌خوردم و نزد آنها درس می‌خواندم. دکتر کلارک
خانم مسن فوق‌العاده مهربانی بود. خانم کیس کمی
از دکتر کلارک جوانتر بود و وقتی که از مدرسه
تربیت به خانه می‌آمد به من درس انگلیسی و جبر و
مقابله می‌داد ... علاوه بر میس کیس چند نفر دیگر
به همان منزل می‌آمدند و به من درس می‌دادند. معلم
فارسی و عربی من شخصی بود به نام دبیر مؤید
نعیمی که قبلاً معلم بود و شیخ محسن نامیده می‌شد
اما از وقتی که از رشت به طهران آمده بود فکل و
کراوات می‌پست و فرنگی مآب شده بود ...

(۹۹/۳/۱۶): «در مجله شماره ۲۳۰ (ژانویه ۱۹۹۹) در نامه‌های خوانندگان شرحی راجع به حظیره القدس لاس وگاس نوشته شده بود که خیلی مورد توجه احباء واقع گردید. این بنده لازم دانستم که شرح مختصری از وضع فعلی حظیره القدس آدانا- ترکیه بنویسم. در پنج سال قبل که محفل ملی بهائیان دستور افتتاح حظیره القدس در شهرها را دادند در آدانا دو منزل سه طبقه جنب یکدیگر می‌باشد و صاحبان آنها دو برادر هستند در شمال شهر در بهترین محل آدانا کرایه کردیم. این دو منزل هم دارای باغچه است و هم تازه‌ساز است یکی را برای انستیتو و یکی را برای حظیره القدس اختصاص دادیم. حال چون با پایان اجاره باید آنجا را تخلیه کنیم تصمیم به خرید این دو منزل گرفته‌ایم، بهای آن دو معادل ۸۰ هزار دلار امریکائی است. یاران در همه ممالک می‌توانند در این مشروع خیر مشارکت نمایند. آدرس بانک و شماره حساب ذیلاً می‌آید:

6014 30100 13451

Turkiye is Bankasi A.S.

6014 Gazipasa Bulvarie

Adana, Turkiye

* یکی از خوانندگان شرح زیر را برای ما ارسال داشته‌اند:

ماه پیش آقای ابوالحسن ابتهاج رئیس سابق سازمان برنامه و بانک ملی ایران که مصدر خدمات فراوان به کشور بود در لندن وفات یافت و جراید برومیزی شرحی از خدمات او به اقتصاد کشور درج نمودند.

ابتهاج از خانواده‌های بهائی بود. بشرحی که جناب فاضل مازندرانی در کتاب ظهورالحق (جلد هشتم قسمت دوم ص ۷۶۶ به بعد) آورده‌اند پدرش ابراهیم خان گرگانی ابتهاج الملك مدتی در عکا در جوار عنایات حضرت عبدالبهاء زیست و سالها عضو محفل روحانی طهران و مصدر خدمات و مرکز رتق و فتق امور امری بود تا سرانجام در سال ۱۳۲۹ هجری در واقعه جنگل در قریه‌ای نزدیک رشت که خود

پیام بهائی شماره ۲۳۴

جناب عطائی شرحی نیز از سایر دانشجویان ایرانی که در منتهای عقب ماندگی علمی و فرهنگی ایران در ابتدای این قرن بشوق تحصیل و خدمت به وطن به اروپا سفر نمودند نگاشته‌اند که لطفشان را سپاس می‌گوئیم.

* جناب مهاجر جاسبی تذکر داده‌اند که در شرح عکس پشت جلد شماره گذشته اسامی افراد ایستاده نیامده و آن اینست: از راست به چپ جنابان ایمانی، فتح اعظم، علی دهقان و یدالله ذبیح.

- از توجه دقیق جناب مهاجر جاسبی بسیار سپاسگزاریم.

تصحیح

آقای نادر سعیدی مرقوم داشته‌اند که در مقاله ایشان تحت عنوان «نگاهی به تاریخ نزول کتاب مستطاب اقدس» در شماره ۲۳۱ اشتباهات زیر رخ داده، که بدینوسیله از خوانندگان عزیز تقاضا دارد آن را تصحیح فرمایند:

در پاورقی ۷ بجای اسرارالآثار جلد چهارم ص ۴۳۲ باید باشد امروخلق جلد چهارم ص ۴۳۲.

در ص ۲۱ ستون اول جمله مربوط به سفینه، حمراء باید اینطور تصحیح گردد: «... برخی از بحثهای آن مثلاً بحث در مورد لزوم توجه به زراعت در کتاب اقدس مطرح نشده است.»

خانم سیمین شیبانی تقاضا کرده‌اند در مقاله ایشان تحت عنوان «ایام خوش صیام» شماره ۲۲۱ فوریه ۱۹۹۹ مطالب زیر تصحیح گردد: ص ۳۲ ستون ۱ سطر ۱۵: «بلکه» باید باشد «بل که» (مطابق با متن تذکرةالاولیاء). ص ۳۲ ستون ۲ توییح حضرت ولی‌امرالله «این ایام، ایام تفکر و دعاست» (ایام دوم از قلم افتاده است). ص ۳۴ شعر: نردبان آسمان است این کلام... متعلق به سلطان ولد است و نه مولوی.

از نویسندگان محترم و خوانندگان عزیز به خاطر این اشتباهات پوزش می‌طلبیم.

زندگی من در خانه، این دو خانم امریکائی زندگی جمع، جور و پاکیزه‌ای بود. با کسانی که به خانه آنها رفت و آمد داشتند آشنا شده بودم و ساعاتی را در معاشرت و گفتگو با آنان می‌گذراندم. از میان آن کسان می‌توان مرحوم مطیع‌الدوله حجازی، دکتر ارسطو حکیم، دکتر غلامعلی دواچی (که بزرگترین داروخانه طهران را داشت) و دکتر ستومپ سویسی را نام برد. من تا سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) در همان منزل دکتر کلارک و میس کیپس به درس خواندن ادامه دادم و تابستان آن سال به رشت بازگشتم.

پیام بهائی: دکتر کلارک و میس کیپس هر دو به امر حضرت عبداله، برای کمک در آموزش و پرورش جوانان در مدرسه، تربیت به ایران آمده بودند و اغلب کسانی که در این بخش از خاطرات نامشان آمده از بهین هستند.

* از جناب عباس بیضائی شعری که با این ابیات شروع می‌شود دریافت داشته‌ایم و از لطفشان سپاسگزاریم:

صفا و جوده ده بین جهان توئی ای دوست
که در ضمیر محبت نهان توئی ای دوست
زما مرخ در کف کفایت دوست

کنون عطیه، حق در جهان توئی ای دوست
* آقای دکتر احمد عطائی به لطف اسامی افرادی که در عکس ص ۵۹ شماره ۲۳۱ مورخ فوریه ۱۹۹۹ شناخته نشده بودند برای ما فرستاده‌اند. صف اول نشسته روی زمین از چپ به راست نفر دوم صف بغدادی نفر سوم دکتر حافظی. صف دوم نشسته بر صندلی نفر دوم دکتر دهقان، نفر پنجم خانم قدسیه باهر نفر آخر مهندس روح‌الله فرزانه. صف سوم نفر دوم مادام کندی (همسر مسیو کندی فرانسوی ردیف ۴)، نفر سوم مادام ماسس، نفر هشتم حسن صفا بغدادی، نفر نهم خانم رنه سهراب. صف چهارم نفر چهارم مسیو کندی، صف پنجم نفر ۵ دکتر عزت‌الله عزیزی، نفر ششم دکتر حافظی.

اخبار و بشارات جهان بهائی

تهیه و تنظیم: فرهمند مقبلین

دیدار وزیر دادگستری اوکراین از اماکن
متبرکه، بهائی

در تاریخ ۱۹ اکتبر سال قبل وزیر دادگستری اوکراین و سفیر آن کشور در اسرائیل همراه گروهی از شرکت‌کنندگان در یک سمینار بین‌المللی زنان در حیفا، موفق به بازدید اماکن مقدسه، بهائی در آن شهر گردیدند. شرح این بازدید در پیام مورخ ۲۸ فوریه، ۱۹۹۹ دارالانشاء ساحت رفیع آمده است.

دوره، جدید مجله، عندلیب

با فرارسیدن فصل بهار، "عندلیب" آهنگ نوی سرداد، آهنگی خوش‌تر و موزون‌تر از گذشته. تنوع شماره، ۶۹ فصل‌نامه، بهائیان فارسی‌زبان کانادا برآستی درخور ستایش است. طبیعه، دوره، نوین "عندلیب"، مژده، گشایش افق‌های تازه‌ای را بر نغمه‌سرایی این مرغ خوش‌نوا می‌دهد؛ از گفتگو درباره، قدما و آثار آنان گرفته تا بحث از مسائل روز. همکاری یکی از دوستان باذوق سخن‌سنج بخش اشعار را در این فصل‌نامه غنی‌تر و جذاب‌تر کرده است. نگاهی به آثار جناب علی محمد ورقا، اشعار نوشته شده روی اشیاء و اماکن، وصف روزه از زبان شعرا نمونه، این توجه تازه است. انتخاب سایر مطالب هم گویای حسن سلیقه، هیئت تحریریه است. حق اشتراك يك ساله، "عندلیب" معادل ۴۰ دلار امریکائی در خارج کانادا است و آدرس این مجله چنین است:

P.O.Box 65600
Dundas, Ontario, L9H 6Y6, Canada

جمهوری کنگو: ناآرامی کشور مانع توسعه،
امر مبارك نیست

گزارشات واصله (ژانویه، ۹۹) حاکی از آنست که وضع منطقه هنوز ناآرام و کشتار بی‌رحمانه در پاره‌ای از شهرها همچنان ادامه دارد. با وجود این در شهر و منطقه، دولیسیه (Dolisie) اوضاع نسبتاً آرام است و احباء بسیار خوشحال و به آینده امیدوار هستند زیرا امرالله در حال پیشرفت می‌باشد. طی سه ماه گذشته نمایشگاهی از کتب و آثار امری در خصوص تعلیم و تربیت و نقش بانوان در مرکز فرهنگی جوانان دائر گردید. به علاوه تاکنون به دفعات فیلم‌های امری به نمایش گذاشته شده و تعداد قابل ملاحظه‌ای از متحرّیان حقیقت برای کسب اطلاعات بیشتر مراجعه نموده و می‌نمایند و مؤمنین جدید در همه، برنامه‌های انستیتوی بهائی مشارکت کامل دارند.

سه هفته پیش در یکی از دهکده‌های مجاور کنفرانسی تبلیغی برگزار گردید که طی آن با وجود ناامنی منطقه پنجاه نفر غیر بهائی شرکت داشتند. جالب اینجاست که مقامات دولتی هرگونه اجتماعی غیر از گردهم‌آئی بهائیان را ممنوع اعلام نموده‌اند. در یکی از مراکز استان‌ها که تا سال گذشته فعالیت به چشم نمی‌خورد امید می‌رود که در سال جاری پانزده محفل روحانی محلی انعقاد یابد.

انجلس همراه با یکی از مشاورین در يك پروژه، تبلیغی چهار هفته‌ای از ۱۸ جولای تا ۱۴ اگست ۹۸ مشارکت و با احبای بلغارستان همکاری و همراهی نمودند. در شهر وارنا این گروه توانست با شهردار و رئیس پلیس ملاقات نموده اجازه تماس با افراد در اماکن عمومی را کسب نمودند. بعد از اجرای برنامه‌های هنری و تماس با بیش از ۳۲۰۰ نفر در خیابان‌ها و مراکز اجتماع مردم، سیزده جلسه تبلیغی برگزار گردید که جمعیاً یکصد و پنجاه متحرّی حقیقت را به خود جلب نمود و چهار نفر از آنان ایمان خود را به حضرت بهاء‌الله ابراز داشتند. به علاوه بنا بر گزارش رسیده هزاران نفر از اهالی بلغارستان در نتیجه اجرای پروژه، تبلیغی مزبور با مبانی امر مبارک از نزدیک آشنا گردیدند.

پاناما: مشاوره در مسائل بین‌المللی

هفتمین سمینار قاره‌ای در خصوص مسائل بین‌المللی در پاناما از ۵ تا ۷ فوریه با همکاری دفتر امور خارجه، امریکای لاتین و نمایندگان دوازده کشور از جمله: برزیل، کلمبیا، کستاریکا، السالوادور، گواتمالا، مکزیک، پاناما، پاراگوای، پرو، پرتوریکو و ونزوئلا منعقد گردید. در طول سمینار اهداف بین‌المللی با راهنمایی و ارشاد معهد اعلیٰ مورد مشاوره قرار گرفت و جو موجود از هر نظر با روح امر منطبق بود. گزارش کلیه کشورهای شرکت‌کننده در سمینار حاکی از پیشرفت قابل ملاحظه در زمینه مسائل بین‌المللی علی‌الخصوص تعلیم و تربیت عمومی و احترام به حقوق انسان‌ها می‌باشد.

امریکا: "سمینار تعلیم و حقوق انسانی"

محافل روحانی ملی از پنج قاره، جهان با فرستادن پانزده نماینده به مدرسه بهائی گرین اکر از ۱۰ تا ۱۸ اکتبر ۹۸ سمینار هفت روزه‌ای ترتیب دادند و با ارشاد و راهنمایی معهد اعلیٰ

پیام نخست‌وزیر انگلستان

نخست‌وزیر انگلستان آقای تونی بلر در تاریخ ۲۱ مارچ ۱۹۹۹ پیامی برای تبریک نوروز و تهنیت صدمین سال امر بهائی در آن کشور به مضمون ذیل به محفل ملی بریطانیا فرستاده: «من به جامعه بهائی برای صدمین سال استقرار خود در این کشور تبریک می‌گویم و با تعلیم شما در مورد برابری میان همه، ملل موافقم و کوشش تشویق‌آمیز شما را به دعوت ادیان و فرهنگ‌ها به گفت و شنود تقدیر می‌کنم و امیدوارم که جشن صدمین سال و مراسم نوروزی شما قرین موفقیت باشند.»

هندوستان: عدد زائرین مشرق‌الاذکار از يك ميليون متجاوز شد

ماه کتبر به جشن و سرور به مناسبت Du-shera که رسمی فرهنگی و سنتی و گویای غلبه نهائی خوبی بر بدی است آغاز گردید، به همین جهت از تعداد ۳۹۴۵۵۰ نفر کسانی که از مشرق‌الاذکار دیدن کردند اکثراً توریست‌های هندی و شاگردان مدارس بودند. گزارش رسیده نشان می‌دهد که انجام مراسم دعا و مناجات به مناسبت سالروز ولادت حضرت ربّ عی در ۲۰ کتبر فرصت مناسب دیگری برای ابلاغ مر بوده است. در ماه نوامبر غالب توریست‌ها از کشورهای آرژانتین، فرانسه، آلمان، نروژ، سریلانکا و ایالات متحده، امریکا بودند و شمار آنها به ۳۴۲۷۵۰ نفر بالغ می‌گردید. در ماه سپتامبر ۲۷۳۵۴۰ توریست از جمله گروه بزرگی از خبرنگاران جرائد از شانزده کشور مختلف از مشرق‌الاذکار دیدار کردند و خبرنگار کشور زامبیا از مسئولین پرسید: «آیا این همان دیانت بهائی است که مدرسه بین‌المللی بنانی در زامبیا دارد؟»

بلغارستان: پروژه تبلیغی

چهارده جوان بهائی از گروه تبلیغی لوس

و همکاری دفتر بین‌المللی بهائی در نیویورک با يك ابتکار تاریخی مسئله، تعلیم و تربیت عمومی و اجباری، و احترام بر حقوق انسانی را مطرح نظر قرار دادند. هدف این سمینار تشویق دولتها در مهم شمردن و احساس مسئولیت بیشتر در قبال مسائل مطرح شده در سمینار از طریق تماس و مشاوره نمایندگان محافل ملی با مقامات مربوطه، دولتی است.

ایالات بالتیک: پروژه، تبلیغی دکتر مهاجر ۲۰۰ نفر از احبای بالتیک در يك پروژه وسیع تبلیغی مشارکت فعالانه داشتند. پروژه مزبور که نام و یاد ایادی فقید و محبوب امرالله دکتر مهاجر را گرامی می‌داشت از ۳ جولای تا ۳۰ اگست ۹۸ با تشکیل يك انستیتوی آموزشی و آمادگی ۹ روزه کار خود را آغاز نمود. برنامه با دو دوره، فشرده، تبلیغی در مناطق جداگانه ادامه یافت. جمعاً بیش از یکصد نفر از دوستان در فعالیت‌های تبلیغی سایر نقاط و شهرها نیز مشارکت نموده مبانی و مبادی امر مبارک را به زبان ساده به هزاران نفر معرفی نمودند. پروژه مزبور در تزئید معلومات امری احبای بومی و ایجاد شوق تبلیغ در همه آنها نقش بسیار مؤثر و سازنده‌ای داشت به علاوه موجب همبستگی هرچه بیشتر افراد مؤمنین با تشکیلات و مؤسسات امری گردید.

اطریش: نمایش فیلم "دیانت بهائی در خدمت عالم انسانی"

در مراسم معرفی دیانت جهانی بهائی به عنوان مؤسسه‌ای رسمی و قانونی در کشور اطریش فیلم "دیانت بهائی در خدمت عالم انسانی" از تلویزیون آن کشور در روز ۱۸ اکتبر ۹۸ پخش گردید. طی نمایش فیلم مزبور که مدت ده دقیقه ادامه داشت ضمن معرفی دیانت بهائی قسمت‌هایی از تاریخ امر و پاره‌ای از تعلیم از قبیل: وحدت در کثرت و ترك تعصبات، نیز

توضیح و تشریح گردید. فیلم مزبور دو بار از تلویزیون اطریش پخش شد و بینندگان فراوانی داشت و انعکاس نمایش آن در سراسر کشور بسیار مثبت و رضایت‌بخش بود و یکی از بینندگان ضمن تلفن به دفتر اطلاعات بهائی تمایل خود را به همکاری با بهائیان اعلام داشت.

جزایر کوک: آموزش برای کشف کمالات انسانی

يك دوره آموزش سه روزه به منظور کشف و بیدار نمودن استعدادات و فضائل نهفته در زوایای روح انسان‌ها از ۱۱ تا ۱۳ ژانویه، سال جاری در جزایر کوک برگزار گردید. دو تن از بهائیان کانادا در راه سفر تبلیغی به نیوزیلند و سایر جزایر پاسیفیک دوره مزبور را با شرکت ۳۰ نفر سرپرستی و نظامت کردند. دوره مزبور با نطق وزیر فرهنگ که همراه با دخترش تا آخر سمینار حضور داشتند افتتاح گردید. شرکت‌کنندگان که با شگفتی‌های جهان درون و روح انسانی آشنائی بیشتری حاصل نموده بودند تعهد نمودند این تجربه و دانش تازه و ارزشمند را با خود به منازل، مدارس، کلیساها و سایر جوامع محل خود نیز ببرند.

جزایر مارشال: "خانواده و حیات بهائی"

خانواده‌های بهائی ساکن در جزایر مارشال يك دوره مطالعاتی سه روزه از ۱ تا ۳ ژانویه، سال جاری با شرکت متجاوز از پنجاه نفر ترتیب دادند و چهارده موضوع امری را از قبیل: اتحاد خانواده، نقش مادر، اصل تساوی در حیات عائله، تعلیم و تربیت دختران، وظائف اخلاقی اطفال در قبال والدین، و غیره مورد بحث و امعان نظر قرار دادند. بعد از زیارت آثار مبارکه در هر خصوص مشاورات انجام شده بسیار مفید و پربنده بود و فضای روحانی حاکم بر جلسات و محبتی که حاضران نسبت به یکدیگر در خود احساس می‌کردند از توفیق کامل این دوره خبر می‌داد.

پیام بهائی

نشریه، ماهانه محفل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان

*

سال بیست و یکم، شماره پنجم
شماره پیاپی ۲۳۴
شهرالجمال - شهرالعهدة ۱۵۶
اردیبهشت - خرداد ۱۳۷۸
نشانی هیئت تحریریه برای ارسال مقالات و
نامهها و پیشنهادات

P.O. Box 106
1211 Genève 25, Switzerland

*

نشانی برای ارسال حق اشتراك، نامههای
مربوط به امور اشتراك و تغییر نشانی

Payám-i-Bahá'í

B.P. 9

06240 Beausoleil

FRANCE

Fax: 33-493-784418

*

حق اشتراك سالیانه برای همه، کشورها
۲۵۰ فرانك فرانسه و یا معادل آن به ارز
دیگر است. تقاضا دارد با حواله، پستی یا
با چك بانكى به فرانك فرانسه به نشانی بالا
و یا توسط بانك به شماره حساب زیر
حواله گردد:

Payám-i-Bahá'í

No 30003/01500-00037261910-30

Bank Société Générale

8 Av. J.Medecin

06000 Nice, France

کلیه اشتراكها در اول هر سال میلادی
تجدید می گردد.

Payám-i-Bahá'í

Publie par l'Assemblée spirituelle

Nationale des Baha'is de France.

45 Rue Pégolèse,

75116 Paris, FRANCE

جلسه مجمع عرفان ۱۸ تا ۲۴ ژوئن

دوره بیست و یکم مجمع عرفان اختصاص به
مطالعه آثار قلم اعلی در اوائل دوره عکا دارد.
کتاب مستطاب اقدس، رساله سؤال و جواب، الواح
ملوک و سلاطین، و بسیاری آثار مقدسه دیگر در
این دوره مطرح خواهد شد. برخی از فضلاء جامعه
برای ایراد سخنرانی دعوت شده اند. سوای آن
برنامه موسیقی ایرانی نیز برقرار می باشد. هزینه نام
نویسی و اقامت و تمام غذاها ۲۵۰ دلار امریکائی
است و جلسه در آکوتو ایتالیا تشکیل خواهد شد.
دوستانی که علاقمند به شرکت باشند لطفا برای
نام نویسی با جناب جمشید ورجاوندی به نشانی
زیر تماس حاصل فرمایند
MR. J. VARJAVANDI
Via Capodimonte 49
03010 Acuto (FR), Italy
Fax 39-0775- 56841 /Tel:39-0775-56061

سمینار بین المللی جوانان ایرانی تبار

دوپرت هلند ۲۶ تا ۳۰ اوت

اجتماعی فراموش نشدنی از جوانان ایرانی تبار که
یا در غرب به دنیا آمده اند و یا در کودکی میهن
خود را ترك نموده اند. برنامه شامل مسائل گوناگون
می باشد از گفتاری درباره آثار عرفانی حضرت
بهاءالله و آشنائی با ادبیات بهائی تا مساله هویت و
دوفرهنگی بودن. سوای آن موسیقی و اسلاید و فیلم
فارسی نیز به نمایش گذارده می شود. برنامه به دو
زبان فارسی و انگلیسی است. شرکت کنندگان باید
بین ۱۸ تا ۳۵ سال داشته باشند. بهای نام نویسی
و اقامت و همه غذاها برای کسانی که تا قبل از
اول ماه ژوئن نام نویسی نمایند ۱۵۰ دلار معادل ۳۰۰
گیلدر هلندی است. برای نام نویسی با مؤسسه،
دوپورت هلند (نشانی و تلفن ص ۵۱ همین شماره)
و برای کسب اطلاعات بیشتر با نشانی زیر تماس
بگیرید e-mail: psynt@hotmail.com

